



زندگینامه  
و  
محاكمه و متن دفاعیه‌ی

دکتر ارانی

احسانِ طبیری

بزرگِ علوی

۹۰ ریال

---

به مناسبت سی و نهمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی

---



یاد تو هرگز نخواهد رفتن از دل‌های یاران  
گر تو رفتی ناگهان از گنج زندان ای ارانی  
این زمان گوهر فشاند گر دوچشمانم به مرگت  
روز دیگر بر سر گورت نمایم گل فشانی

احسان طبری

# مندرجات کتاب

---

صفحہ ۳	تقدیم کتاب
۴ >	چہارده بہمن
۱۳ - ۵ >	دنیا وارانہ
۱۶ - ۱۴ >	انتشار مجلہ دنیا
۲۴ - ۱۷ >	انعکاس مجلہ دنیا
۲۸ - ۲۵ >	خاطرة يك كنفرا نس
۴۱ - ۲۹ >	دستگیری و بازداشت
۴۶ - ۴۲ >	زندان ارانی
۵۸ - ۴۷ >	مجاکمه
۸۳ - ۵۹ >	متن دفاع
۹۶ - ۸۴ >	شکنجه و عذاب
۱۰۰ - ۹۷ >	روز مرگ

---

# تقدیم به:

کارگران و رنجبران مبارزی  
که در راه نیک هدف مقدس

اجتماعی خویش را در سیاه چال

های زندان محبوس گشته‌اید

قد اقامه تفنگ با وجود بی‌کارتی

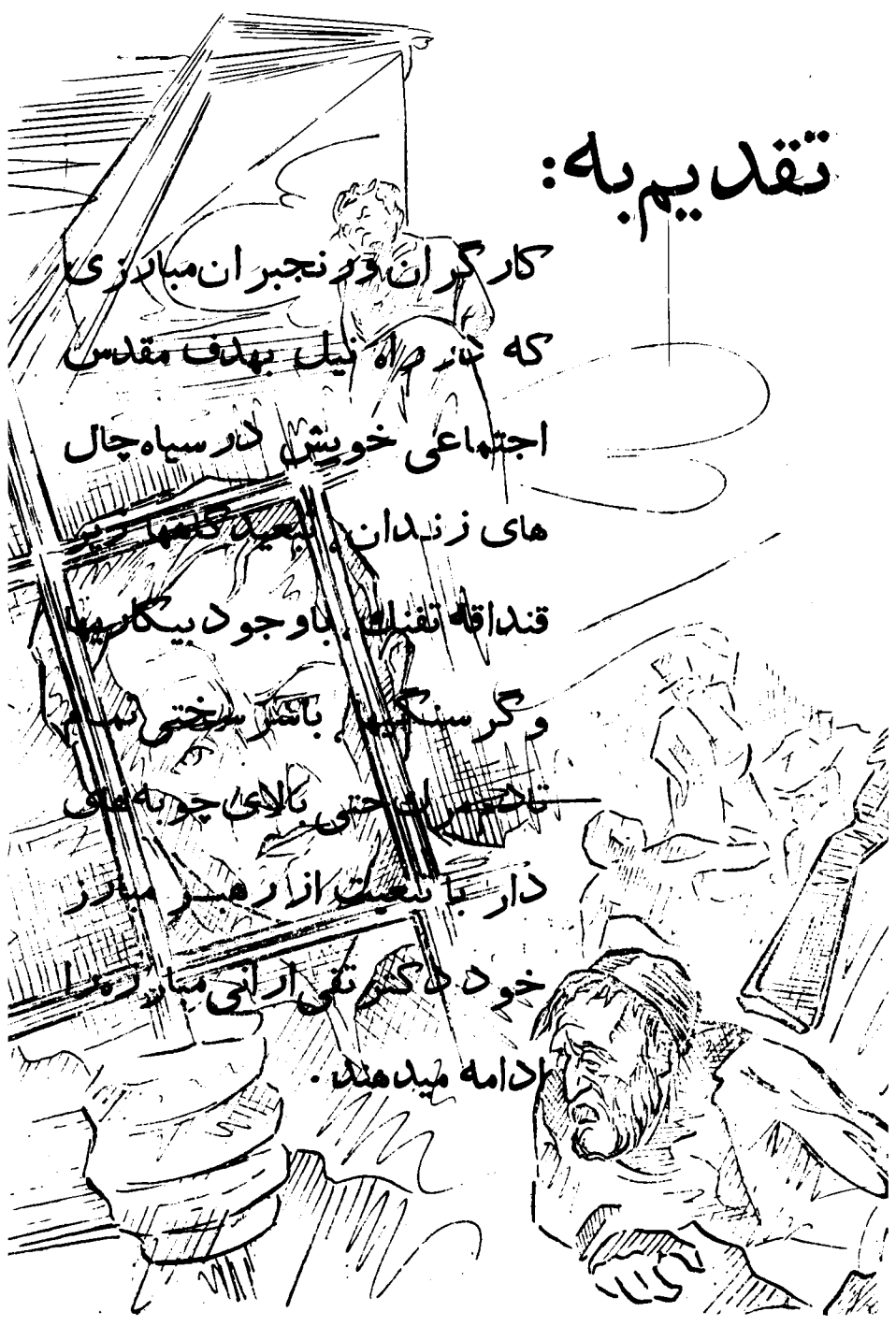
و گرسنگی با کمر بیخنی

تأخیر از حتی بالای چو بیهوشی

دار با بی‌سختی از راه سر مبارز

خود را کمر تنی آرایی مبارز

ادامه میدهند.



# چهارده بهمن

((روز یادبود شهدای آزادی))

دسته ۵۴ قمر دوسه روز بهمد از ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ از درگذشت رهبر مبارز خود، دکتر قی ارانی مطلع شدند. در همان روز گلیه زندانیان سیاسی، بدسته های پنج تا ده قمری درسولهای خود گرد آمده و بیاد ارانی مجالس سوگواری و تذکر ترتیب دادند. یکی از رفقای از دیک ارانی چنین گفت: «دکتر ارانی! امروز ما دریغوله‌ها بیاد تو گرد آمده ایم، اما امیدواریم روزی بتوانیم قبر ترا گلباران کنیم و بتو بگوئیم: دکتر! سراز خاله بدر آید و بیساله تو نمرده ای و یاران و همزنجیران تو، منظور ترا بر آورده اند»

از آنروز رفقای ارانی و گلیه آزادیخواهان، مصمم شدند که ۱۴ بهمن، روز یادبود کسانی که در زندان استبداد در راه آزادی جان سپرده اند، باشد و این روز را در هر جا و در هر گوشه‌ای باشند محترم بشمارند. ۱۴ بهمن ۱۳۱۹ اولین یادبود در زندان برقرار گردید.

۱۴ بهمن ۱۳۳۰ در سرزمین ارانی در «امامزاده عبدالله» اغلب دسته پنجاه و سه نفر و عده زیادی از آزادیخواهان ایران حضور یافته و یادبود روز شهدای آزادی را برقرار کردند، قیاری گلباران شد.

امروزشش سال دیگر از آنروز میگذرد، بدیهی است شش بار دیگر ۱۴ بهمن تکرار شده و هر بار که این یادبود بر پا گردیده بر طعنه و با ایهت ترا سال پیش بوده است، بطوریکه ۱۴ بهمن (روز یادبود شهدای آزادی) در قلب هر آزادیخواهی منقوش شده است.

هر سال رفقای ارانی سرفرا و گرد آمده سوگند یاد میکنند که مبارزه را تا فتح نهایی ادامه دهند.

هر سال قول میدهند که ارانی! رضای تو هم زنجیر تو را غایب جریان بقدری شناخواهند کرد تا با بازوان توانای خود جریان را بشیر دهند.

امسال که یادبود هشتین سال درگذشت آن رادمرد بر ریش قرار میگردد، برای هشتمین بار در سرفرا، شعار خود را تکرار می کنیم: «مبارزه

ادامه دارد» ولی هنوز آن روز نرسیده است که ما بتوانیم بگوئیم: «ولی سراز قبر بدر آردو به بین که ما منظور ترا بر آورده ایم و آنچه تو آرزو

میکشیدی بصورت عمل در آمده است.» ما فقط میتوانیم بگوئیم: دکتر! خاطر جمع باش، مایکار نه نشسته ایم، در پی مقصود و هدف عالی تو میکوشیم

آنروز هم خواهد رسید. ما ایمان داریم که در پیاورد میرسد، در انتظار آنروز و برای نیل بچنان روزی، مبارزه مقدس خویش را ادامه میدهیم.

# دنیا و ارانی

اول بهمن ۱۳۲۶ پایان و چهاردهمین سال انتشار مجله دنیا است.  
و چهارده بهمن ۱۳۲۶ پایان هشتمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی  
در زندان شهربانی تهران است.

بدین ترتیب اولین و چهاردهمین روز ماه بهمن بیک مبارز دانشمند  
و دلیری تعلق دارد که بدون تردید یکی از مفاخر ملت ماست.

۱- زندگی دکتر تقی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی است. پدرش یکی از  
مستخدمین دولتی و عضو وزارت دارائی بود. در سال ۱۲۸۱  
شمسی در تبریز متولد شده و تحصیلات دبستانی خود را در مدرسه شرف تهران  
پس پایان رسانده و سپس وارد مدرسه دارالفنون شد و پس از اتمام آن و احراز مقام  
شاگرد اولی وارد دانشکده پزشکی تهران گردید.

در سال ۱۳۰۱ شمسی بجانب برلین عزیمت کرد و پس از شش سال تحصیل  
در رشته فیزیک و شیمی مقام دکتری رسید. در ۱۳۰۹ در دانشگاه برلین با ستادی  
علم بدیع در اشعار فارسی و عربی و ترکی اشتغال داشت. در همین سال بایران  
بازگشت و تا سال ۱۳۱۵ در خدمت وزارت جنگ بود و در این سال بخدمت  
وزارت صناعت وارد گردید. و در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در سن سی و هفت سالگی  
پس از یک زندگی کوتاه ولی درخشان در بازداشتگاه تهران جان سپرد.

۲- شخصیت دکتر ارانی مردی بود که نظیر او را در محیط اجتماعی ایران  
کمتر میتوان یافت. متفکری عالیه مقام بود و با آنکه از مکتب  
فلسفی خاصی پیروی میکرد نظریات آن مکتب را چنان باطرز شیوانی بیان  
مینمود که گوئی خود او را در ایجاد آن نظریات سهمی است. آثار فلسفی او  
همه حکایت از عمق و دقت و تفکر او میکند. آثار او نشان میدهد که  
دکتر ارانی درباره هر چه که نوشته اندیشیده و هر چه را که بدان باور داشته  
است بآن پس از تعمق و بررسی دقیق رسیده است.

دکتر ارانی مرد مبارزه بود. هنگامی با انتشار مجله دنیا هست  
گماشت که حکومت نظامی و پلیس رضاشاه در دوره اقتدار خود بود. زمانی

---

۱- انسان حیوان فلسفی و اجتماعی است هر فرد در هر فرد زندگی فردی خود را با زندگی اجتماعی  
اجتماعی خویش بیشتر ارتباط دهد گاه تراست. به بقای بدگلی بی اعتنا بودن کنترل بدرجه حیوانی است.

---

او در میان جوانان دست بکار يك تبلیغات منطقی و منظم شد که حکومت استبداد بارها بیرحمی خود را در مقابل چنین کسانی نشان داده بود. دکتر ارانی در استنطاق شهربانی، در زندان، در تالار دادگاه، در آخرین روز های زندگی همیشه از خود حداعلای شهامت و استقامت را نشان داد.

دشمنان او نیز تصدیق داشتند که وی مردی دلیر و بالیمان است. دکتر ارانی مرد باشرفی بود. در دوستی و معاشرت، در مبارزه اجتماعی، در سختی و مصیبت، در کار و فعالیت همه جا این مرد جوهر شریف خود را نشان میداد. همه چیزش انتظامی داشت.

در زندگی خصوصی خود نیز انضباطی برای امور خود قائل شده بود. شیرین بیان، فروتن، شوخ، ساده ضمیر و خوش مشرب بود، خشم نمیگرفت، بددهنی نمیکرد، کبر نمی فروخت، تصنع نداشت و تمام این نیکیهارا نه از راه سالوس و ریا بلکه در واقع دارا بود.

دکتر ارانی خدمتگذار ایران و ایرانیان بود. تألیفات عدیده او، کار منظم در وزارت فرهنگ و وزارت صناعت، خدمات بادیات ایران در برلین بوسیله طبع و نشر آثار ادبی قدیم (بدایع سعیدی - وجه دین و زادال مسافرین ناصر خسرو علوی و غیره) همه نشانه وطن پرستی و خدمتگذاری اوست. خود او در این زمینه در استنطاق دادسرای تهران چنین میگوید:

« من از اول زندگی دبستانی خود با کمال جدیت و وظایف تحصیلی خود را انجام داده ام و در دوره تحصیل همواره نمره اول را دارا بوده ام و تحصیلات عالی خود را بدون تحمیل شدن بجامعه بامزدی که از مطبعه کاوه برلین دریافت میکردم اداره نموده، کتب نفیس زیاد از خطی و علمی با خرج خود انتشار داده و باشخاص بی بضاعت داده ام و در تمام مراحل اداری با فداکاری خدمت نمودم و ذره ای خارج از موازین قانون نشدم. »

برای دکتر ارانی از لحاظ تنوع و وسعت معلومات تا امروز  
**۳ - دانش** در ایران نظیری نمیتوان یافت. بزبانهای فارسی، ترکی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه آشنا بود. در فلسفه، ادبیات، فیزیک، شیمی، ریاضیات عالی، پسیکولوژی و بیولوژی دست داشت. نویسنده ماهر و ناطق شیرین زبان و منطقی بود؛ حتی شعر میسرود. تألیفات او گواه دانش

۲- تنها نظریه کلی که میتواند برای علم، صنعت، اجتماع و هنر بشر امروزهار موانع و

هم آهنگی تولید کند اصول عقاید مادی دیالکتیک است.



وسیم اوست، دوره عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی و ماتریالیسم دیالکتیک و غیره که اخیراً بصورت جزواتی در تحت عنوان (سلسله انتشارات علمی، فلسفی، اجتماعی، هنری برای همه) بطبع رسیده است. هنگی حاکی از تبصر و مقام ارجمند دکتر ارانی در علوم دقیقه و فلسفه است.

دکتر ارانی اهل مطالعه بود و روشنی چشم خود را بر سر مطالعه کتب گذاشته بود. دکتر ارانی در هر زمینه که وارد میشد از خود استعداد غریب نشان میداد حتی نطق دفاعی او در محکمه که خود نمونه فوق العاده درخشانی از منطق محکم، صراحت بیان، شهامت شگفت انگیز، اطلاعات وسیع و وجدان تابناک این مرد بزرگ است، در عین حال اطلاعات وسیع قانونی و قضائی او را نشان میدهد. بدون تردید دکتر ارانی نه فقط از لحاظ اجتماعی بلکه از لحاظ علمی نیز یک فرد بارز و برجسته و مایه مباهات ایرانیان است.

۴- مبارزه دکتر ارانی در راه نجات ملت ایران ورنجبران این

سرزمین فوق العاده درخور ستایش و تحسین است. این سخن اوست که «شخص باید بدو محیط اجتماعی خود را اصلاح کند و سپس زندگی نماید» و همچنین گفته اوست که «ما میدانیم برخلاف جریان شنا میکنیم ولی آنقدر شنا خواهیم کرد تا با بازوان توانای خود جریان را تغییر دهیم.»

بدین ترتیب دکتر ارانی برای اصلاح محیط اجتماعی و تغییر جریان آن وارد میدان مبارزه شد. دکتر ارانی در مبارزه علمی و فکری برضد کهنه پرستان و طرفداران اصول و عقائد مبتدل، در مبارزه سیاسی خود بر علیه دستگاه فاسد و زنگزده قضائی در دادگاه جنائی، در مبارزه خود برای حفظ روحیه زندانیان و کمک بآنها و جلوگیری از تجاوزات پلیس در هر جا سنگ تمام گذاشت و کوچکترین ضعف و تزلزلی از خود بروز نداده ایمان راسخ او به پیروزی اندیشه های درخشانی که از آن پیروی میکرد او را غلبه ناپذیر ساخته بود. تحمل سه ماه زندگی پر از مشقت در یک سلول مرطوب و متعفن، بدون داشتن فرش و رختخواب و لباس، بایک زیر پیراهن تور و یک زیر شلوار، بدون خوردن غذای خوب و یا کافی نشانه اینست که هیجان و امید بسی بزرگتر از این مصائب در روح او وجود داشت که سختی

را در نظرش ناچیز و آسان میساخت. دکترارانی شخصا این شکنجه‌ها را در نطق دفاعی خود چنین وصف می‌کند:

« دیگر از شکنجه‌های بدنی که بمنظور گرفتن اقرارهای لازم بکار برده و بازهم موفق نشده‌اند، توحش تنگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این وضع تنگین بیادگار خواهد ماند. زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تادرجه قراشان و داروغه‌ها و میر غضب‌های قرون وسطی تنزل داده است بشرح ذیل: مرا با تقسیم عمدی، برای کشتن، بکلی عربان کرده. در یک سلول مجرد مرطوب اطاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت، که فرش پر حشرت آنرا هم جمع کرده بودند، مدت چهار ماه انداختند؛ چون معلوم شد که من شبها کفشهای خود را زیر سرم می‌گذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم آنها را هم گرفتند؛ رسیدن غذا و پول زاهم قدغن کرده، آنرا دزدیدند.

« رطوبت این اطاق بعدی است که تا کمر دیوار آن قارچ می‌روید و من از این قارچها همواره بطیب زندان ارانته داده‌ام و قطعا حالا هم هست و جداً میخواهم آنجا را معاینه نموده، رأی طبیب قانونی را ارجع بحبس لخت در زمین مرطوب و بی‌فرش آن بخوانند. مدارک صحت این مدعا دستور شهربانی بزندان، عمل کردن دستور از طرف مامورین زندان، با شهادت شاهدا که مطابق مراسله ۲۶۱۷۲۶۱۷ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانیهای دالان سوم در آن تاریخست؛ رسیدگی باین توحش را خواهانم. مدرك دیگر این مدعی مبتلا شدن من بدو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است.

« قضاة! میفهمید چه می‌گویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه، (!!!) مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر مجرم تعقیب نشود آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است. کفایت زندانی لانه ۲۷ دالان اول زندان موقت را بخوانید، بیضه‌های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنک در شهربانی مشهد ناقص شده است. میتوانید امر معاینه بدهید، قوه قضائی

---

حداد اختلال کار دسته دیگر هستند. واداشته است. فقط کلاشان وست عنصران میتوانند در این دسته بندیها شرکت کنند و آنرا کار اجتماعی خود بنامند. جوانان صالح مایبند.

---

خوابیده و میرغضبهای جامعه با فعالیت تمام بیدارند .  
 اگر شما خشونت و قساوت استبداد رضاشاه را بخاطر بی‌اورید و سپس  
 دفاعیه دکتر ارانی را در دادگاه جنائی بخوانید خواهید فهمید که آن قاضی  
 بیهوده نگفت که « دکتر ارانی دل شیر را دارد » دکتر ارانی با آن لحن  
 متین و شمرده و گیرنده خود در دادگاه جنائی چنین گفت :

« حق ، که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می‌آید ، عبارتست از  
 مجموع اختیارات یکنفر یا یکفرد قانونی . (۱) حق یکفرد در مقابل افراد  
 دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می‌آورد ؛ عدالت و حقانیت واقعی (۲) عبارت از حفظ  
 آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد  
 و جامعه بایستی بدان‌ها تعلق گیرد . اصلی‌ترین و اولی‌ترین آنها عبارت است  
 از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج  
 تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف ؛ بنابراین عدالت  
 واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد . متفکرین بزرگ مانند  
 ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوا میدهند  
 قوانین عبارت از فورمولهای متبلور متعجریست که طبقه و اوضاع آنها ادعا  
 دارد که بعدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است . چون  
 جامعه همواره در حرکت ، و طبقات حاکمه و ایسده ثلویزی آنها در ادوار  
 تاریخی در تغییر است پس قوانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن  
 طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج ها است در جریان  
 دائمی میباشد ؛ بنا بر این قوانین مانند حباب های رنگا رنگ ، گاه تیره  
 و گاه شفاف ، دور نور ثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است ؛ آیا ممکنست  
 قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد . چه چیز  
 ضمانت میکند که اقلیت واضح قانون علمی رغم طبع و مشی و منافع خود بفکر  
 منافع توده باشد ؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است . قوه قضائی و مدرج  
 های آن یعنی قوانین تا بسم طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخ است . چه  
 صحنه های جنایت و قوانین جا برانه ای که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر

(۱) - مقصود شصیت قانونی است

(۲) - مقصود از عدالت و حقانیت واقعی عدالت و حقانیت مطلق نیست

---

از این قبیل صف بندیها خودداری کنند و نیروی خود را برای رسیدن بیک هدف اساسی  
 که نفع توده و وسیع ملت در آن باشد مصرف کنند.

---

و منسوخ گردیده ! در یونان قدیم بنام همین قسوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر، که آنروز مقدس بود، داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه ها طعمه و حوش گرسنه شدند. در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگلیزیسیون زبانها بریده شد. توده ها از افراد بشر زنده زنده با آتش انداخته شدند ! در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت جنگ تن بدن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند. پس از ختم آن صحنه فجیع نیش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند جور دار نو برو نو با پولتن و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بزمین نمیزد و با انگشت پادنیائی را بریش پاپ نمیخندانید، نیز در آتش میسوخت. آیا قوانین جبار امروز و شهرستانی های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا با آخر نرسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان اقتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود، تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس میآید قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود. این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوع برای صحنه های نمایش خواهد شد.

قوة محرك و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود.

کافی است بتغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران، با وجود این همه تعصبات، توجه کنیم پس هر قانون مقدس نیست؛ فقط آن قانون مقدس است که **حافظ منافع توده باشد**. جدیت کنید با نظروسیم و وجدان پاک حکمیت نمایند تا کارتان روزی مضحکه نسل آینده نشود. حالا بقانونیکه در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول مییابد.

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول يك انقلاب خونین است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس بجهت تحصیل این چندماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود؛ زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر مونتسکیو، ولتر و روسو بقوانین فرانسه و از آنجا بقوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر و راجع باین قوانین مشروطه مینویسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها بگربه بستند؛ یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع میدهد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص بایران نمود و باید اقلا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت، سیرقهقرانی نکند، همان روح طرفداری از آزادی عقائد و تجزیه قوانین کشور بسه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را اگرانبها ترین سرمایه ملت میداند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی يك ملت نیز میباشد. ملت ایران هم اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دایر به آزادی مطبوعات و انجمنها و عقائد، برای حفظ شئون خود، با خون خریده است. مجلس شورای ملی هیچوقت جرأت نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، علی رغم اکثریت بنام اقلیت، سوء استفاده کند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا اما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. ما میپرسیم آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم باجرای قوانین نموده شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه.

آیا شما هر کس هر قانونی داد، بدون توجه بطرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک قوا اجرا میکنید؟ مجلس شوری در سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده، ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را، که مجالس ملی برای

---

۶- ما میدانیم برخلاف جریان شنا می کنیم، ولی آتقدردنا خواهیم کرد تا با بازوان تواری خود جریان را تغییر دهیم.

---

حفظ انتظام کشور در مقابل شورشها وضع کرده بودند، تغییرداد آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده، توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه با احساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح و تروکتیفر در نظر ما جلوه میکند. بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نغرت شدید خود را نسبت بآن اظهار میداریم.

۵ - مجله دنیا، که یکی از آثار بزرگ مبارزه و فکر دکتر ارانی است، پرافتخارترین مجلات اجتماعی ایران است. دکتر ارانی آنرا به راهی رفقای دیگر مبارز خود ایرج اسکندری و آقا بزرگ علوی انتشار داد و با انتشار آن به تحول فکری جوانان ایران و پیدایش دوران جدیدی از مبارزه علمی و عقیده ای در ایران کمک شایانی کرد. مجله دنیا در اول بهمن ماه ۱۳۱۲ شروع بانشار کرد و در خرداد ۱۳۱۴ براتریک بخشنامه وزارت فرهنگ، دایر بمنع کارمندان دولت از انتشار مجلات و جرائد، ناگزیر تعطیل گردید. در این مدت دوازده شماره نشریافت و در این دوازده شماره مسائل مختلف علمی و صنعتی و اجتماعی و هنری از نقطه نظر علمی و فلسفه ماتریالیسم مورد بحث قرار گرفت. انتشار مجله دنیا تأثیر غریبی در محیط اجتماعی آنروز ایران کرد. بجای يك مجله مبتدل، متعلق، گمراه کننده و محافظه کاریك مجله مبارز، هدایت کننده انقلابی و بدیع منتشر شد. جنجال بزرگی بر ضد مجله دنیا برپا کردند و حتی از عبارت عربی «الدنیاجیفة وطالبوها کلاب» مدد جستند. دکتر ارانی در صفحه ۱۶۶ مجله اینوضع را چنین وصف میکند:

« البته واضح است که مجله دنیا با آن منطق قوی و فکر نافذش مانند برق برفرق ایندسته میزند. افکار محدود نمیتوانند تحمل کنند که بر این بت های مقدس چنین حمله شود. بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی. روح تو از خواص ماده است. اجتماع ترا، اشخاصیکه میپرستی ایجاد نکرده اند و جریان تاریخ مولد آنست. فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است

---

۷ - علم و مذهب و هنری که در مهد يك جامعه طبقاتی پیدا میشود، جنبه طبقاتی دارد.

---

برای تو می‌واند حکم يك اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمیتواند بشود و ایندسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودم با فکر ما مخالفت شدید کردند ولی این درخت که هرسال دیگر پوسیده و اجزاء آن از هم گسسته است؛ یعنی يك ایده نولوژی، يك طرز تفکر صحیحی، که این دسته را با يك زنجیر اخلاقی بهم مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت ما برای دفاع و جلب توجه ایندسته بخود زحمت نمیدیم و این چوب کرم خورده خواهد پوسید. >

تردیدی نیست که این جنبش بزرگ فکری، که امروز در ایران توسعه یافته و با وجود دست و پائی که قوای توأمان و استعمار می کنند نمی توانند از رسوخ و نفوذ آن جلو گیری کنند، بوسیله مجله دنیا آغاز گردیده است و در این نیز تردیدی نیست که مخالفین این جنبش فکری که فاقد يك طرز تفکر صحیح و ارتباط اخلاقی و معنوی درست هستند از عهده پایداری بر نمیآیند و سرانجام پیروزی با آن راهی خواهد بود که مجله دنیا بنوبه خود در جامعه ایران نشانش داده است. (۱)

---

(۱) این مقاله یکبار در مجله مردم شماره پنج چاپ شده است

# انتشار مجله دنیا

دکتر ارانی با این مقاله مجله "دنیا" را شروع کرد و توضیح میدهد. "نقش" تاریخی مجله دنیا راهنمایی جوانان به راه حقیقی تکامل است.  
دکتر ارانی در ششمین شماره مجله

« دنیا » در مسائل علمی ، صنعتی ، اجتماعی و هنری ( صنایع ظریفه ) از نظر اصول مادی بحث مینماید و این اصل رول تاریخی آن را واضح میکند ، دنیا و ایران نیز که جزئی از آنست دائما در تغییر و از حیث تمدن رو بشکامل میباشد . در این سیر ترقی ایران هم بدنبال اروپا ( و امریکا ) می رود . و این خود اجبار تاریخی است . باید هم اینطور باشد . و همینطور هم هست . هر قدر هم یک مشت افیونی یا کهنه پرست و مرده پرست فریاد کنند ما این تمدن اروپائی را نمیخواهیم ، ما طرفدار سیر قهرائی هستیم ، تمدن قدیم هند و ایران مافوق تمدن ها بود ، برای ما صدای بلبل و بوی گل و آب رکناباد و گلستان سعدی ، خط نستعلیق ، شفاى بوعلی سینا و مسافرت با کاروان و غیره و غیره مافوق درجات تمدن است باز هم کنسرت های امثال « بتهوون » ، عطر کارخانه « کوتی » ، گلخانه های علمی ، کتبی مانند کتاب « رمارک » ، خط لاتین و ماشین تحریر ، علوم و نظریات جدید مانند فرضیه نسبی ، اسلوب دیالک تیک ، بالاخره اتومبیل ، رادیو ، آتروپلان و غیره و غیره وارد این سرزمین شده تمام مقدسات آنها را به پشت پنجره های موزه ها خواهد راند .

اما تمدن اروپائی خود دچار بحران و تضاد هاست . اصول مادی در اروپا میخواهد علوم و صنایع و اجتماعات و هنرها یک « هارمونی » وهم آهنگی بدهد . طبیعی است این فکر نیز مانند سایر آثار تمدن اروپائی با ایران نفوذ خواهد کرد .

منخصوصا باید متذکر بود که اختتام دوره ملوک الجوائفی و تشکیل

۹ - تضاد و نزاع ما در هر پیشرفت است .

۱۰ - عوامل طبیعی و احتیاج بشر مولد مذهب است .



يك حكومت مقتدر مرکزی و ظهور يك منظرة جدید در تاریخ ایران يك عامل مهم برای تولید افکار مادی است .  
 ولو اینکه ما بخواهیم یا نخواهیم از یک طرف دیده میشود که یکدسته میخواهند موسیقی و تآتر را در ایران اصلاح یا معمول کنند . میگویند موسیقی ما خسته کننده است، دسته دیگر میگویند این خط و زبان برای سریع نوشتن و آموختن یا تألیف کتب علمی کافی نیست و ایرانی بایستی از اروپائی تقلید کند . از طرف دیگر یکدسته میگویند بایستی آئین های قدیمی را زنده کرد ، یکی دیگر از آنها فریاد میکند بایستی فارسی فعلی استادان را با دست و دندان محکم گرفت ، یکی دیگر ادعا دارد آخر علم به ملاصدرا تمام میشود - هیچکس حق ندارد از آن يك قدم جلو تر رود و هر کس رفت جاهل و یا کافر است . تمام دستجات نوع اول طرفدار پیشرفت و اصول مادی (ولو نا دانسته) و دستجات نوع دوم بقية السیف طرفداران کهنه و موهومات پرستی میباشد که میخواهند به آب عرفان و شعر عقائد « ایده الیسم » پوسیده را از اضمحلال قطعی محافظت کنند. اغلب دیده میشود که جوانان ما نه با بیانات قدما و نه با یاهو گوئیهای یکدسته متجدد نما میتوانند عطش کنجکامی خود را تسکین دهند، بنا بر این حیران و سرگردان میمانند .  
 رول تاریخی مجله دنیا راهنمایی این جوانان براه حقیقی تکامل است . چه اصول مادی قطعا خواهد توانست این آتش و بحران فکری آنها را خاموش کند .

پس واضح میشود که در مجله دنیا مقالات طویل و عریض راجع بفتح جوشقان ، معاشقه یوسف وزلیخا، تحقیقات تازه در اطراف خانه ابوالمظفر عبدالجبار، ناله های لامارتین ، ترهات گوستاو لوبون و گدا بازیهای شعرای بی ذوق و متملق و غیره بهیچوجه دیده نخواهد شد . صفحات «دنيا» میدان جنگهای قلمی دستجات حیدر نعمتی که باهم خورده حسابهای دارند نیست .  
 بالاخره مجله دنیا برای يك مشت بیکاره که دوغزل از حافظ حفظ کرده آنرا باسم معلومات گنجینه ناندانی خود کرده اند نیست . هر کس بیزسد مجله دنیا اگر این مطالب را ندارد پس چه دارد ؟ ما با او کاری نداریم . ما مجله دنیا را برای دیگران یعنی برای آنهایی که میدانند تمدن

بشر امروز مافوق این فلاکتهاست مینویسیم، دنیا، دارای یک رشته مقالات منظم علمی، صنعتی، اجتماعی، اقتصادی و هنری (رشته‌های صنایع ظریفه) خواهد بود و جدیت خواهد کرد فکر خواننده خود را با درجه تمدن امروزی بشر آشنا کرده بدو مرتباً جریان و تکامل این تمدن را نشان دهد.

«دنیا» در زبان، طرز نگارش و املاء مقید بهیچ قید محافظه کاری نیست، بموقع خود لغات فرنگی و عربی را استعمال کرده در عین حال از اصول فرنگی مآبی و عربی مآبی پرهیز نموده حتی الامکان طریقه ساده و عادی را در نوشتن رعایت خواهد کرد زیرا میخواهد طوری ساده بنویسد که حتی المقدور توده وسیعتری بتوانند از آن استفاده کنند.

نظرباینکه اصطلاح ماتریالیسم و ایده ایسم در این مجله زیاد **تفسیر** استعمال خواهد شد و این دو اصطلاح بامفهوم غلط در زبان عمومی جاری میباشند توضیح داده میشود که ماتریالیسم و ایده ایسم فلسفی دو مکتب متضاد میباشند. ماتریالیسم بوجود یک دنیای مادی ماوراء انسان معتقد است در صورتیکه ایده ایسم ماده را منکر است و معتقد بروح و فکر غیر مادی میباشد از این اختلاف اساسی یک سلسله اختلافات شدید دیگر در نتایج پیدا میشود که ما بموقع خود شرح خواهیم داد.

اما در اصطلاح عمومی ماتریالیست باشخاص نفع پرست و بولدوست، ایده آلیست باشخاصی که هدفی دارند و فداکاری میکنند اطلاق میشود.

در این مجله غرض از ماتریالیسم معنی فلسفی آنست و گرنه یک چنین ماتریالیست بمراتب بیش از آن ایده آلیست فلسفی که در دنیا معتقد بهیچ قانون و علت و معلول نیست فداکاری میکند و صلاح نوع را هدف خود قرار میدهد.

# انعكاس مجله دنیا

دکتر ارانی در ششمین شماره مجله  
"دنیا" از تاثیر عمیق و انعکاس  
"دنیا" در مدت ششماه گذشته خود  
صحبت کرد، در تشریح محیطی که  
"دنیا" در آن منتشر شده است بحث  
مینماید.

يك فكر منطقی بجهت تعیین موقعیت و انعکاس يك مجله در يك جامعه،  
تحقیق میکند: اولاً مجله تحت تأثیر چه علل و عواملی بوجود آمده است  
و چه فکری را تعقیب مینماید، ثانیاً جامعه ای که مجله در آن انتشار مییابد در  
کدام يك از مراحل تمدن است.

علمی که مجله دنیا را ایجاد کرده در مقاله پیش بعنوان «مجله دنیا»  
تشریح شده است. خلاصه آن بیان اینست که بشر در سیر تکامل تمدن به مرحله ای  
رسیده است که میخواهد جامعه خود را از روی اصول مادی و منطقی اداره  
کند. مجله دنیا مظهر نفوذ قطعی و ضروری این فکر به محیط فارسی زبانان  
است. فکر مجله دنیا تفسیر و شرح مطالب علمی، صنعتی، فلسفی، اجتماعی  
و هنری از روی اصول مادیست.

اما برای شناختن محیطی که دنیا در آن منتشر میشود کفایت بهرگز  
تولید در آن محیط دقت کنیم (۱). از این نقطه نظر جامعه ایرانی را باید  
ملت دهقانی که نقطه های صنعت دارد در آن نمود میکنند، شمرد. چنانکه  
نظراً میتوان پیش بینی کرد و عملاً هم اینطور هست ده میلیون نفوس این ملت  
تقریباً به ترتیب ذیل بین طبقاتی که اسم برده میشود تقسیم خواهد شد:  
شش میلیون دهقان (وایلات) که توده اصلی است، دو میلیون شهر  
نشین متوسط (کسبه، اصناف، مستخدمین و تجار)، يك میلیون شهرنشین  
متمول و يك میلیون عماله (عمله ساختمانی، نساجی و عده در کارخانه و معادن).

۱- زیرا چنانکه بارها تذکر داده ایم تمام فنون های اجتماعی کاملاً بهم مربوط میباشد  
و از شناختن یکی بقیه را میتوان معلوم کرد، یعنی همانطور که اگر در علم - پاره فونتی - (معرفت  
به موجودات زنده قدیم از روی آثارشان) يك عنو حیوانی را بدست عالم علم مزبور بدهند ساختمان  
تمام بدن حیوان را حدس میزند، اگر يك جزء فضایی اجتماعی را هم بمالیم اجتماع بدهند تمام  
خواص آن جامعه را حدس خواهند کرد. ولی مادیات زندگی و طرز تولید و تقسیم بهترین مشغ  
و اساس تمدن يك جامعه است.

۱۳ - اکثریت دسته روشنفکر بر حسب وضعیت اجتماعی آن عامل اساسی پیشرفت در هر حله  
امروزی است بلکه حیوانات از حیثه خرد خارج شده وارد جریان ارضی موجود گردند.

شش میلیون دهقان در سرزمین پهناور ایران پراکنده ، از هم دور، عموماً فقیر و بیسواد و در قید اسارت تعصبات و خرافات میباشند . با وسائل خیلی ساده زراعت میکنند و محصول سالیانه آنها بین زمین ، تخم ، آب ، گاو و کار ( خود دهقان ) تقسیم میشود . تحت تأثیر این فلاکتهای طبیعی و اجتماعی دهقان ایرانی عموماً ترسو ، مطیع ، متعصب ، مکار و مجرور از مزایای تمدن بشر امروز است در ده تقریباً هیچ کتاب پیدا نمیشود ، از آثار صنایع ظریفه نی لبك چوبانی و نمایشات ساده تفریحی ای را میتوان اسم برد . خواننده تنها با سواد ده است عجاتاً برای این توده مطبوعات عمومی ، مجله دنیا هم جزو آن ، وجود خارجی ندارد . از چهار میلیون شهری تقریباً دو میلیون با سواد است ( تمام طبقه متمول و یک میلیون از طبقه متوسط ) دو میلیون شهری دیگر ( کسبه ، اصناف ، و جزو این عدد عمده های شهری و کارخانه ) نیز بیسواد بوده توجهی بمطبوعات ندارند از دو میلیون با سواد شهری یکدسته متعصب و کهنه پرست و دسته دیگر روشنفکر است ، علل مادی که دسته اول را متعصب کرده است موقعیت اجتماعی آنست . متعصب و قدیم پرستی یعنی علاقه باستان ، ثبات و اثبات حقانیت دائمی برای خود و هر خوشبخت که میترسد روزگار این نعمت اتفاقی را از چنگال وی در رباید قهراً ( بدون اینکه خود علت را حس کند ) دارای این افکار میشود . آخوند از آنجهت عقیده دارد علم پیشرفت نمیکند و تمام اکتشافات امروز را از قدیم میدانستند ، که اعتقاد بعلوم جدید حکما ، علم الفاظ قرون وسطی یعنی عاید معاش و یرا نابود خواهد کرد . همینطور هر کس که پیشرفت علم و اجتماع سرمایه نا مشروع و یرا درهم خواهد شکست ، قطعا مخالف تغییر و پیشرفت و معتقد باستان و در موارد بیچارگی طرفدار عقب رفتن است ، هزاران زنجیر اجتماعی دور فکر و مغز افراد ایندسته پیچیده است . پرستیدن بدوت استدلال اعم از اینکه پرستیدن بت ، روح با نژاد یا غیر آن باشد مشخص این طبقه است . عجاتاً قدرت مادی ایندسته زیاد است بعضی اوقات آثار عملیات اجتماعی نیز در ایندسته دیده میشود . یکمده از اینها هر هفته یا ماه دورهم جمع میشوند . اما چه میکنند و چه میگویند ؟ برگزیده ها تأسف میخورند ، خود را مفتخر بسوابق و شتون موهومی قدیم اعلام میکنند شخصی که اصلاً ترك ، یهودی ، یا عرب و یا بواسطه

طوفانهای تاریخ مخلوطی از هزار نژاد است. اختراعات نژاد آریائی را به عنوان اینکه از آن خویش است شمرده بدان مباحثات میکند. مجامع اینها را عموماً باید مجلس تذکر نامید. مجامع مزبور که از مرحله اقدام و عمل بکلی دور میباشند برای جوانان این جامعه کاملاً مضرند. یکی از وظایف مجله دنیا متوجه کردن جوانان باحترار از دچار شدن بدینگونه دامهاست. جوانان ما باید بدانند یک ژنی هر قدر هم زبردست باشد محصول و بچه یک محیط است. شاید بتواند تغییرات چند صد سال آینده را پیش بینی کند ولی اگر جامعه مثلاً هزار سال با تعلیمات یک ژنی زندگانی کرد معلوم میشود هزار سال در جالیستاده و از پیشرفت‌های هزار سال بشری بهره است و افرادش بدرجه تمدن هزار سال قبل تنزل نموده اند.

البته واضح است مجله دنیا با آن منطق قوی و فکر نافذش مانند برق برفرق ایندسته میزند. این افکار محدود نمیتوانند تحمل کنند که بآن بتهای مقدس این طور صریح حمله شود، بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی، روح تواز خواص ساده است، اجتماع ترا اشخاصیکه میپرستی ایجاد نکرده اند و جریان تاریخ مولد آنست، فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است برای تو میتواند حکم یک اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمیتواند بشود. ایندسته، مطابق آنچه که ما بطور دقیق پیش بینی کرده بودیم با فکر ما مخالفت شدید کردند.

ولی این درخت کهنسال دیگر پوسیده و اجزاء آن از هم گسسته است، یعنی یک «ایده تولوژی» و طرز تفکر صحیحی که ایندسته را بایک زنجیر اخلاقی مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت مسا برای اقناع یا جلب توجه ایندسته بخود زحمت نمیدهیم. این چوب کرم خورده خود خواهد پوسید و ما با دیگران کار داریم (۱)

(۱) در همین حال بد نیست بطرز تفکر و نوع استدلال ایندسته آشنا شویم. یکی از اینها درباره ما گفته است: «الدنيا جيفة وطالبوها..» یعنی یکی از سلاحهای این طبقه فحش دادن بزبان عربی است. دیگری گفته است وقتیکه من اسم نویسنده فلان مقاله را خواندم متوجه شدم اگر از آن حرفی حذف شود مبدل با اسم حیوانی میگردد؛ یادم آمد اگر از کلمه سیم حرف یاء حذف شود مبدل به سم میگردد فهمیدم نویسنده شرور است.

علم، مذهب، سیاست، هنر و غیره را «ساختمان فوقانی» مینامیم. ساختمان فوقانی اجتماع تابع پایه آنست.

مجاور این کهنه پرستها یکدسته کوچک از اصناف و کسبه با سواد دیده میشود که بر حسب اوضاع مادی و اجتماعی خود افکاری شبیه به تنوزوفی و انسان دوستی و غیره دارند، عیوبی را می بینند و چون وضعیت مادی آنها مانع اتخاذ راه صحیح نیل بیک جامعه کاملتر نیست به آرزوهایم پرداختند، که ای کاش تمام مردم با هم برادر شوند، کاش همه بیکارها کار بدهند، کاش جنک برافتد و غیره. این مسلک های ضعیف غیر عملی در ایران نیز مانند سایر نقاط دنیا بی اهمیت خواهد ماند.

بقیه با سواد های شهری منورالفکرها میباشند. این طبقه اشخاصی هستند که بواسطه سواد، مطالعه و مدرسه گه بنسبت موقعیت اجتماعی مخصوصشان (عموما طبقه متوسط) در دسترس آنها بوده است، میدان رؤیت وسیعتری پیدا کرده اند. یکعده بالنسبه زیاد از این منورالفکرها فاسد است، اگر در اوضاع ایندسته خوب دقت کنیم علل مادی فساد آنها را درک خواهیم کرد. منورالفکر فاسد نسل جدید همان توده متعصب و قدیم پرست است. یعنی نسل جدید پیشرفت های بدیم دنیا را می بیند و کم یا زیاد بطرف آن جلب میشود ولی محیط خانواده تحت تأثیر منافع طبقاتی و اجتماعی او را عقب میکشد و چون همین عمل مادی مانع از اینست که ایندسته از نسل جدید برای ترقی، یک ایده و لوژی دقیق علمی داشته باشد، گسستگی فکری و اخلاقی در آنها ظاهر میشود. این منورالفکر فاسد عاری از هر نوع قدرت اخلاقی و اجتماعی است. ضعف نفس، فقدان عزت نفس و تکبر، عدم استقلال فکری، دروغ، تقلب، چاپلوسی،

و بیاناتش مضر است چنانکه واضح است «نومی نالیسم» و بازی کردن با کلمات نیز یکی از اسلوبهای استدلال این قوم است. و یکی از استادان آنها ناصر خسرو در کتاب وجه دین از این استدلال زیاد دارد مثلاً میگوید علت هفت بودن عدد امامها (بعقیده ناصر خسرو که اسمبلی است هفت امام موجود است) همان هفت عدد بودن تعداد منافذ بدن است.

یکعده دیگر از ایندسته جدید دارند و سائل مادی حیات مجله دنیا را قطع کنند. چنانکه این طریقه نیز پس از طریقه های منطقی قیاس، استقراء و تمثیل نوع چهارم استدلال یعنی متوسل شدن به زور و چماق است. واضح است هیچیک از این وسائل مانع پیشرفت اجتماع بشر و نفوذ افکار مادی نخواهد شد.

۱۵ - دیاکتیک اختلاف کیفی دو قطب جذب کننده را در طبیعت باختلاف کمی مبدل نموده بدین ترتیب تضاد را معدوم میکند.

نفس و پول پرستی و نداشتن هیچ هدف صفات مشخص ایندسته از منورالفکر است (۱) دورترین منظره يك فرد از این طبقه پیدا کردن ارتباط خصوصی با رئیس و مافوق و جلب موافقت او برای اجرای مقاصد است. ولی این مرحله برای وی آخرین درجه پیشرفت و بزرگترین ایده آل است. جریانات اجتماعی، فلسفی، پیشرفتها، نزاعها، غالبیتها و مغلوبیتها برای ایندسته وجود خارجی ندارد.

تنزل اخلاقی ایندسته بحدی است که همواره تابع جریان و در جامعه بدون اثر بوده اند و اگر کاری شروع کرده اند بقمارخانه و نظائر آن منجر شده است تمام عملیات ایندسته ظاهر داری و خود نماییست، معلومات، تألیفات، اقدامات اصلاحی که اینها بخیال خود انجام میدهند بی ریشه و اساس و عاری از علاقه و فداکاری و بسا بر این محکوم به اضمحلال است.

ایندسته با مجله دنیا مخالفت منظم ندارند زیرا فکری ندارند که رهبر آنها و مخالف بامجله دنیا باشد. ولی چون ناز را بنرخ روز میخورند بر حسب اقتضای موقع و محل گاه موافق و گاه مخالف فکرها هستند. موافقت و مخالفت این دسته برای ما ارزش اجتماعی ندارد.

اما بقیه منورالفکرها لزنا نظر مجله دنیا دسته مهمی را تشکیل میدهند. اینها اشخاصی هستند که هنوز فاسد نشده اند و بر حسب موقعیت اجتماعی

(۱) مثلا فرض کنید یکی از اینها طبیب و در فرنگ تحصیل کرده است. زن فرنگی و از او بچه دارد از لحاظ وطن پرستی قدغن کرده است زن او هم با بچه ها فارسی صحبت کند. اما خرس هزار نوع رقص میکند فقط برای يك کلابی. تمام ظاهر داریهای وطن پرست محترم برای اشغال شغل دولتی کم کار و پر پول (بهر وسیله ولو غیر اخلاقی) است. این طور فکر کردن شاید خیلی عمومی است و خواننده احساس غرابتی نکند ولی هر رژیم اجتماعی که يك فکر عمومی رهبر افراد آن نیست مضمحل خواهد شد.

این وطن پرست حاضر نیست یکساعت هم مجاناً به برادران آن وطن یعنی معبود خیالی خود خدمتی انجام دهد.

در این اواخر یکدسته از این منورالفکرها جمعیتی از نظر فنی تشکیل داده اند. يك محقق اجتماع فورا متوجه میشود که یکی از مواد مرامنامه این دسته تقلب نکردن نسبت بهم است یعنی این اخلاق بهی شایع است که همقطاران بسوده خدمت دارند. بزود مواد داده خدمت را ملزم بهم تقلب کنند.

۱۶ - کسانی که از خود دفاع نمیکنند و منتظر قضا و قدر هستند در دنیای آینده

آیند بیخبرند

خود دارای پیشرفت و نزاع میباشند .

مجله دنیا با این طبقه و این طبقه با مجله دنیا زیاد کار دارند .  
تأثیر مجله دنیا در ایندسته خیلی قوی بود. این طبقه انتشار مجله دنیا  
را یکی از عوامل پیشرفت فکر خود تلقی و آنرا با نهایت هیجان استقبال  
کردند (۱) . یکمده نیز از این طبقه در مسائل قابل بحث بر علیه ما در  
مطبوعات یومیه اظهار کردند .

(۱) یکی از اینها مراسله خود را اینطور شروع میکند: «انسان حیوان  
فلسفی و اجتماعی است یعنی فکر میکند و در مهد اجتماع زندگی مینماید. هر  
فرد هر قدر زندگانی شخصی خود را با عقائد کلی خویش بیشتر ارتباط دهد  
کاملتر است. بعقائد کلی بیعلاقه بودن تنزل بعد حیوانی... کمتر فکری بسدین  
قوت در مطبوعات فارسی دیده‌ام. این ابلاغ که شما آنرا باخط درشت چاپ  
میکنید روح مرا تکان داد و قطع دارم در صدها جوان دیگر همین اثر را داشته  
است.»

یکی دیگر در مراسله خود چنین مینویسد:

«برای ایران مطبوعاتی که نظریاتشان با نظر مجله شما نزدیک باشد  
بسیار لازم است. ما از بسکه در مجلات مقاله حاشیه دار راجع به زوایای تاریخی  
و شعرای گمنام خواندیم خسته شدیم و از بسکه در روزنامه ها و کتابها حتی  
تئاترها لغات مبتذل اخلاق و عاطفه انسانیت و بشریت و احساسات و امثال آنرا  
مثل دانه های تسبیح دنبال هم دیدیم یا شنیدیم دل از حلقمان بالا آمد.  
انتشار «دنیا» مثل آنست که در میان هوای محبوس شب مانده و بو گرفته  
یک نسیم آزاد و خنک و مویج وزیدن گرفته گلوی خشک انسانرا تازه کند. تا  
نظایر این مجله زیاد نشود آن قسم نوشته هائی که دو سه سطر پیش بر آن  
اشاره کردم از میان نخواهد رفت ...»

منورالفکر دیگری در مراسله مینویسد:

«... اگر بهمین ترتیب این مجله بر مطلب ساده و متنوع و بی ادعا و بی  
طرف بتواند زندگی خود را ادامه بدهد باعث امیدواری است...  
این اشعار قابل مقایسه با ادبیات زنده اروپائی نیست و انسان را به  
نیستی، تنبلی، قضا و قدر، و چرس و بنک و گریه و ناله سوق میدهد .  
مثلا در این شعر که حالت یکنفر بنگی را نشان میدهد خوب ملاحظه  
خواهد شد:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه نه این جا باش نه آنجا

۱۷ - تا زن استقلال اقتصادی نداشته باشد آزاد نخواهد شد .

۱۸ - قانون اساسی فعلی ایران محصول يك انقلاب خونین این ملت است که برای -



این مخالفت عموماً عاری از فحش و دارای استدلال بسود و از این جهت ما بدان انتشارات ارزش می‌دهیم و قطع داریم که مطالعه دقیق و مرتب دوره یکساله مجله دنیا اشکالات این عده را برطرف خواهد کرد.

زنهای جوان با سواد نیز به مجله دنیا اظهار علاقه کردند. از نظر ما ایندسته نیز جزء مورالفکر صالح شمرده میشوند. ما رول این طبقه مهم را در مقالات مخصوصی تشریح خواهیم کرد

شمر بدرازی يك قطار راه آهن است ولی مطلب هیچ .... از حیث نثر ادبیات فارسی خیلی فقیرتر از شمر است، بجز خروارها کتاب جعفر و طلسمات و آداب طهارت و احادیث و اخبار تنها شاهکار نثر فارسی گلستان سعدی است که طبل برصد! و تو خالی مییاشد و منظومه ایست که به نثر نوشته شده، جملات و کلمات و عبارات آن شمر و نثر بهم مخلوط شده بی اندازه خوش صدا و خوش آهنگ است ولی از حیث معنی بوج و فقط یکمشت مطالب اخلاقی پیش پا افتاده را با فلسفه قضا و قدر دربر دارد و انسان را به دورویی، دروغ مصلحت آمیز تقیه، درویشی و بد اخلاقی باب پنجم راهنمایی میکند، مثلاً این شعر:

ای کریمی که از خزانه غیب      گبرو ترسا وظیفه خور داری  
دوستان را کجا کنی محروم      تو که با دشمنان نظر داری

این گریه و ننه من غریبم بیدرد همان دوره سعدی میخورد و امروزه بیدرد یکمشت و افوری میخورد که پشت کرسی، آتش رشته بخورند و در جامه بلبک: بجای دسر مزه مزه کنند... در همه جای دنیا نویسنده گسی اهمیت دارد ولی در ایران تحقیقات صدا تا يك غاز دز شرح حال فلان شاعر متعلق کاسه لیس و یاروده درازی و نقل جملات عربی بدون ترجمه فارسی و یا ترجمه بی فایده ترین کتاب عربی: این کار معلمین زاباس و خانه نشین اروپاست که تازه بدست ما افتاده ولی اگر تحقیق حسابی هم بود آدم دلش نمیسوخت چون این ادبا تا حالا يك کتاب حسابی که بتواند بیای کتب محققین اروپایی برسد مثل ایرانشهر مار کوارت یا تحقیقات «نلد» که در اجمع بفردوسی یا کریستن راجع بدوره ساسانیان توانسته اند از خودشان بیادگار گذارند .... برخلاف عقیده بعضی کهنه پرستان باید تقلید از دنیای متمدن بکنیم و گرده از روی آنها برداریم...

بفرور ملی هم بر نمی خورد، خجالت هم ندارد، هزار وسیعده سال است که با فلاکت زندگی کرده ایم مثل اینست که امروزه بخواهیم در مدارس عوض شیمی، کیمیا و بجای هیئت جدید، نجوم و اسطرلاب بشاگردان درس بدهیم ... باز یکی مینویسد: سرمقاله شماره اول را چندین بار خواندم چون حس میکردم مرا به خود جلب کرده است...

تحصیل آن در هر گوشه ای از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس بجهت تحصیل این چندماده، قربانی شد.

دنیای و انظرون اجتماعی منورالفکر فاسدند. گذشته که ما آنها را منورالفکر رهبر<sup>۳۴</sup>

می‌نامیم بالا بردن درجه و سطح تمدن ایرانی و انتقال مزایای تمدن اروپایی بایران می‌باشد، واضح است منورالفکر رهبر در عملی کردن افکار خود دچار موانع و اشکالات خواهد شد اما چون سه خاصیت مهم مشخص ایندسته منورالفکر است بالاخره در انجام مقاصد موفق خواهد گردید.

- ۱- استعداد و ذکاوت طبیعی که در افراد ایندسته قدرت فهم و تشخیص ایجاد کرده است،
- ۲- صداقت، صمیمیت و اخلاق و بالاخره
- ۳- همت و شجاعت و انرژی اقدام و عمل و فداکاری.

بدیهیست در محیط فساد و تقلب و سستی چنین اشخاص قطعاً موفق میشوند. البته رول رهبری ایندسته هم موقتی است زیرا همانطور که می‌بینیم تاریخ دارد قهرماً دهقان را بشهر میراند، اختلاف بین ده و شهر را کم میکند، سواد در توده و سیعتری که امروز بیسوادند نفوذ مینماید، تکامل در تاریخ و اجتماع ملل تمدن بتوسط این طبقه منورالفکر رهبر تأثیر قطعی خود را در نمو جامعه ایرانی انجام خواهد داد. بدین ترتیب مجله دنیای روز بروز رهبر فکر توده و سیعتری خواهد گردید تا روزی بکلی عمومی شود.

مجله دنیا جدید کرد در این شش شماره فکر خواننده خود را با پایه علم و صنعت بشر امروز آشنا کند، بوی طرز تفکر مادی و فلسفی را در فلسفه و اجتماع و هنر نشان دهد؛ فهمانندیم علم بشر در مکانیک فضای اتم داخل شده، در سلول عقب ساختمان مخصوص آن می‌گردد، محاسبات دقیق خود را در فضای چهار بعدی انجام میدهد. قوای طبیعت را از نجیر کرده از قدرت وی استفاده میکنند از دور دیدن و عکس برداشتن و گفتن و شنیدن مسائل حل شده صنعت وی می‌باشد. قوانین تکامل دیالکتیک اجتماع را پیدا کرده در صدد بر طرف کردن نواقص اجتماع خویش است. واضح کردیم بشر و روح استثنای مخصوص و ممتاز در طبیعت نیست. اجتماع او از طرف یک مرکز سری اداره نمیشود بلکه مادیات محیط، عامل مؤثر نوع و تکامل اجتماع است، روح، جن، عرفان، روحانیت و موهومات پرستی از خواص دوره های انحطاط و شناختن روابط صحیح علت و معلول قضایا و قوانین تکامل از مشخصات دوره پیشرفت است.

دنیا

# خاطره يك كنفرا نس

دکتر ارانی برخاسته ، تکیه بر سنگ  
کلانی نموده و ضمن گفتار بیشتري  
چنین گفت . هیچ انقلاب و اصلاحاتی  
جز با فداکاری و جانفشانی بدست  
نمی آید دست روی دست گذاشتن و  
منتظر حوادث شدن ، جز احتیاط  
روحي و ناامیدی ثمر دیگر ندارد .

در پشت تپه های طرف راست (آبک) ، دريك سبزه زار فراخی عده ای  
از جوانان لمیده و روزنامه یا کتاب میخواندند .

عده ای نیز فوتبال بازی کرده و چند زن جوانی هم گوشه دیگر سر  
گرم بازی وجست وخیز بودند . آنجا ، يك جای دنج و خالی از بیگانه ای  
بود و هنوز که ظهر نشده بود گاه گاه یکی دوفرد دیگر از پشت تپه ها  
سردر آورده و پیدا میشدند . يك دنیای آزاد و پراز محبت و مهربانی دوراز  
محیط فاسد و خراب تهران بود .

عده ای که فوتبال بازی میکردند دوازده نفر بودند و با کوشش  
و عشقی تمام بیازی اندر بودند . بقیه دیگر که بیازبهای دیگر مشغول و یا  
سرگرم خواندن بودند تقریباً بیست تن میشدند که نه تاي از آنها زن بود .  
گوشه ای يك جوان ایستاده و ویولون میزد ، چند نفر باهم آواز میخواندند  
در اینوقت جوان دیگر که بگردنش (هارمونی) آویخته بود رسید و سازش  
را با صدای ویولون جور کرد . دو دختر جوان بلند شدند و رقصیدند . جوانها  
از گوشه و کنار گردشان گرائیده و برایشان دست میزدند فقط فوتبال بازان  
بكار و بازی خود سرگرم بودند .

ده دقیقه رقص آنها بیشتر طول نکشید که دکتر ارانی پیدا شد .  
همه از رقص و ساز و بازی دست کشیده و بسویش شتافتند . پیرامونش را  
گرفتند . دکتر کلاهش را برداشت و با لبخند شیرین و مهربانی که ویژه  
او بود بیرختی سلام کرد و پاسخ سلام دیگران را داد . سپس گفت : چرا  
از شادی دست کشیدید ؟

یکی از آن میان پاسخ داد: شادی بهتری برایمان آمده است.  
دکتر روی سبزه ها نشست. همگی، خانمها نزدیک و جوانان در پس آنها دورورش را گرفتند.

آفتاب هفته یکم اردیبهشت ماه با درخشندگی و نرمی زیبایی سبزه زار را افروخته بود. هوا محیط دلارام آنجا شادکننده بود. دکتر با نگاه پر از معنی و مهربانی همه را ورنه انداز میکرد، گوئی در دل خود شاد بود که یک عده از بهترین جوانان کشور را توانسته است معجزه وار دور هم جمع کند و آنان را برای یکنوع مرام و هدف خاصی تربیت و آماده نماید سپس گفت: گمان میکنم از ظهر چیزی گذشته باشد. اگر میل داشته باشید نخست نهار بخوریم و بعد بصحبت پردازیم.

همگی هم رای شدند و هر یک بسویی رفته و قابلمه یا کیفش را که در آن خوردنی و نهار بود آورده و جلو گذاشتند. بزودی صدای بشقاب و گیللاس و ظرف ها با صدای خنده و تعارف آنها آمیخته شد و جهانی پر از جشن و شادی و مهربانیشان را گرم و پرآزرم نمود.



دو ساعت و نیم بعد از ظهر کنفرانس آغار یافت. دکتر ارانی برخاسته و تکیه بسنک کلانی کرد و شروع بگفتار نمود. دورتا دور روی سبزه ها جوانان نشسته و با دقت با گوش میدادند. دکتر ارانی گفت:  
- رفقا! این سومین بار است که میتینگ عمومی ما تشکیل میشود و در هر بار عده ما زیادتر می شود. من از تمام رفیقانی که در اینجا حضور دارند صمیمانه تشکر میکنم که با وجود خطراتی که ممکن است برای آنها در پیش باشند حاضر میشوند. این نیست مگر نشانه از خود گذشتهگی و فداکاری در راه انجام هدف اجتماعی که ما در پیش داریم، هیچ چیز بزرگتر از این نیست که یک ملت دارای یک هدف اجتماعی و سیاسی باشد و برای آن آرمان، فداکاری و از خود گذشتهگی بکند.

رفقا! باید بشما اکنون با کمال تأسف بگویم که طبق گزارشهایی که از شهرستانها و ولایات بما رسیده فقر و بدبختی و بیچارگی ملت ما روز بروز زیاد تر و خطرناکتر قوی تر و بزرگتر میشود.  
امروز یک لکه تنک و سیاهی بر چهره ما ایرانیان گذاشته شده که

---

اجتماع تغییر پیدا کرده اند، مادیات اصلی و اولی، این تظاهرات فکری، فرعی و ثانوی میباشد.

---

باید بهر قیمتی که شده است آنرا از پیشانی و صورت خود و ملت ایران پاک کنیم. این لکه ننگ و پست، جز با خون، با خون جنبش و شورش آزادیخواه توده‌اسیر، با چیز دیگر شسته نمیشود و ما باید آن لکه را بقیمت خون و جان خود از پیشانی هایمان بزدا کنیم ...

هیچ انقلاب و اصلاحاتی جز با فداکاری و جان فشانی بدست نمیآید. آزادی ها جز با فداکاری و دادن قربانی ها بچنگ نمی آید. دست روی دست گذاشتن و منتظر حوادث شدن جز انحطاط روحی و نا امیدي نمرديگر ندارد. باید مبارزه کرد و حق ملت را از غاصبين باز گرفت چنانکه ملتها در طی قرن های گذشته آزادیهای خود را فقط بزور فداکاری و مبارزه و از خود گذشتگی بدست آورده اند ...

سپس صدایش را بلندتر کرده فریاد زد: جانها نثار کرده و خون ها پاشیده اند تا بتدریج زنجیرهای اسارت خود را گسسته اند. زندگی هر فرقه قدر هم عزیز باشد در مقابل این منظور، یعنی بدست آوردن آزادی و استقلال، ناچیز است و اگر در این راه فدا شود بهترین وجهی از آن استفاده نموده است.

حزب ما که پیش آهنگ آزادی و جنبش توده ایران است و با کوشش خستگی ناپذیر ما ایجاد شده باید در راه پیشرفت مرام خود و برای بدست آوردن آزادی ملت ایران مبارزه و فداکاری کند. ما باید همگی برای بدست آوردن حق خود و برانداختن این رژیم دیکتاتوری و استبداد سیاه جانبازی کنیم، و در جان بازی و فداکاری سرمشق دیگر روشنفکران و توده مردم بشویم. اگر خون ما ریخته شود بیهوده بهدر نخواهد رفت، در عوض خونهای نا چیز ما زنجیرهای محکم قلدری و استبداد از هم خواهد گسیخت و خشت های کاخ آزادی روی کشته های ما بنا خواهد شد. این بزرگترین افتخار ما است که در راه آزادی مردم و برای عدالت و دموکراسی شهید شویم ...

در این وقت همه دست زدند. گوئی درسرخنان دكتر ارانی سحر و معجزه ای بود که همه با دقت گوش داده و باعشق سرشاری سرخنان بزرگش را می نیوشیدند. پس از دقیقه ای دكتر باز گفت:

— باید بهر قیمتی شده باین زندگانی ننگ آوریان داد. باید اساس

این زندگی شرم آور و بردگی ننگین را برانداخت و از نوحالوده زندگی بهتری ریخت. یک زندگی نوینی که در آن هر کس بفرخور کار و استعدادش کار کند و بهره ببرد. یک زندگی آرام و شرافتمندانه ای که همه کس در آن از زن و مرد حق داشته باشد از همه حقوق اجتماعی و سیاسی و بهداشت و فرهنگ و تمام امتیازهای قانون مدنی کامیاب شود. یک زندگی که در آن استثمار و سودکشی آدمی از آدم دیگر وجود نداشته باشد و کارگروهقان و روشنفکر در پناه قوانین و حمایت عدالت و آزادی بهره مند گردند. این زندگی نیست که ما داریم، زندگی فردا است... زندگی فردا است که ما بتوانیم ملت ایران و توده خواب آلوده اسیر خود را بیدار و آگاه کنیم، طبقه روشنفکر و آزادیخواهان کشور را دور هم گرد کنیم و همه با هم برای مرام و آرمان مشترک بجنگیم. وقتی است که توده رنجبر و زحمتکش ما فراگرد هم آیند. و در زیر پرچم یگانگی و سازمان بزرگ و هم شکلی بر ضد دشمنان و غارتگران، جنبان جنبان، برخیزند تا بتوانیم از نوحالوده سازمان نوینی که در آن کاروان و آزادی برای همه بخوبی و اطمینان تأمین شده باشد بریزیم... زندگی فردا است که زحمتکشان همه دنیا در برابر سرمایه داران یک صف و جبهه تنهائی بسازند... زندگی آنوقت است که رنجبران و کارگران کشورهای دوردست بچنگ با غارتگری و زور و پیدادگری برخیزند تا حلقه های رنجبر بزرگ بندگی و بردگی - که بگردن دست و پای ما انداخته اند ناگهان از هم بگسلند و باره شود این بار گران ننگ بار خفت و ذلت اردو شههای زخمی و پشت های خمیده برادران رنجبر ما برداشته شود. چنین فردائی بزودی خواهد رسید و آن فردا است که مارا از چنگ این قلدران و جنایتکاران رهائی خواهد بخشید...

آری زندگی فردا است... آن وقتی است که ما بتوانیم بانمایندگان حقیقی خودمان دولتی بسازیم و دادگاهی تشکیل دهیم که همه جنایتکاران و محسوسین و مسئولین دوره قلداری را بی پای میز محاکمه حاضر کنیم، همه آنها را که مسبب سیه روزی و بدبختی ملت ایران شده اند در خیابانهای تهران هر یک را بیک تیرسیمان چراغ برق به دار آویزان کنیم.

در میان کف زدن ها دکترا را نی خاموش شد

۴۴- چون شناختن، عبارت از عمل متقابل فکر و واقعیت خارجی است، پس این هر دو عامل موثرند. بنابراین آرزوی طرفداران متافیزیک را جمع به شناختن، و افقت حلقه اصلاح طلبان نه که در گذشته است!

## دستگیری و بازداشت

دکتر ارانی زندگانی خود را مرتب کرده بود که در تمام احوال، وقتی که مینوشت، درس میداد، راه میرفت صحبت میکرد و بالاخره در هر حال و هر موقع با دیوار تجاع مبارزه میکرد و پس از دستگیری و بازداشت، برخلاف انتظار دستگاه ارتجاع مبارزه را شدید تر از پیش ادامه داد.

شب ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ دکتر تقی ارانی از طرف اداره سیاسی بازداشت و نقشه وسیعی که دستگاه دیکتاتوری برای از بین بردن یکمده روشنفکر تنظیم کرده بود برحسب اجرا گذارده شد، از فردای آنروز تمام تشکیلات هریض و طویل رضاخان از شهر بانی، دادگستری، ارتش گرفته تا تمام دوائر دولتی در این باره تشریح مساعی کردند و حتی در دور افتاده ترین نقاط کشور هم کسانی که رؤیتا دکتر ارانی را میشناختند و یا مشترک مجله دنیا بودند (آمار آنها ضمن کاوش از ریز مشترکین دفتر آبونمان گرفته شده بود) بفوریت بازداشت و بطهران اعزام شدند. نامه هائی بود که محرمانه و مستقیم دست بدست میگرددید و جوانان مترقی و روشنفکر یکی پس از دیگری بعنوان شرکت در يك «توطئه مهم» دستگیر میشدند.

بطوریکه یکی از دوستان ما که بنا بگفته خود اصلآ تا آنروز نه از هویت ارانی و نه از مطالب مجله دنیا سردر می آورده و فقط بطور اتفاقی ضمن خرید کتاب از کتابفروشی در رشت، یکی از آشنایانش مجله دنیا را تعریف و در همان کتابفروشی ویرا وادار مینماید که مشترک مجله نامبرده شود و وجه آبونمان را در همانجا توسط کتابفروشی مزبور با اداره مجله میفرستد. بدیبهت قبض آبونمان باسم شخص مزبور و توسط کتابفروشی . . . . . از طرف اداره مجله صادر میشود پس از اینکه فرمول «کشف يك توطئه مهم» بمیان میآید دوست ما نیز مورد سوء ظن قرار گرفته و بالاخره پس از دوپندگی های بسیار و ارائه قبض فوق الذکر و بااستناد اینکه مستقیما مشترک نبوده و بقول خودش دزدیوان هم کسی داشته است، موضوع بازداشت موقوف ولی یکی از شهرستانهای بدآب و هوا منتقل میگردد.

بطوریکه قبلا ذکر شد تمام دستگاه آنروزی بچنگ اعصاب و تبلیغات دامنه داری دست زد، روزنامه های آنروز نیز با خوشرقصی تمام در این باره شرکت کردند، این آقایان که ارانی آنها را «نیمچه پلیس» معرفی کرده است در کشف این «توطئه مهم» رل مهمی بازی نمودند.

عللی که هیئت حاکمه را بسدامن زدن چنگ اعصاب واداشته بود خود موضوعی است که آقای شهید زاده وکیل ورات ارانی در دیوان عالی جنائی ضمن دفاع، تشریح و روشن مینماید.

ما نیز خلاصه‌ای از آنرا در اینجا نقل میکنیم:

«در حلقهٔ اول بنده ناگزیرم که تاحدی دکتر ارانی را که شاید عامهٔ این مملکت و هیئت محترم دادگاه هنوز نتوانسته‌اند او را بخوبی بشناسند معرفی کنم معرفی نه از باب حماسه با تعریف بلکه این امر از منظر نشان دادن شخصیت او است. که دستگاه حکومت و شهربانی سابق ملزم و قاصد بقل و بوده است.

در این مرحله بی‌مناسبت نیست که نگاهی بدستگاه حکومت آن روز بکنیم، تاریخ نشان میدهد که در قرنهای اخیر نهضت آزادیخواهی بتدریج پیش رفته و ممالک دنیا رفته رفته نهضت آزادیخواهی را ابتدا از آزادی سیاسی شروع نمودند، کم کم برداشته‌تر شد تا به آزادی اجتماعی و عمومی سرایت کرده و توده‌های رنجبر و ستمکش که در تمام اجتماعات زیر بار جور و جبر يك آفتاب حاکمه رنج و ستم میبردند و بمنزلهٔ بنده و بردهٔ آن طبقه بودند کم کم بخود آمدند و برای آزادی و استقلال خود از قید این سختیها به بسط و توسعهٔ این نهضت کمک کردند، پس از جنگ بین‌الملل گذشته در تمام ممالک دنیا نهضت آزادیخواهی توده بر علیه طبقهٔ حاکمه شدیدتر شد، بطوریکه امید میرفت يك نهضت عمومی در تمام ممالک دنیا بر علیه جور و ستم طبقهٔ حاکمه شروع شود. در این موقع در تمام ممالک وقتیکه طبقات حاکمه مواجه با این حس آزادیخواهی توده گشتند در مقابل آن يك نهضت ارتجاعی بین‌المللی ایجاد نمودند.

این نهضت ارتجاعی بین‌المللی وظیفه‌دار بود که در تمام ممالک عالم با احساسات آزادیخواهی توده و طبقه ستمکش و رنجبر مبارزه کند، این ارتجاع بین‌المللی که در تمام ممالک دنیا احساس میشد بخصوص در ممالکی که نهضت آزادیخواهی بیشتر قوت میگرفت و احتمال کامیابی و موفقیت آن بیشتر هویدا بود خود را شدیدتر نشان داد و از مظاهر آن یکی نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا میباشد.

در ایران نیز که تابع همان سیر کلی دنیا بود و تودهٔ بدبخت و مفلوک ستمدیدهٔ ایران که زیر بار جور يك طبقهٔ ممتاز رنج برده و از مزایای حیات محروم بود، پیوسته کار و کوشش میکرد و نتیجهٔ کار خود را باین طبقه تسلیم مینمود این نهضت احساس میشد ولی کم قوت بود.

ارتجاع بین‌المللی ذینفع بود که برای جلوگیری از نهضت آزادیخواهی در ایران سدی ایجاد کند و در نتیجه حکومت ارتجاعی بیست‌ساله برانز تمایل و برائت ایجاد همین ارتجاع بین‌المللی به جود آمد و وقتیکه حکومت ارتجاعی ایران تشکیل شد کم کم و بتدریج شروع کرد به بسط قدرت و نفوذ خود و در رفع مشکلات و موانع خویش.



چیزیکه از اولین لوازم این کار بود این بود که میبایست دسته‌ها و افرادی را که بهر شکل و صورت ممکن بود با بسط قدرت حکومت ارتجاعی مخالفت نمایند از میان بردارد و از اینجهت می‌بینیم که از ابتداء تشکیل این حکومت همیشه طبقات و اشخاص مختلف مورد هجوم آن قرار گرفته و از بسزرفته اند. البته بنده نمیتوانم بگویم تمام کسانیکه مورد صدمه و زجر این حکومت قرار گرفته اند آزاد بخواه بودند زیرا بعضی از آنها خود مرتجع بودند و وضع زندگی آنها نیز مرتجمانه بود ولی این ارتجاع بزرگ برای اینککه بتواند يك ارتجاع کامل تشکیل دهد ناگزیر بود که این مرتجمین كوچك را از بین ببرد تا بتواند يك ارتجاع کلی تشکیل دهد.

از این قبیل است اگر میبینیم که فلان ملوک الطوائف یا قطاع الطريق در فلان خطه و منطقه بوسیله این حکومت ارتجاعی از بین رفته اند و در مقابل این اشخاص، یکمده عناصر بودند که با احساسات آزاد بخواهی خویش با آن حکومت ارتجاعی مبارزه میکردند. حکومت ارتجاعی از ابتدا برای مبارزه با آزادی-خواهی بشهر بانی تکیه کرد و با تکیه قدرت شهر بانی، با آزادیخواهان مبارزه نمود و در این مواقع که کم و بیش حکومت ارتجاعی سابق پایه و بنای قدرت خود را افکنده و عوامل مخالف را از بین برداشته بود و کم و بیش قدرت خود را منبسط کرده و دیگر کسی جرات مقاومت باغول ارتجاع نداشت، سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ نزدیک میشد و حکومت ارتجاع باوج ترقی و وحشت خود میرسید از این سنوات بعد دکتر ارانی که تازه از اروپا بلبران آمده بود وارد میدان مبارزه با ارتجاع گشته و در اینجا اسم دکتر ارانی را در مبارزه آزادیخواهان و ستمشکان ایران با حکومت بیست ساله ارتجاع میشنویم، لذا لازمست دکتر ارانی را بشناسیم

در شناسائی دکتر ارانی باید دو مطلب از هم تفکیک شود یکی شناسائی دکتر ارانی از نظر فردی و شخصی، دوم شناسائی او از نظر اجتماعی. شناسائی دکتر ارانی از نظر شخصی از اینجهت مهم است که کمک میکند در شناسائی او از نظر اجتماعی.

از نظر شخصی دکتر ارانی بسا هوش ترین و روشن فکر ترین مرد تحصیل کرده‌ای بود که تا امروز من دیده‌ام، البته برای اینککه اهمیت این اعتراف در نظر دادگاه معترم و عامه روشن شود، این نکته را تذکر میدهم که بنده این افتخار را داشته‌ام که با تمام استادان و افراد تحصیل کرده از هر طبقه تماس نزدیک داشته باشم هم از استادان علوم قدیم و هم از استادان علوم جدید، هم از قضات و هم از سیاستمداران، بنا بر این وقتی من اعتراف میکنم که دکتر ارانی با هوشترین استاد تحصیل کرده بود مطمئن هستم که هیچکس را

---

را بیشتر از سایر فداکارها لازم دارد زیرا چنانکه در حکم قبل بیان شد راین جامعه غلط، دیگر نمو علم و صنعت و هنر مجال است. اوضاع مادی فعلی مولد این فداکاری

---

استنا نکرده‌ام و میتوانم بگویم تنها کسی بوده که در ایران فکر قوی و بیان متین او بعد کمال بوده است.

اگرچه در ظاهر دکتر ارانی متخصص و استاد در علوم طبیعی و اجتماعی بود ولی باید اقرار کنیم که در هر رشته از علوم و هر مبحث از مباحث که با او بحث میکردید، مطالب شما را درک و با منطق خاصی با شما بحث میکرد.

از نظر مزاجی دکتر ارانی شخصی سالم و قوی و متناسب و از نظر پشتکار اعجوبه بود که کمتر کسی میتواند تصور کار او را بکند. دکتر ارانی وقتی در تهران بتدریس فیزیک در مدارس متوسطه مشغول بود، در پنج یا شش مدرسه دولتی و ملی تدریس میکرد و در همان موقع در چند مؤسسه شیمیایی و صنعتی کار مینمود و باز در همان موقع کتاب نوشته و چاپ میکرد بطوریکه در یک سال بیش از دو هزار صفحه کتاب نوشت و در مطبعه بچاپ رسانید، پشتکار او واقعا تعجب‌آور بود، دکتر ارانی کسی بود که در تمام اوقات برای هر کاری آماده و حتی ممکن نبود یک دقیقه وقت خود را تلف نماید یا تعلیم میکرد، یا تدریس، یا مینوشت یا میخواند یا استراحت میکرد.

این بود معرفی دکتر ارانی از نظر شخصی ولی از نظر اجتماعی دکتر ارانی کسی بود که در نتیجه تحصیلات و تربیت و همچنین در نتیجه وضع اجتماعی مخصوص بخود که از یک طبقه متوسط بود و در نتیجه کار و کوشش شخصی توانسته بود بالاترین درجات عالیة تحصیلات را احراز و از راه کار کردن در مطبعه کایسانی برلن زندگانی خود را اداره نماید، یک آزادبغ-خواه بتمام معنی بود و پس از ورود بایران تمام فعالیت خودش را برای مبارزه با آن ارتجاع مخوف و وحشتناک، تحصیل آزادی ایران و ایرانی و توده فلكزده که در زیر بار حکومت ظلم و ستم خفه میشد بکار انداخت. دکتر ارانی طوری زندگانی خود را مرتب کرده بود که در تمام احوال با ارتجاع مبارزه میکرد؛ وقتیکه مینوشت، درس میداد، راه میرفت، صحبت میکرد. در هر حال و هر موقع دکتر ارانی مشغول مبارزه بود، شاگردانی که کلاس درس دکتر ارانی را دیده‌اند همه میتوانند حقیقت عرایض مرا تصدیق کنند. دکتر ارانی از روز اول که قدم بایران گذاشت و خودش را برای مبارزه با ارتجاع مجهز نمود خطرات اقدام خود را بخوبی و بطور روشن درک میکرد ولی ممکن است بگویند در اینصورت چرا خودداری نکرد؟

جواب این سؤال اینست که دکتر ارانی معتقد بود که بدون فداکاری و از خود گذشتگی کمترین نتیجه‌ای تحصیل نمیشود و اگر فداکاری در جهان نباشد این اوضاع برای همیشه بهمین وضع ادامه خواهد یافت.

دکتر ارانی در فداکاری و از خود گذشتگی نفع شخصی و منظور شخصی نداشت بلکه این فداکاری نتیجه تربیت او بوده و لازمه تربیت فداکار است.

۱- اجتماعی در توده مخصوص از افراد است.

۲- اختلاف مذهب و علم در اینست که با آنکه ایران پرشده و ایمان اساس دومی.

برای اینکه معلوم شود دکتر ازرانی در این باب چه نظر داشته يك جمله از كتاب «پسيكولوژی» او را در اینجا نقل میکنم: «تربیت قضیه ایست که میتواند تولید وجدان و قدرت فداکاری در مقابل نفع پرستی بنماید»، این بود تربیت در نظر دکتر ازرانی و همین تربیت او را وادار کرده بود که خودش را برای آزادی و احقاق حق توده ستمدیده ایران فدا کند و نفع دوستی و خودپرستی شخصی را در مقابل نفع اجتماعی بکلی فراموش نماید.

دکتر ازرانی در این مبارزه اجتماعی که شروع کرده بود پیوسته و منظم با موفقیت پیشرفت میکرد و اگر بظاهر بنظر بعضی چنین میرسد که دکتر ازرانی و یکمده رفقای آزادیخواه او دچار زجر حکومت گشته و از اقدامات او نتیجه بدست نیامده است این اشتباه است زیرا یکروز دکتر ازرانی خود پهن گفت که کلاغ هر قدر زیاد باشد صدیک تخمی را که دهقان در زمین میپاشد نمیتواند جمع کند، بنا بر این افکار آزادیخواهی و مردم پرستی وقتی پراکنده شد کلاغان سیاه ارتجاع که مامورین شهربانی بودند هر قدر هم زیاد بودند صدیک آنها نتوانستند جمع آوری کنند. شهربانی ارتجاع دکتر ازرانی و ۵۲ نفر از رفقای او را دستگیر کرد ولی اگر بجای ۵۲ نفر ۵۳۰ نفر یا ۵۲۰ نفر راهم میگرفت باز نمیتوانست نتیجه کار دکتر ازرانی را از بین برده و افکار آزادیخواهی را ریشه کن نماید.

دکتر ازرانی مبارزه خود را با يك قدرت پشتکار باور نکردنی برای تبلیغ افکار آزادیخواهی و مردم پرستی شروع کرد، اگر لازم باشد که هیئت محترم دادگناه و مردم امروز بدانند سنخ افکار دکتر ازرانی و عقاید او چه بوده است. من چند جمله از کتاب پسيكولوژی او را که راجع بقوانین و اجتماع بحث میکند میخوانم این کتاب که در ۳۶۸ صفحه بزرگ چاپ شده ده فصل است، فصل آخر آن بنام کامل تجلیات روح در علم، اخلاق، صنعت و فلسفه، اجتماع، قوانین و سایر شئون اجتماع بحث میکند در اینجا دکتر ازرانی در تعریف قانون میگوید:

«قوانین را بطه فرد را با جامعه تعیین میکند یا بعبارت دیگر جامعه افراد را بوسیله قوانین تحت فرمان خود قرار میدهد اما جامعه چیست و وسیله او برای اجرای قوانین کدامست؟ جامعه صرف نظر از دوره های اولیه زندگانی بشر ترکیبی است از طبقات مختلفه زبردست و زبردست که در آن جدوجهد طبقات زبردست استفاده از دسترنج طبقات زبردست است ولی کوشش طبقات زبردست برای خلاصی خود از فشار دست مقتدر است»

اینست تعریفی که دکتر ازرانی از جامعه و طرز تشکیل آن مینماید و این تعریف را در سال ۱۳۱۲ یعنی در موقمی کرده است که حکومت ارتجاعی بعداعلائی قدرت و شدت خود رسیده و مقاومت تمام مخالفین و آزادیخواهان را

---

ارتجریه و تعقل است، این دو مفهوم یکی نیستند، اگر بودند مقابل هم گذاشته نمیشدند و دو لغت داشتند، و با طردن آداب و عادات کهن و عدم توجه باختلاف دقیق بین آندو است. یکمده

---

از بین برده و در سراسر این مملکت از دیاری نفس برنمیآید.  
دزدبیل این تعریف دکنترارانی میگوید: «وسیله و آلتی که طبقهٔ حاکمه برای اجرای قوانین در دست میگیرد حکومت میباشد حکومت عبارتست از مجموع تشکیلاتی که فرمانروائی طبقهٔ حاکمه را بر طبقات زیر دست تامین میکند. باز میگوید:

«بدون هیچ شك و شبهه، در آن ( در حکومت) عناصر طبقهٔ حاکمه بیشتر نفوذ خواهند داشت و چنانکه میدانیم منافع این طبقات مختلفه نودونسه درصد کاملاً برضد و نقطهٔ مقابل یکدیگر است در این صورت معلوم است مؤسسه ای که تمام و یا اغلب عناصر از طبقهٔ حاکمه باشد در مواقع اساسی هیچوقت منافع طبقات زیر دست را منظور نظر نخواهد داشت... اما برای اینکه یک مؤسسه حقیقتاً از خود برستی و نفع دوستی افراد و یا طبقات مختلفه ممانعت نماید باید به ترتیب دیگری تشکیل شود و جامعهٔ متمدن باید از فشار امر و فرمان خلاص باشد.»

پس از تکمیل بیان نظریات خود راجع به تشکیل جامعهٔ قوانین را مورد بحث قرار داده و میگوید: «تاکنون معلوم است که قوانین حقوقی هر دوره از ادوار تمدن از نقطهٔ نظر طبقهٔ حاکمه زمان تسدرین میشود و هر وقت طبقه دیگری روی کار آید مواد عوض میگردد.»

پس از این بیان یک نظر کلی بساجتماعات امروزه بشری انداخته میگوید: «هنوز امروز هم بشر نمیتواند جامعهٔ خود را بطور مناسب اداره کند، علوم طبیعی باندازهٔ کافی پیشرفت کرده است و تکنیک و حوائج را بطور کافی برطرف مینماید ولی اجتماع هنوز خیالی ناقص است. جنگهای خونین ملیونها نفوس را می بامد و بشر نتوانسته است چارهٔ بر این سیل ریشه کن بنماید، این خود عین بیچارهگی است که هیچک از افراد بشر راضی نیست ملیونها نفوس کشته شود خانه ها و شهرها بایب متلاشی گردد مادر و بچه زن و مرد در زیر بارانهای بسیار دمان تلف گردد دولی در عین حال همین بشر خود موسسات، کارخانجات مدارس و غیره برای فنون جنگی تعلیم و طرز کشتن و نابود کردن و تهیه گازها و مواد نابودکننده تاسیس مینماید.

فلان ملت در یک میدان عمومی حاضر شده و بانهایت غضب و هیجان جنگ با ملت، دشمن را قبول میکنند و دخترهای جوان و زنهای همان ملت بادوا و وسایل در میدانهای جنگ از مؤسسات خیریه مانند صلیب احمر حاضر شده سر جوانان ملت دشمن را روی زانو گرفته زخمهای آنها را می بندند و از آنها پذیرائی میکنند. حقیقتاً جامعهٔ خیلی ناقص است و از این حیث بشر نمیتوانست خود را اداره نماید

سطحی برای نفع خود میخواهد این دو مفهوم را باهم مخلوط کند.

۳۳ - همانطور که جامعهٔ بشر دچار بحران است و روزی روزی بحران شدیدی را خواهد دید.

پس از این نظر کلی با اجتماعات کنونی و تشریح نقص آن و اثبات بدبختی بشر دکترا را در مقام بیان علت آن و طریق چاره‌جویی برآمده و میگوید: حال باید توجه کرد عامل این بدبختی چیست چگونه ممکن است برطرف شود؟ تمام تاریخ از ابتداء تاریخ جنگهای طبقاتی بوده است و تاریخ تمام ملل تکرار میشود. عین قضایائی که صدسال قبل در تاریخ يك ملت دیده میشود صدسال بعد (با اختصار اختلاف که مربوط به نژاد محیط است) در تاریخ ملت دیگر مشاهده میگرد.

و پس از تشریح این موضوع و بحث در جامعه طبقاتی و تضاد در تنازع دائمی آن دوباره به وضع و تشکیل قوانین توجه نموده میگوید: اساس تشکیل و تولید تمام قوانین رسوم و آداب و اخلاق نیز بر روی وضع زندگانی مسادی اجتماع است یعنی پس از آنکه هیئت جامعه يك قدم پیشتر رفته حالت تساوی اولیه خود را از دست داده طبقات مختلفه در جامعه بظهور میرسد که هر يك برای حفظ منافع طبقاتی خود جدیت و کوشش میکند و هر کدام قویتر شد حکومت و قوانین آنرا بنفع خود تمام میکند اما همین اختلاف طبقات يك بدبختی بزرگی را برای هیئت جامعه ایجاد مینماید یعنی طبقات زیر دست خود را در مقابل بلا و زحمت مبینند. نباید تصور کرد که فقر و فاقه طبقه زیر دست در دل دستجات حاکمه تاثیر و تولید رحم نموده عیش آنها را منقض میگرداند. نه ترس از ثابت نبودن اوضاع روزگار و خوف از قیام و شورش زیردستان آنها را سخت در تشویش میاندازد بنا بر این در صدد چاره برمیآید.

### حکومت و قوانین متداوله مملکت همان برای حفظ اقدار طبقه حاکمه است نه برای آشتی دادن طبقات مختلفه

و پس از بسط کلام در این باب اضافه مینماید: قوانین اجتماعی و اخلاقی و همچنین آداب و رسوم دائما در تغییر میباشد و صحت مطاق را ندارند یعنی در قرون وسطی اگر بکنفر در شمشیر بازی یا تیراندازی بر دیگری غلبه میکرد حق با او بود و دوامل حکم محاکمه را نداشت، بشر امروز باین نوع احقاق حق میخندد اما میتوان مطمئن بود که در آینده بقوانین امروز نخواهند خندید مثلا در ممالک متمدنه سقط جنین قدغن است طریب بامادری که باین امر اقدام نماید در مقابل عدلیه مسئول میباشد.

حال اگر يك زن فقیر از راه اضطرار بسقط جنین که شاید خود از آن اکراه و ترس دارد اقدام نماید، مجبوس میشود و مستوجب جریمه و توبیخ و مجازات میگردد اما اگر پارلمان همان مملکت تصویب کند فلان مبلغ که از توده و ضمنا از همان زن فقیر دریافت میشود در فلان مورد بنفع عده مخصوصی صرف بشود، قانونی است و همه کاملاً صبیح آنرا تلقی مینمایند و مجبوسین سیاسی

---

خلاصی از آن تکان شدیدتری را ایجاد میکند، مترازی با آن، ثرورهای علمی بشر نیز دچار تضاد و بحران و خلاص از آن محتاج تکان شدید است.

---

را بتوان اینک عقیده‌شان مخالف عقیده جمع مخصوصی است تحت شکنجه قرار دادن هیچ تعجب تولید نیکند... این قبیل قوانین حقوقی شاید وقتی مضحکتر از طرز معاکمه با دولت خواهد بود. این بود نمونه‌ای از نظریات اجتماعی دکتر ارانی و شمه از مبارزات شدیدی که دکتر ارانی با کمال بی‌باکی و تهور در آن موقع که حکومت ارتجاعی بکمال قدرت و خشونت خود رسیده بود بر علیه آن رژیم به مبارزه شروع نمود. کسانی که به حقیقت آنروز واقفند بخوبی میدانند که در چنان موقع و بسا وجود چنان وحشت و قدرت حکومت ارتجاعی نوشتن و چاپ کردن چنین مطالب نچقدر عجیب و مستلزم چه اندازه فداکاری و از خود گذشتگی و شجاعت و شهامت بوده است، بطوریکه هر کس تعجب خواهد کرد که با آن دستگاه مهیب چگونه دکتر ارانی موفق شده است تا این حد در راه مبارزه و مقصود خود پیشرفت نماید.

اگر لازم باشد برای اثبات صحت این نظریات دکتر ارانی منافی ذکر کنم بهترین مثال آن خود دکتر ارانی است بطوریکه غالب این نظریات درباره خود او مصداق و تحقیق پیدا کرده است. چه آنکه دکتر ارانی اگر در اینجا از زجر و شکنجه نسبت بمحبوسین سیاسی سخن گفته، خود متحمل همین زجر و شکنجه‌ها بشدیدترین مراتب شده است همچنین اگر دکتر ارانی در این کتاب پیش‌بینی کرده است که یک‌روزی بقوانین طرز معاکمه آنروز خواهند خندید این پیش‌بینی نیز امروز واقعیت پیدا کرده و تمام ملت ایران بر آن محکمه و آن معاکمه و آن قانون که دکتر ارانی را محکوم نمود میخندد. بالجملة در این مواقع که دکتر ارانی مبارزه خود را با حکومت ارتجاعی باین درجه از شدت رسانده بود ناگهان گرفتار دستگاه پلیس و معبوس گردید. دکتر ارانی دستگیر شد ولی از همان روز اول که شناخته و دستگیر گردید تصمیم قتل او بحکم رژیم و خاصیت ذاتی آن گرفته شد و آن رژیم ارتجاعی که در آن بسایه از خشونت و قدرت رسیده بود . نمیتوانست بقاء وجود چنین فردی را که با این شدت فداکاری برای مبارزه با ارتجاع قیام کرده بود تحمل نماید و اهمیت آن ارتجاع دهشتناک ایجاب میکرد که دکتر ارانی نابود و اعدام گردد و این بود علت اصلی و سبب واقعی قتل دکتر ارانی.

اکنون که من موفق شدم علت قتل دکتر ارانی را تشریح و اثبات نمایم که رژیم سابق بحکم خاصیت ذاتی خود بکشتن او مصمم شد باید دید که این تصمیم چگونه اجراء گشت و نقشه قتل دکتر ارانی بچه ترتیب طرح شد؟! حکومت ارتجاعی از ابتدا که روی کار آمد برای اعدام و از بین بردن مخالفین و معارضین خود روشهای مختلف و سیستمهای متنوعی بکار برده است.

---

این تکان شدید همان فتح قطعی ماتریالیسم دیالکتیک و استعمال اسلوب دیالکتیک در کلیه علوم است.

---

در ابتداء تشکیل خود که نه قدرت و نفوذش زیاد کامل و نه تجربه و تشکیلات آن وسیع بود برای از بین بردن مخالفین روش ترور را معمول میداشت و هر وقت لازم میشد، که مخالفین نابود گردد او را با کلوله تیر ترور کرده ، بقتل میرساندند.

از نمونه های این روش کشتن عشقی و تیرزدن بسید حسن مدرس از پشت مدرسه سپسالار میباشد.

ترور روش اولیه حکومت ارتجاعی بود ولی کم کم که حکومت بسط پیدا کرد و قدرت نفوذ آن افزوده گردید بتدریج در این روش تحول پیدا شد. پس از چندی حبس و تبعید جانشین ترور گردید و مخالفین را مخفیانه گرفته حبس یا تبعید و سپس نابود میکردند ، این عروش هم در موقعی معمول بود که هنوز ارتجاع موفق نشده بود تمام سنگرهای اجتماع را تسخیر کند. لیکن بتدریج که این سنگرها یکی پس از دیگری بتصرف ارتجاع در می آمد بهمان نسبت هم حکومت ارتجاع سعی میکرد برای جنایات خود صورت ظاهری مرتب سازد. این علاقه بظاهرسازی از خواص حکومت ارتجاعی بوده که در تمام موارد خاصه و موضوعات مخصوصه تطبیق و اعمال میشد.

اگر ما می بینیم که در فلان مورد یکنفر را در زندان با آنز کسیون کشته اند و بعد يك صورت مجلس سکنه قلبی تنظیم کرده و بامضاء طبیب قانونی هم رسانده و در دوسه زندان گذاشته اند این امر مخصوص زندان نبوده بلکه نتیجه همان ظاهرسازی کلی و عمومی حکومت بود است که در تمام امور، اعمال و در جنایات شهربانی هم اجرا میشده است.

همانطوریکه حکومت ارتجاعی ایران حکومت، ملی و مشروطه را از بین برد ، با وجود این برای اقدام بر علیه حکومت ملی و مشروطه قانون مجازات وضع میکرد ، قوه مقننه را تعطیل ساخت معذالك صورت مجلس را نگه داشته و خود اشخاص را بنام نماینده بمجلس میفرستاد تا او امر او را بعنوان قانون تصویب کنند . تحصیل کرده گان را زندانی و روشنفکران را نابود میکرد. در عین حال محصل بارو یا میفرستاد، بهمین قسم در تمام امور مقید بود که ظاهر را مرتب و مزین نماید.

دلیل این ظاهرسازی صرفاً اعتقاد خود حکومت ارتجاع بفساد واقعی خود و بالتبعیجه بضمف معنوی خود بود و از اینجهت سعی میکرد که در نظر مردم، بالخصوص در نظر دنیای مترقی ظاهر کار خود را بشکل حکومت های مشروطه مرتب کند هم مجلس داشته باشد، هم قضاوت، هم امنیت و شهربانی و هم معارف و تربیت در صورتیکه معنا تمام اینها را نابود کرده بود.

با چنین اصولی حکومت ارتجاعی به تسخیر سنگرهای اجتماعی پرداخت

آنها را بتدریج تصرف کرده حقیقت آنها را نابود و صورت آنها را برای ظاهر سازی حفظ و برای انجام جنایات خود بکار برد، ارتش، شهربانی، مجلس، دادگستری از سنگرهای مهمی بودند که بتدریج به تسخیر ارتجاع در آمدند. وقتی به تمام این سنگرها تصرف درآمد دیگر حکومت ارتجاعی تمام وسایل ظاهر سازی را در اختیار داشت و برای نابود کردن مخالفین خود محتاج نبود که آن روش‌های بدوی را تعقیب و افراد را در کوچه و خانه با گلوله ترور کند.

آری دیگر احتیاج نداشتند که برای کشتن يك فرد مانند عشقی در خانه او رفته و در منظر تمام مردم او را با گلوله بزنند و خیر آن بتمام دنیا هم سرایت کند و شهربانی هم در صورت ظاهر کسی را قاتل معرفی نکند و مستقیماً مسئولیت قتل را در دنیا متوجه حکومت نماید اکنون دیگر تمام وسایل و ابزار کار آماده بود مجلس قانون وضع میکرد، دادگستری محکوم میساخت و پس از اینکه ظاهر کار از نظر خارجی مرتب میشد شهربانی بی سروصدا در زندان نابود میکرد و يك صورت مجلس فوت هم با امضاء طبیب قانونی اضافه مینمود.

قوانینی که از مجلس برای انجام همین مقاصد گذشته مانند قانون اقدام بر علیه حکومت ملی!!! و قانون اشاعه اکاذیب و قانون اسائه ادب و غیره بسیار است و احکامی که عدلیه طبق این قوانین در باره آزادیخواهان و مخالفین حکومت ارتجاعی صادر کرده‌اند بیشمار میباشد.

در چنین شرایطی دکتر ارانی و رفقای او شناخته شده و گرفتار شدند. بطوریکه گفتیم از همان ساعت نخست که دکتر ارانی دستگیر شد، حکومت ارتجاعی بنا بود ساختن او مصمم گردید، ولی برای اجراء این قصد لازم بود صورت ظاهر کار خود را مرتب نماید.

دیگر حکومت ارتجاعی صلاح خود نمیدانست که دکتر ارانی را در خانه اش ترور کرده و با گلوله او را بکشد. همچنین از نظر توجه دنیا مقتضی نمیدانست که دکتر ارانی و رفقای او را بدون هیچ دستاویز و بهانه‌ای در حبس نگهداشته و بدون ظاهر سازی آنها را نابود نماید زیرا داستان گرفتاری دکتر ارانی و ۵۲ نفر رفقای او در آنروز يك قضیه کوچک و ساده نبود و تمام دنیا متوجه این امر بودند. حکومت ارتجاعی ملزم و ناچار بود که این واقعه را بنحوی توجیه نماید!

دکتر ارانی فلان ملوک‌الطوایف ناحیه‌ای از مملکت نبود تا دستگیری او را بیپناه ایجاد مرکزیت و تامين وحدت مملکت توجیه نمایند، همچنین دکتر ارانی سر کرده یکدسته از راهزنان و قطب‌الطریق نبود تا عنوان حفظ

---

۴۹ - اشخاصی آخرین علت تولید تغییرات در اجتماع نیستند بلکه خود آنها نیز معلول يك سلسله عوامل قویتر و موثرتر دوجود در داخل خود اجتماع -

---



امنیت بهانه دستگیری او باشد. باز دکتر ارانی رئیس ایل و با خان فلان قبیله نبود تا او را بحریک و تولید اغتشاش در عشایر و ایلات متهم سازند. بلکه دکتر ارانی و رفقای او از شخصیت‌های برجسته و روشنفکرترین افراد این مملکت بودند، اگر فهرست اسامی ۵۳ نفر را مطالعه کنیم خواهیم دید که کثرت آنان از بزرگترین استادان و علماء و متخصصین روز بودند. یکی دکتر فیزیک دیگری استاد شیمی سومی طبیب ماهر چهارمی جراح زبردست پنجمی ریاضیدان بزرگ، ششمی اکونومیست عالی‌مقام هفتمی عالم اجتماعی، بطوری که دکتر ارانی و ۵۲ نفر رفقای او را حقیقتاً میتوان انسیکلوپدی یادآثره‌المعارف زنده آنروز ایران نامید که هر یک از افراد دسته پنجاه و سه نفر یک فصل از این دائره‌المعارف را تشکیل میداد با این وصف بدیهی است که توجیه گرفتاری ایندسته برای دنیا کار آسانی نبود و حکومت ارتجاعی ناچار بود که نقشه قتل دکتر ارانی را با دقت کامل طرح کرده ظاهر آنرا کاملاً آراسته و پیراسته نماید. این نقشه طرح شد

در اینجا تذکر یک نکته لازم است و آن اینست که در قتل آنچه که از نظر قضائی و جزائی مهم است، قصد و نتیجه است، بدینمعنی که وقتی مجرم شد که قاتل قصد قتل داشته براین نتیجه هم رسیده، آت و وسیله‌ای که بکار برده است چندان تاثیری در قضیه ندارد. قاتل پس از اینکه قصد کشتن شخصی را نمود و او را هم کشت قاتل شناخته میشود اعم از اینکه بوسیله گلوله یا خنجر یا بمب یا آتش یا غرق یا تزریق سم یا خفه کردن، قصد خود را انجام داده است.

در این مورد نیز چنین است، و پس از اینکه ما ثابت کردیم که حکومت ارتجاعی بقتل دکتر ارانی از همان ساعت دستگیری او مصمم گردیده و علت آن را روشن نمودیم، خصوصیات نقشه که برای انجام این قصد طرح شده است فقط از نظر توضیح کیفیت اجراء قصد و نیت به نتیجه، مهم میباشد.

اکنون به تشریح جزئیات این نقشه و مراحل مختلفه آن میپردازیم، تاکنون ثابت کردیم که حکومت ارتجاع از همان روز اول بقتل دکتر ارانی تصمیم گرفت و نیز توضیح دادیم که بچه‌جهانی حکومت ارتجاعی ناچار بود برای انجام این قصد، نقشه دقیقی طرح کرده ظاهر کار را مرتب نماید. تشکیلاتی که ما در طرح این نقشه و اجراء آن شدند عبارت از، شهربانی و دادگستری است و رؤساء این دو تشکیلات که در آنروز عبارت از آقای مختار رئیس کل شهربانی و آقای دکتر متین‌دفتری وزیر دادگستری بودند با همکاری و شرکت یکدیگر نقشه قتل دکتر ارانی را با دقت مخصوصی طرح و بوسیله همکاری، مؤسسات خود شروع با اجراء آن نمودند.

میباشند. (نظریه ماتریالیسم تاریخی)

۴۰ - تولیدمادی و فکری؛ جامعه بهمرات هم تکامل مییابند.

اگر من در این دادگاه از عدلیه و وزیر آن اسم میبرم و آنان را شریک نقشه قتل دکتر ارانی معرفی مینمایم برای اینست که، ما برای اثبات قتل دکتر ارانی و تشریح نقشه آن بحث میکنیم و غرض شخصی و کینه خصوصی با کسی نداریم. بالجمله این نقشه از روز نخست بوسیله آقای مختار و آقای دکتر متین دفتری طرح شد و تشکیلات شهربانی و عدلیه تواما و بموازات یکدیگر باجرا آن پرداخته اند. در اینجا باید متذکر شد که اگرچه ظاهر پرونده پنجاه و سه نفر نشان میدهد که چندین ماه پس از دستگیری آنان، کارشان بمدلیه اخاله شده و تا آن موقع عدلیه دخالت نداشته است ولی حقیقت اینست که از همان روز اول، عدلیه از جریان مطلع و شریک اجراء این نقشه بوده است. برای روشن شدن این قضیه یک داستان کوچکی را نقل می کنیم: در اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ که دکتر ارانی و رفقای او دستگیر شدند من شخصا وکیل عمومی بار که بدایت تهران بودم یکروز صبح که با اداره آمدم دیدم آقای نراقی که در آن موقع افسر وظیفه بودند قبل از من بیمار که آمده و ظاهر حال او خیلی نگران است و پس از ملاقات آهسته مرا مطلع کرد که دکتر ارانی دستگیر شده است، آقای نراقی باعجله رفت و مرا بحال خود گذاشت ولی پس از ساعتی دیدم آقای فرحت، و کلاهی عمومی را یکایک باطاق خود میخواند و میگوید صحبتی شایع است که یکمده از طرف شهربانی دستگیر شده اند و ممکن است عده دیگری نیز بعدا دستگیر شوند و هیچیک از و کلاء عمومی حق ندارند راجع باین واقعه و اسامی دستگیر شده گان در اطاقهای خود صحبت نمایند.

حال توجه فرمائید: در صبح همان روزیکه در نیمه شب آن، دکتر ارانی دستگیر شده آقای فرحت از واقعه مطلع بوده و حتی میدانست که عده دیگر را نیز بعدا خواهند گرفت و این امر نشان میدهد که از همان روز اول عدلیه از واقعه مطلع و دخیل در آن بوده است. بالجمله وظیفه که در این نقشه بمده دادگستری معول بوده، همان ظاهر سازی و مرتب ساختن صورت قضیه است، تا بتوانند برای دنیا جوابی تهیه کرده و دستگیری پنجاه و سه نفر را توجیه نمایند و از اینجهت در نقشه قتل دکتر ارانی پیش بینی شده بود که باید دکتر ارانی و رفقای او را محاکمه و محکوم سازند.

بهین دلیل تصمیم حکومت بمحکوم نمودن دکتر ارانی برای ظاهر سازی بود، که دوسیه ۵۳ نفر باحکومت بالنسبه زیادی در اداره سیاسی تسکیم و بدادگستری احاله شد.

در اینجا باید متذکر شد که اگرچه در ظاهر امر چنین بنظر میآید که این دوسیه چندین ماه در اداره سیاسی مانده و بمدلیه رفته است ولی اگر جریان آنرا با سایر دوسیه های متهمین سیاسی که قبل از آن تساریخ توقیف شده اند مقایسه کنیم، متوجه میگردیم که جریان این دوسیه در شهربانی خیلی سریع

---

۳۱ - در زندگانی امروز، هر ملت از طبقات تشکیل یافته و با آ توده متحدالشکلی نیست. پس هر ملتی را از نقطه نظرهای مختلف میتوان مشاهده کرد و امروز نمیتوان از

---

بوده است، چه آنکه ولا اشخاصی دستگیر شده اند که دوره بلاتکلیفی آنان با آنها بطول انجامیده و دوسیه آنان بدلیه نرفته است. حتی میتوان گفت که قبل از محاکمه دکتر ارانی و رفقایش هیچ سابقه نداشته است که دوسیه متهمین سیاسی را برای محاکمه بدلیه بفرستند و فقط شاید برای اولین بار در موقع دستگیری دکتر ارانی و دوستان او برای ظاهر سازی و تهیه جواب برای دنیا، حکومت ارتجاعی ملزم شد که بمحاکمه و محکوم نمودن آنان در دادگستری، اقدام نماید. وقتیکه این دوسیه بپارک بدایت رسید، هنگامه عجیبی برپا شد، اولاً دوسیه را در يك اطاق جداگانه گذاشته و بدفتر فرستادند و کسی حق نداشت که بدرب آن اطاق نگاه کند و حتی اگر از اطراف آن اطاق کسی عبور میکرد مورد سوءظن قرار میگرفت ثانیاً برای رسیدگی باین دوسیه، بهیچ يك از مستنظین کس در آن موقع در پارک کار نمیکردند نپردند، بلکه مستنطق مخصوصی برای آن مامور نمودند کامکار که خود از مامورین قدیمی شهر بانی است بپارک منتقل و بسا سمت مستنطق مخصوص، مامور رسیدگی بساین دوسیه گردید، ثالثاً برخلاف معمول دادگستری که مستنطق متهم را برای تحقیق از زندان احضار میکند، در این مورد مستنطق «مخصوص» یعنی آقای کامکار شخصاً برای تحقیق (!!) بزندان میرفت و این امریست که در تاریخ دادگستری ایران سابقه نداشته است. دلیل آنهم این بود که عدلیه و شهر بانی از آوردن و بردن این عده بدادگستری برای استنطاق وحشت داشت، میخواستند که مردم در این نقل و انتقال، آنان را مشاهده نکرده و فکشان متوجه نگردد.

در هر حال آقای کامکار مستنطق مخصوص بزندان تشریف میبردند و از ۵۳ نفر استنطاق میکردند. تا کار خود را ترتیب داده و قرار مجرمیت را صادر کرده نزد مدعی العموم فرستاد، مدعی العموم هم ادعای نامه داد و آن دیوان جنائی تاریخی هم محاکمه کرد و احکام اشد مجازات صادر نمود. بنابراین میبینیم که در تمام این جریان و این مراحل دادگستری و شهر بانی بموازات یکدیگر پیشرفته و قدم بقدم با همکاری کامل وظیفه خود را انجام داده اند. در همان موقع که در زندان، دکتر ارانی و رفقای او در زیر جزو شکنجه مامورین اداره سیاسی و زندان، مراحل مرگ تدریجی را طی میکردند عدلیه هم کار خود را میکرد و ظاهر دوسیه و حکم محکومیت را که بمنزله همان صورت مجلسهای سخته قلبی بود ترتیب میداد.

در همان موقعیکه دکتر ارانی و دیگران را بسدست آویز «خودداری از خوردن غذا» با دست بند سیصد ضربه شلاق میزدند و پس از آن مانند مرغ سرکنده در کنار جوی آب می انداختند، آقای دکتر متین دهنری و وزیر دادگستری وقت نیز بخواهران و مادران بدبخت این متهمین دشنام میداد و توهین میکرد.

منافع عمومی يك ملت صحبت نمود.

۴۴ - مبارزه با بیوادی توده، از وظایف جدی جوانان امروز است.

# زندندان

ارانی

پنجاه و سه نفر نام کتابیست که اوضاع سیاه زندان و همچنین مبارزات خستگی ناپذیر دسته "پنجاه و سه نفر" مخصوصاً "دکتر ارانی" را بطور مفصل تشریح می نماید. اهمیت این کتاب از آن جهت است که نویسنده‌ی آقای بسزری (علوی) خود جزو دسته پنجاه و سه نفر و آنچه که شاهد آن بوده، نوشته است، شرح زیسر قسمتی از همان کتاب میباشد که عیناً نقل میشود.

ما هرچه بیشتر در زندان میماندیم بیشتر به مصائب و مشقات عادت میکردیم، بسیاری از ناملایمات دیگر برای ما کاملاً عادی شده بود. ما خوش بودیم باینکه باهم صحبت بکنیم، از حال یکدیگر جریا شویم و بدانیم در ضمن استنطاق چه اتفاقاتی برای ما رخ داده است. انتقال ما از یک کربدر بکربدر دیگر خود نعمت بزرگی بود زیرا اولاً با قیافه‌های تازه روبرو میشدیم و از طرف دیگر خود پنجاه و سه نفر که اغلب هم دیگر رانمی شناخت با یکدیگر آشنا میشدند و بر فراز آنها قدرت و پشت کار و دلآوری و بیباکی دکتر ارانی بر بر میزد که سعی میکرد این عده را باهم آشنا کند، از بعضی حرکات نابخفته‌ایکه ممکن بود از یکی یادگیری سر بزند جلوگیری نماید. دکتر ارانی آنی درس لول خود در این چهار سال که در زندان بود آرام ننشست او بود که بهمه ما درس مبارزه داد، او بود که خود نمی ترسید و همه ما را تقویت میکرد. دکتر ارانی خود را بسیم آخر زده بود. من در کربدر چهار بودم، شاید پنج و شش روز بیشتر در زندان نبودم از سوراخ مستراح بحیاط سه گوشه تماشا میکردم، آژانی ترك که مامور هواخوری یکی از پنجاه و سه نفر بود، پیش آمد و گفت: « شما علوی هستید؟ دکتر ارانی گفته است که خودتان را نیازید هر سئوالی که میکنند جواب نفی بدهید. » عده زیادی از مجبوسین سیاسی را دکتر ارانی از مرك و تبعیسه و حبس دائمی نجات داد، دکتر ارانی حتی بمجبوسین واقعا مقصر، سرهنگ‌ها و سرتیپ‌هاییکه بجرم

میخواند و تا آژان میآمد که از او جلوگیری کند، دکتر کار خود را کرده بود. یکروز موقعیکه من درهشتی مستراح مشغول شستن دستهای خود بودم، دکتر بمن گفت: « وقتی از کنار اطاق من رد میشوی، کاغذی نوشته‌ام و میخوانم بتو بدهم. »

گرفتن این کاغذ از دکتر غیر میسر بود، برای آنکه آژان‌ها دائما مراقب او بودند. من در جواب باو گفتم: « درست سر ساعت ۱۲ من بار دیگر می‌آیم بمستراح، توهم در آنجا باش و در مستراح کاغذ را بمن بده. و اگر در مستراح نبودم، کاغذ را زیر کوزه‌ای که روی دیوار مابین دو مستراح است بگذار. بالاخره پس از ساعت ۱۲ بفاصله یکی دو دقیقه ما هر دو در مستراح خواهیم بود و اگر یکدیگر را نبینیم کاغذ فقط دو سه دقیقه و یا کمتر زیر کوزه باقی خواهد ماند و خطر اینکه کسی متوجه آن بشود کمتر است. »

علت اینکه ساعت ۱۲ را معین کرده بودم برای این بود که دکتر ارانی ساعت نداشت و مقصود من این بود که سر ساعت معین هر دو در مستراح باشیم، سر ساعت ۱۲ سوت ظهر کشیده میشد. همینکه سوت ظهر را کشیدند من در را کوفتم و اجازه خواستم که به مستراح بروم. دکتر در مستراح نبود، ولی کاغذ او را زیر کوزه یافتیم.

من هنوز هم وقتی بیاد این مراسم میافتم، بدنم میلرزد و سخت متأثر میشوم. دکتر تقریباً چنین نوشته بود: « شماره تا چند روز دیگر مرخص خواهند کرد، ولی من ماندنی هستم و شاید مرا بکشند، مادر من بیمار بستریست و این مصائب را تاب نخواهد آورد، در موقع مرگ در بالین او حاضر باشید و با او صحبت کنید، بطوریکه تصور کند من با او صحبت می‌کنم، کمک کنید که خواهر من تحصیلات عالی خود را ببیابان رساند. »

من نظرم نیست که همین کاغذ را دکتر بکسان دیگر داده بود و یا اینکه مراسله دیگری بهمین نحو بدست سایر عده پنجاه و سه نفر رسیده بود. در هر صورت احتیاطی که من پیش بینی کرده بودم دیگر بعمل نیامد، عین مراسم زیر کوزه ماند و یکی از آنها بسوسیله نظافتچی که صبح مشغول تمیز کردن مستراح بود کشف شد.

---

۴۴ - اگر میتوانستیم با کار کم ذغال سنگ را تبدیل به الماس کنیم، قیمت آن از آجر هم کمتر میشود. پس قیمت الماس بسته بمقدار کاریست که برای تهیه آن بکار رفته است.

---

دزدی و خیانت بزندان آمده بودند، کمک و مساعدت اخلاقی میکرد. دکتر عقیده اش این بود که درباره اینان هم اگر مقصر باشند، این حکومت و دستگاه آن که خود بردزدی و خیانت پایدار است، حق قضاوت ندارد.

دکتر ارانی خود را بخاطر میانداخت برای آنکه بدیگران کمک کند، وقتی اطلاع حاصل میکرد که در یکی از کربدرها محبوس سیاسی بیگناهی بدام افتاده و اداره سیاسی دارد او را فریب میدهد، خود «خطائی» مرتکب میشد و زندان را مجبور میکرد که او را بگریزد دیگر انتقال دهند. دکتر ارانی هفته پانزده قران و دو تومان می که برای او از خانه میآمد. مابین زندانیان سیاسی بیچاره تقسیم میکرد و فقط سه قران برای خود نگاه میداشت کلیه زندانیان سیاسی چه دسته پنجاه و سه نفر، چه دسته افسران جوان و مهاجرین و چه «دسته خوابنما» دکتر ارانی را میپرستیدند. دکتر ارانی بهمی آنها می آموخت که چگونه در مقابل اداره سیاسی و زندان مقاومت کنند. بآن‌ها چنین میگفت: «فرض بکنید که سر شما در حال عادی قرار دارد و سرنیزه ای زیر گلولی شما نگاه داشته اند، بطوریکه با گرسرتان را تکان بدهید تیزی سرنیزه بگلولی شما فرو میرود، در این صورت باید همیشه سر را بالا نگاهدارید و هیچوقت فرود نیارید. هر سوالی که در اداره سیاسی از زندانیان سیاسی میشود، مانند همان سرنیزه ایست که زیر گلولی شما نگاه داشته اند. اگر بگوئید «نه» گلولی خود را از تیزی سرنیزه دور کرده اید و اگر «آره» بگوئید و تصدیق کنید، بدست خودتان خود را بکشتن داده اید.» جواب هر سوال اداره سیاسی «نه» است.

مرا از کربدر چهار بگریزد و انتقال دادند، درها هنوز بسته بودند ولی سلول دکتر ارانی در مقابل مستراح عمومی بود. دکتر تختخواب آهنی داشت و هر وقت روی آن می ایستاد، از پنجره آهنی بالای در میتوانست کسانی را که در هشتی مستراح ایستاده بودند ببیند. دکتر ارانی بانواع واقسام مختلف سعی میکرد بازندانین صحبت کند. گاهی با زبان خوشی که داشت، میتوانست آژان‌ها را فریب بدهد و آن‌ها وقتی میدیدند که دکتر با دیگران صحبت میکند ندیده میگرفتند اما اگر از عهده آژان‌ها بر نمی آمد؛ بهوای خود آواز میخواند و مطالب خود را با تصنیف‌هایی که خود میساخت بمخاطب خود حالی میکرد گاهی بفرانس و یا آلمانی آواز

---

مطبخ بیرون بیاید و جزء عوامل مؤثر پیشرفت اجتماع بشر شود زن علاوه بر زن بودن باید انسان هم باشد.

---

برای این مراسم دکترا را زجرها دادند، لباس او را گرفتند و با یک پیراهن و زیر شلوار، روی سمت خواباندند، در اداره سیاسی دستبندش زدند و این پاره کاغذ را بعنوان دلیل براینکه دکترا در زندان هم دست از تبلیغات برنداشته و جوانان را بر علیه زندان تحریک کرده است، در پرونده پنجاه و سه نفر ضبط کردند. خوشبختانه یک جمله آنرا نه زندان و نه اداره سیاسی و نه مامورین عدلیه، نتوانستند بخوانند والا ممکن بود که دکترا در همان ماههای اول زجر کش کرده باشند. جمله «پلیس هار شده» را «ملبوس‌ها رده شده» خوانده بودند. «پلیس هار شده است» دکترا اینجا یک شاهکار روانشناسی بخرج داده بود که قابل ذکر است. ضامن خبر (ن-ا) است که از شخص دکترا ارانی شنیده است موقه‌یکه نائب (م) این پاره کاغذ را بدکترا نشان داد و از او پرسید که آیا این خط شماس است، دکترا در جواب گفت: «بله، ولی اینجا اشتباه شده است، مدادتان را بدهید» مداد را از دست نائبم. گرفت و یک (د) اضافه کرد. بطوریکه «پلیس‌ها رد شده است» خوانده شد وقتی که نائبم. پرسید: «یعنی چه؟» دکترا در جواب گفت «نمیدانم، شاید نویسنده اشتباه کرده است.» و بدینوسیله فوری تکذیب کرد که او نویسنده این سطور است نائبم. هم از این قضیه دم نزد، چون که نمی توانست اقرار کند که بدکترا مداد خود را داده است.

اما دکترا ارانی تا آخرین دقیقه ای که زیست می‌کرد، دست از تبلیغات بر علیه ظلم و زور برنداشت.

چندماه قبل از آنکه بدست یکی از وقیح ترین جلادان دنیا کشته شود، ما محبوسین سیاسی کریدر هفت زندان قصر دکترا را دم‌نشر را ما بین خود انتخاب کردیم که پیش رئیس زندان برود و از او تقاضا کند که دیگر بس است دکترا ارانی را پس از سه سال و نیم درس لول انفرادی نگاه ندارند و او را بزندان قصر پیش ما بفرستند. رئیس زندان، کسی که با خونسردی از روی نمش می‌توانست بگذرد چنین گفته بود: «آقا شما چه اطلاع دازید دکترا ارانی دقیقه‌ای آرام نیست. دائمابه محبوسین تازه وارد، چیز یاد میدهد. زندان موقت را باید «زندانی دکترا ارانی» نامید رئیس زندان در ضمن

نیز گفته بود که با این وضع خطر جانی نیز برای دکتر هست. معلوم بود که در همان وقت نقشه قتل دکتر را کشیده بودند.

دکتر ارانی رفت ولی زندان موقت هنوز سر جای خود هست. اما اگر روزی واقعا در ایران زندانی باشد که در آن بیگناهان حق ورود نداشته و برای گناهکاران زندان نه‌خانه انتقام بلکه دارالتربیه باشد، بطوریکه برای دکتر ارانی و هواخواهان او در یک چنین زندانی دیگر میدان فعالیت وجود نداشته باشد، آیا بهتر نیست که یک چنین زندانی باسم « زندان دکتر ارانی » نامیده شود.



# محاکیه

امروز ما را محکوم خواهید کرد ، اما اگر  
واقعا " روزی وطن ما در خطر افتد ،  
خواهید دید که همین ما هستیم که سینه‌ی  
خود را سپر بلا کرده و از آزادی و امنیت  
این کشور دفاع خواهیم کرد .

تالار دیوان جنائی تهران که در آن محاکمه پنجاه و سه نفر بعمل آمد  
در روزهای یازدهم تا بیست و دوم آبان ماه ۱۳۱۷ و روز بیست و چهارم  
همان ماه ناظر یکی از بزرگترین وقایع دوره نسیمه بوده است، مجالس  
بزم و رزمی که دیوارهای این تالار را تزئین نموده ، آنروزها در نظر ما  
متهمین، جلوه و جلالتی نداشتند اگر به تصویرهای شاهانی که بر این دیوار  
ها نقش شده بودند روح زنده دمیده میشد ، بطور قطع بزم نشینان و رزم  
جویان سزاشونده خود را بزیر افکنده و دست از رزم و بزم بر میداشتند  
و بحال خود و ملت ایران گریه میکردند . این خنده ها در نظر ما دهن  
کجی بودند .

قضات و رئیس محکمه ، مدعی العموم ، و کلای مدافع همه بارداهای  
سینه و یقه های سفید با یراقها و آستینهای گشادشان در مقابل این تصویر  
ها و اشعاری که در کتیبه ها نوشته شده بود ، مانند سوسنک هائی بودند  
که در عروسی طاوس مهمان شده باشند. آژانهای شیره ای و صاحب منصبان  
شهربانی با تفنگهایشان که دور تا دور سالون صف کشیده بودند بیشتر  
قضات را مسخره میکردند و از صف آرائی اینها ابداء استنباط نمیشد که  
برای حراست ما و یاقضات اینها حضور یافته بودند..

بشت سرمتهمین « تماشایان » نشسته بودند. کور و کچل ، چلاق ،  
واژده ، دهن کج ، پست ترین افراد اجتماع که هیچ کاری از شان بر نمیآید.  
جاسوس و دونهم زن ، سخن چین ، آدم کش ، شرکای جیب برهای شهر ،  
کسانیکه آژانهای شیره ای نیز از آنها میترسیدند . مامورین محترم اداره

تامینات نمایندگان ملت ایران بودند که همه روزها سر وقت در جلسات محکمه شرکت میکردند.

اینها از طرف ملت ایران نظارت میکردند که قضات محکمه از راه عدالت منحرف نشوند و فرزندان ایران را بیگناه محکوم نکنند.

در یک طرف تالار مخیرین جرائد و بقول دکتر ارانی در محکمه، « نیمچه پلیس ها » نشسته بودند و این بیچاره ها می ترسیدند. گاهی لبخند می زدند، زمانی گریه میکردند و هر دم ( چنانچه یکی از خود آنها بعداً به من گفت ) منتظر بودند که بزندان افکنده شوند، به جرم این که به حال پنجاه و سه نفر تأسف خورده و برای خاطر آنها اشک ریخته اند. در روزهای اول همه تصور میکردند که محکمه پنجاه و سه نفر مستقل است و محاکمه جدی است.

منشی محکمه از قول ح - رئیس محکمه همه جا انتشار میداد که اعضای محکمه مصمم هستند که عادلانه قضاوت کنند و رئیس محکمه حتی حاضر است که سر خود را فدای رأی خود کند.

در محاکمه پنجاه و سه نفر یک مطلب دیگر واضح و آشکار شد و آن این بود که قضات و وکلای مدافع با نطق های غرائی که ابراد کردند بخوبی ثابت نمودند که چه اشخاص بیسواد و نا فهمی زمام امور کشور ایران را به عهده گرفته اند.

در محکمه ای باین عظمت که در سرتا سر دنیا منعکس میگردد و روزنامه های پاریس و برلین و مسکو مقالات موافق و مخالف راجع به آن انتشار میدادند، میارزید که شخص با سواد تر از ا - ب را که از طرف مدعی العموم در محکمه حاضر شده انتخاب کنند. این شخص بیسواد و عامی تصور میکرد که اگر کلمات فرانسه را غلیظ تر ادا کند، میتواند میزان معلومات خود را بیشتر جلوه دهد.

اگر واقعا وزارت دادگستری آلت دست رئیس شهربانی نبود و قضات شرافت مندتری در این وزارتخانه وجود داشتند حقیقت این بود که قضات و مدعی العموم محکمه پنجاه و سه نفر، از مابین کسانی انتخاب شوند که با نهضت اجتماعی جدید و فلسفه مارکسیسم و سوسیالیسم و کمونیسم آشنائی داشته باشند، فقط در این صورت قضاوت عادلانه ای میسر بود.

۴۷ - کهنه پرستانیکه اشعار، احادیث و اخبار گذشته را محتری جمع پیشرفته و کشفیات جدید پیدا کنند و جنوننده نه بفهمند اگر حقیقتاً ادعای آنها را جمع بود این پیشرفتها بوسیله

۱- ب بامید اینکه از معاونت مدعی العمومی بمقام مدعی العمومی برسد فقط به سجم و قافیه پرداخته وبا عبارت قلبیه و توخالی میخواست معلومات فروشی کند. او بابکار بردن جملاتی از قبیل: « این ها میخواستند تیشه به ریشه ایران بزنند. » و « اینها میخواستند ایران را ویران کنند » تصور میکرد که میتواند متهمین را نیز فریب دهد. چنانچه قبلا گفتیم در پرونده پنجاه و سه نفر کتب خارجی واسامی نویسندگان اروپائی اهمیت فراوانی حائز بود. ۱- ب معاون مدعی العموم نه فقط این نویسندگان را اصلا نمیشناخت، آنقدر هم ( برای حفظ آبروی خود ) فرصت پیدا نکرده بود که به يك دائرة المعارف خارجی رجوع کرده و به هويت این نویسندگان پی ببرد تا اینکه فریدریش انگلس عالم معروف آلمان، همکار مارکس را فریدریش انگلیسی نخواند.

امروز وقتی از این نامرد که پس از قضایای شهر یور از ترس فرار کرد و چند ماهی آواره بود، میپرسند که این خوش رقصی ها چه بود؟ در جواب میگوید: « تعمیر من چیست! من مجبور بودم. اگر من اطاعت نمی کردم وزیر عدلیه مرا نیز پیش شما میفرستاد » اما وزیر عدلیه میگوید: « من چه میتوانستم بکنم، وقتی میدیدم که مدعی العموم از خود ابتکار بخرج میدهد و برخلاف میل من این ادعا نامه را تنظیم مینماید » در حقیقت هر دو آنها راست میگویند، هیچیک بد دیگری تکلیف نکرد که چنین عملی را مرتکب شود و هر کدام خیال میکرد که اگر چنین رویه ای اتخاذ کند، منظور دیگری را بر آورده است.

و کلای مدافع ما نیز با استثنای دوسه نفر همه در این حکم هستند. صحیح است که بد کتر آقایان پس از دفاع منطقی که از د کتر بهرامی کرد، وزیر عدلیه دستور داد که دیگر ایگونه نطق ها ایراد نکنند و بسا تذکر این جمله که شما از بلشویسم دفاع میکنید، با و حالی کرد که اگر رویه خود را عوض نکنند او را از کار بیکار خواهد کرد و در نتیجه همه و کلام مرعوب شدند، دیگر دست از پا خطا نکردند و مثل بچه آدم درس هائی را که در مکتب رضا خان خوانده بودند، در محکمه ما نیز پس دادند. ولی اساسا حکومت سیاه چنان این مدافعین ملت را در وحشت افکنده بود که اینها نیز

---

همان آثار صورت میگرد و امروز هم وظیفه پیشرفت را بعهده آن ابا طیل و امداد کنند بشر جیرا به قهقرا بر میگرد ۱۰۳ حقیقتا تمام مطالب علوم جدید در آن عبارات باین سخن جوس

---

در حالیکه از ما میبایستی دفاع کنند، از خود دفاع میکردند. اینها همه می ترسیدند که مبادا رئیس شهر بانی تصور کند که با ما رابطه ای داشته اند. وکیل دکترا یزدی پیشرومی را بحدی رساند که حتی در محکمه بما نیز توهین کرد. این آقای وکیل مدافع مداد خود را روی میز محکمه زد و فریاد کشید که «عدالت ماورای همه چیز است» ولی در عین حال برای اینکه خود را تیرنه کند، با بکار بردن کلمه « لوطی ها » بما توهین نمود. قریب ده نفر وکیل پایه یک دادگستری، دفاع از ما را بعهده گرفته بودند ولی بجز دوسه نفر از آنها هیچیک پرونده های ما را نیز نخوانده بودند. بعضی ها عنرشان این بود که محکمه پرونده ها را در اختیار آنها نگذاشته است، در صورتیکه این ادعای آنها مقرون به حقیقت نیست بدلیل آنکه یکی از وکلای مدافع پرونده چند نفر از ما را خوانده بود و خوب هم دفاع میکرد.

بقول دکترا رانی این وکلا بیشتر از مدعی العموم و قضات بماضرر رساندند نه اینکه واقعا اظهارات آنها در سر نوشت ما تأثیری داشت، چنانچه رئیس محکمه پس از آنکه یکی دوبار وکلای مدافع در مورد خلاصه کردن اظهارات متهمین از طرف رئیس ایراداتی گرفتند، در جواب آنها اظهار داشت: «بسیار خوب آنطوریکه شما میگوئید باشد مگر در دفاع تأثیری دارد!» واقعا اظهارات دوسه نفر از وکلای مدافعی که در اثر یک وظیفه وجدانی پرونده های ما را خوانده و خوب بیگناهی موکلین خود را ثابت کردند، نیز مؤثر نیفتاد و آن متهمین نیز به حبسهای که قبلا از طرف وزیر عدلیه و رئیس شهر بانی تعیین شده بود محکوم شدند.

بعضی از وکلای دیگر بحدی دری وری گفتند که ما دسته پنجه و سه نفر جز لبخندی برای آنها چیز دیگری باقی نداشتیم و من هم بهمین مختصر قناعت میکنم. اما اظهارات یکی از وکلای مدافع که در عین حال وکیل مجلس شورای ملی هم بود، از لحاظ قضاوت تاریخی برای اشخاص بیطرف گمان میکنم جالب توجه است.

ولی کسی تصور نکند که اظهارات این وکیل مدافع چون وکیل مجلس بود، مهم تر ویر معنی تر است.

نه، بعقیده من حضور یکی از وکلای مجلس بعنوان وکیل مدافع

---

شده است که عوام و خواص هیچیک نتیجه نگرفته اند عدهش به وجود! عوقیت اجتماعی یکدسته یعنی تلاش برای معاش مولد این جنون در این گروه میباشد.

---

در محاکمه پنجاه و سه نفر اگرچه در ظاهر کاملاً اتفاقی بوده است، ولی در باطن معنای عمیقی در بردارد، لازم و ضروری بود که یکی از مجلسیان در این محاکمه حضور داشته باشد تا بعداً « نمایندگان ملت ایران » نگویند که ما در این جنایات شرکت نداشتیم و قوه مجریه بدون نظر ما مرتکب اینهمه تبه کاریها میشده است. نباید فراموش کرد که قانون ۱۳۱۰ که از طرف داور مجلس پیشنهاد شد و طبق آن برای همیشه باصل آزادی عقیده، پشت پا زده شد و اجتماعات از دو نفر به بالا طبق قانون جرم تشخیص داده شد، توسط این « وکلای ملت » تصویب گردید و آنها با بنیان اساسی و حقیقی کلیه این کشتارها بودند. ولی باز حضور یکی از آنها در محکمه پنجاه و سه نفر واضح و آشکار می‌رساند که (آنطوریکه امروز ادعا میشود) سرمنشاء کلیه این سیاه روزی‌ها که امروز ملت ایران را باین پرتگاه مخوف کشانده است، یک نفر نبوده و رضاخان و شهربانی و هیئت دولت با پشتیبانی این طبقه مرتجع، که در مجلس نشسته بودند و منافع طبقه قلدرو زورگور را حفظ میکردند، اقدام مینمود.

نقطی که این « وکیل مجلس » در محکمه پنجاه و سه نفر بعنوان وکیل مدافع یکی از متهمین ایراد کرد « بسیار خوب، مهیج و مؤثر بود. اگرچه از لحاظ قضائی دفاع او هیچ ارزشی نداشت، ولی با چند جمله ساده و توداری احساسات کلیه حضار را برانگیخت و با زبان بی زبانی برای این طرز قضاوت اعتراض کرد. اعتراض او مخصوصاً از این جهت بود که چرا قبل از آنکه این متهمین محکوم شوند، روزنامه فروشها ( بدست روزنامه نویسان و شهربانی ) در شهر فریاد میزنند که « محاکمه خائنین ». از کجا معلوم شده است که اینها خیانت کرده‌اند، اگر او استنباط کرده بود که این عده بوطن خود خیانت کرده‌اند، حاضر نمیشد که دفاع از آنها را در محکمه بعهده بگیرد مخصوصاً چند جمله او « بد است، قبیح است، نکنید، خوب نیست » درست بکار رفت. سکوت مرك باری محکمه را فرا گرفت، این کلمات از زبان وکیل مجلس در محکمه خوب تأثیر کرد بعقیده من و اغلب رفقا، او در تحت تأثیر احساسات قرار گرفته بود و بطور قطع وضعیت دلخراش یکی از موکلین او بیشتر روی را متأثر ساخته بود. همین خود دلیل مقتضی

۴۸- تغییر طرز تولید و تقسیم در اقتصاد یعنی تغییر در پایه يك اجتماع. يك سلسله تغییرات در عقاید و افکار و آداب و رسوم و مذاهب و علم یعنی تغییرات در ساختمان قوانین جامعه تولید مینماید.

است بر اینکه اشخاص، بالذاته بد نیستند اوضاع واحوال و منافع مادی است که آنها را بجنایت وامیدارد.

همین «وکیل مجلس» در یک محیط آزاد میتواندست مرد با شرف و مفیدی بحال جامعه باشد. نمیدانم راست است یا دروغ، ولی گفته شد که پس از نطق او دیگر روزنامه فروشان در کوچه و بازار «محاكمه خائنین» و «اعدام پنجاه و سه نفر» را داد نزدند و اساساً پس از چند روزی دیگر اصلاً راجع باین محاکمه در روزنامه های ایران اشاره ای نشد، تا آنکه خیر محکومیت آنها منتشر گردید.

این آقای وکیل مدافع که در عین حال «نماینده مجلس» بود، وقتی هنگام صدور رأی محکمه دید که همان موکلین او؛ مخصوصاً یکی از آنها که شاید یکی از بیچاره ترین و بیگناه ترین افراد پنجاه و سه نفر بوده چهار سال و پنج سال حبس محکوم شدند، بهتر از هر کس دیگری فهمید که دستگاہ قضائی ایران یکی از جانی ترین و خونخوارترین دستگاہ قضائی دنیا است. بهترین دلیل من اظهارات خود او در محکمه بود. در هر حال این آقای «وکیل مجلس» در ضمن دفاع از موکلین خود در تحت تأثیر احساسات شخصی مطالبی گفته بود که بضرر او تمام شده و میبایستی بهر نحوی هست جبران کند. از همین جهت قریب چند هفته پس از محاکمه پنجاه و سه نفر در یکی از مجالس رسمی گمان میکنم در «کانون و کلاء» نطق غرانی ایراد کرد و در آن با کلمات شیواتری ثابت نمود که دستگاہ قضائی ایران یکی از عادلانه ترین دستگاہهای قضائی دنیا است. همان کسیکه خود از نزدیک ناظر جنایات شهربانی و وزارت عدلیه شده بود، همان کسیکه در محکمه پنجاه و سه نفر آن نطق مهیج را ایراد کرد و باین طرز قضاوت اعتراض نمود، هنوز مر کبی که با آن حکم حبسهای ده ساله و هفت ساله و شش ساله و پنج ساله نوشته شده بود خشک نشده، برای تبرئه خود از خطائی که مرتکب شده بود با نهایت وقاحت و بی شرمی عیناً خلاف اظهارات خود را به ثبوت رساند.

منتها آن نطق در محکمه ایراد شد و کسی از آن اطلاع حاصل نکرد ولی این نطق در روزنامهها منتشر گردید تا ملت ایران به پایه اخلاقی او پی ببرند. نظیر اینگونه موجودات در مجلس ملی ایران نشسته بودند

---

پس تمام آنچه که معنوی چاره میکند تابع صرف مادیات جامعه و بالاخره نوعی از نظاهرات آنست!  
۴۵ - قضایای طبیعی و اجتماعی با هم این اختلاف را دارند که در طبیعت بیجان -

---

و بدبختانه معلوم نیست تا کی هم خواهند نشست.

یکی دیگر از وکلای مجلس در محکمه پنجاه و سه نفر حضور داشت. اما او وکیل مدافع نبود، جزو تماشاچیان نشسته بود. گفتم که محاکمه پنجاه و سه نفر علنی بود و بقول رئیس زندان برای مخبرین داخله و خارجه نیز جای مخصوصی تعیین کرده بودند. تماشاچیان همان مامورین آگاهی بودند که با اسلحه گرم خود همه روزه سر ساعت معین قبل از ورود متهمین و وکلا، در سالن دیوان جنائی حاضر میشدند فقط یکی دو نفر از خویشاوندان نزدیک پنجاه و سه نفر که دارای مقامات عالی بودند از رئیس شهربانی اجازه مخصوصی دریافت کرده بودند که در محکمه حضور بهم رسانند. یکی از این خویشاوندان نزدیک پنجاه و سه نفر، یاس « وکیل مجلس شورای ملی » ایران بود که یکی دو بار در محکمه درصفت تماشاچیان دیده شد.

گمان میکنم که فقط ذکر « وکیل مجلس » دوره سیاه، بهترین معرف اشخاص است و دیگر لازم نیست گفته شود که این وکیل بخصوص دارای چه مزایای تحصیلی و اخلاقی بود معینا همه آنها از يك قماش نبودند. بعضی از این وکلا از بی چیزی و تنگدستی، این خفت را تحمل کرده بودند و چون کاری دیگر از دستشان بر نمی آمد، این ننگ را قبول کرده بودند.

يك قسمت عمده وقت، در محاکمه پنجاه و سه نفر صرف این شد که از حسن میبرسیدند که آیا تو حسین را دیده ای و درخانه او آمد و شد کرده ای و هر هفته در جلساتی که درخانه دکتر ارانی تشکیل میشده است، حضور داشته ای و آیا تو فلان کتاب را از فلان کس گرفته ای و آیا این کتاب را تو ترجمه کرده ای و آیا مجله دنیا را میخوانده ای و چقدر برای کمک به مجله دنیا پول داده ای؟ این بود سنوالاتی که از پنجاه و سه نفر در محکمه میکردند. چون تقریباً هیچیک از پنجاه و سه نفر حتی در استنطاق های اداره سیاسی نیز اسمی از کمونیستی نبرده بودند و اغلب گفته بودند که ما در اثر قرائت مجله دنیا با افکار مادیون آشنا شده بودیم، قضات محکمه لغت ماتریالیسم را مترادف با کمونیسم گرفته بودند و اگر کسی در ضمن دفاع و یا صحبت اسمی از ماتریالیسم میبرد، قضات و رئیس محکمه که ملاصدرا را آخرین

موجودات بی شعور، ولی در اجتماع موجودات ذی شعور یعنی موجوداتی که فکر و احساسات دارند بر هم تأثیر متقابل مینمایند. پس نباید منتظر بود که اجتماع هم چون جزئی از طبیعت

فیلسوف دنیا و دیگران را کافرو زندیق مطلق میدانستند، این اظهار را اقرار تلویحی بکمونستی تلقی میکردند .

از همین جهت وقتی متهمین دیدند که با چنین ابلهان و بی شعورانی سروکار دارند و طرز تفکر را جرم تشخیص میدهند ، هر وقت رئیس محکمه میپرسید که آیا درخانه دکتر ارانی و یا در یکی از جلسات دیگر که از سه نفر و گاهی حتی از دو نفر تجاوز نمیکرده است . راجع بفرسفه مادی صحبت کرده ای ، فوراً طوطی وار در جواب میگفتند نه خیر، از ماتریالیسم که سهل است از ایده آلیسم هم صحبت نکردیم . درخانه دکتر ارانی صحبت از راه آهن ایران و کشتار خراسان بمیان آمده بود اینها همه دلیل بر این بود که متهمین کمونیست هستند . رئیس محکمه از دکتر ارانی میپرسید که چرا اظهارات گوستاولوبون را ترهات نامیده ای و این برای رئیس محکمه که ظاهراً در یکی از جلسات بای منقل، اسم گوستاولوبون را شنیده بود، اقرار تلویحی بود . براینکه دکتر ارانی کمونیست است و بر علیه امنیت کشور قیام کرده است .

اگر محاکمه را علنی میکردند ، مردم ایران بخوبی میشناختند که چه کسانی بر علیه امنیت کشور اقدام میکردند ، اگر محاکمه علنی میشد ، مردم ایران آنچه را که ۱۸ سال آرزوی شنیدنش را میکردند ، در محکمه از زبان افراد پنجاه و سه نفر میشنیدند .

اگر محاکمه علنی میشد ، مردم ایران میدیدند که کی، دشمن جان و مال مردم است ، و کلاسیکه در مجلس نشسته بودند و غارتگریهای طبقه حاکمه را با هلهله و شادمانی استقبال میکردند و یا ۵۳ نفر ؟ اگر محاکمه علنی میشد ، نطقهای پنجاه و سه نفر ملت ایران را تکان میداد همچنانکه جلسه محکمه را تبدیل بمجلس روضه خوانی کرده بود و آزان شیرهای و روزنامه نویس جاسوس و صاحب منصب آدمکش و تأمیناتچی های وازده و دزد و جیب بر و حتی قضات و رئیس محکمه که جوان دوزم به پوستشان کارگر نیست دستمال بدست گرفته گریه میکردند . اگر محاکمه علنی بود ، ملت ایران میدید که چگونه آن شیخ ظالمی که مسئول حقیقی کشتن دکتر ارانی است ( بدلیل آنکه او حکم محکومیت دکتر را صادر کرد ) در اضطراب افتاده بود و دائماً از پشت پنجره بداخل تالار سر میکشید که

---

است بخودی خود تکامل پیدا کند . وجود این تکامل در همان عملیات و رفتار اجتماعی ما  
تظاهر پیدا میکند .

---



می‌آید اختیار از دست او دررود و از کیف جنسی که باید در اثر محکومیت این‌عده بیگناه نصیبش گردد، محروم بماند.

اگر محاکمه علنی بود، مردم ایران لذت میبردند زیرا میدیدند که چگونه در یک جلسه علنی اصلاً اسمی از رضاشاه بمیان نمی‌آید و وقتی اتفاقاً یکی آنرا بزبان می‌آورد همه با انزجار و تنفر باو مینگرند.

اگر محاکمه علنی بود، مردم ایران از نطق‌های مهیج بعضی از پنجاه و سه نفر استنباط میکردند که باچه آدم‌هایی سروکار دارند. برای آنکه نطق‌های متهمین عمده، دیگران را تحریک نکند، محکمه بعقیده خود حیلۀ بکار برده بود.

در محکمه، متهمین عمده در ردیف اول و در راس آنها دکتر ارانی نشسته بود، در ردیف‌های بعد کسانی که بنظر شهربانی مظلوم‌تر و بی‌دست و پاتر بودند جا گرفته بودند.

معلوم نبود که این تقسیم‌بندی از چه نظر بعمل آمده و در حقیقت از روی حکمی هم که محکمه صادر کرد این تقسیم‌بندی جور در نیامد. ظاهراً کسانی که در ردیف اول نشسته بودند، آنهایی بودند که بیشتر اسم و رسم داشتند و در شهر بیشتر شناخته میشدند و الا چه بسا در صفوف آخر کسانی نشسته بودند که «تقصیرشان» بیش از «تقصیر» کسانی بود که در صف اول جا گرفته بودند.

محکمه پس از قرائت ادعای نامۀ مدعی العموم پارک و ایراد نطق غرا و بی‌معنای معاون مدعی العموم استیناف، محاکمه را با سئوالات چندی از متهمین که در ردیف اول نشسته بودند یعنی بسا دکتر ارانی و دیگران شروع و با سئوالاتی از آخرین نفری که در ردیف آخر نشسته بود ختم کرد، سپس مدافعه و کلای مدافع آغاز شد اول وکیل مدافع دکتر ارانی بدفاع پرداخت و مدافعات و کلای مدافع بانصق وکیل مدافع متهمیکه نفر آخر صف آخر بود، پایان یافت.

قاعدتا می‌بایستی که آخرین دفاع متهمین نیز بامدافعه دکتر ارانی آغاز شود ولی محکمه از بیم اینکه دکتر ارانی در محکمه اظهاراتی کند که دیگران تحریک شده و بدتر از او چیزهایی بگویند و هر یک روی دست دیگری بلند شود، مدافعه متهمین را بانفر آخر صف آخر آغاز کرد

و در آخر محاکمه اجازه صحبت بدکتر ارانی داده شد .  
شاهکار محاکمه پنجاه و سه نفر نطق دکتر ارانی بود . دکتر شش  
ساعت و نیم صحبت کرد . دوست و دشمن را بهت فرا گرفته بود . آژانها  
و صاحب منصبان شهربانی با دهن باز باو نگاه میکردند .

متهمین می خندیدند ، قضات میترسیدند و دلهای همه می طپید . مدعی -  
العموم و قاضی ، جاسوسان آگاهی و آژانها ، روزنامه نویسان و صاحب منصبان  
شهربانی همه متوجه شدند که با یک مرد معمولی سروکار ندارند . آنجا ،  
در محکمه ، در مقابل آنها مردی ایستاده بود که بدرجات از آنها بزرگتر بود .  
یکبار ، معاون مدعی العموم ا - ب میخواست نطق او را قطع کند  
ولی رئیس محکمه با اجازه نداد . رئیس محکمه مجذوب شده بود ، رئیس  
محکمه یک آن فراموش کرد که چیره خوار حکومت سیاه و همدست جنایت -  
کاران است . رئیس محکمه نمیتوانست اجازه بدهد که این گرمهای طفیلی ،  
آرامش و وقار مرد بزرگی مانند دکتر ارانی را برهم زنند .

معاون مدعی العموم خجالت کشید و نشست . قضات دو طرف رئیس  
محکمه دست زیر چانه زده و به بیانات دکتر گوش میدادند . دکتر سلیس ،  
متین و منجز صحبت میکرد ، صدای فلزی او در تالار دیوان جنائی منعکس  
میشد . دکتر رویش بر رئیس محکمه بود ، ولی گوئی ملت ایران و تاریخ  
ایران را مخاطب قرار داده بود . یک مشت لاشخور و یک مشت مارمولک ،  
این قضات و مدعی العموم و آژان و صاحب منصب چشمهای خود را بکسوه  
عظیمی که در مقابل آنها دهن باز کرده ، بقیافه صمیمی و دلنشین دکتر -  
ارانی دوخته بودند .

مالذت میبردیم ، مامتهمین چند ساعت از زیباترین ساعات عمر خود را  
بسر میبردیم . این بزرگوار را میخواهند محکوم کنند . کی حق قضاوت دارد؟  
رئیس محکمه ای که در پای منقل تریاک از دیدن شیخ ع - ل خود را باخت ،  
مدعی العموم که برای صد دینار اضافه حقوق از روی نیش پنجاه و سه نفر  
رد شد ؟ اینها میخواستند دکتر ارانی را محکوم کنند . دکتر ارانی  
حکم صادر میکرد ، او محکوم میکرد ، او قانون هزار و سیصد و ده شهربانی  
عدلیه را محکوم مینمود .

او بود که همه محکمه را زیر منگنه گذاشته بود و کسی جرأت

۴۱ - تحت لوای دیالکتیک دارد تضاد بین سرمایه و کار از میان میرود .

۴۲ - بوسیله دیالکتیک تضاد بین روح و جسم معلوم میشود .

نسرزدن نداشت. ما لذت میبردیم، اینجا یکی بود که از ما دفاع میکرد یکی بود که از صدمه رساندن بخود برای تبرئه ما باکی نداشت. ما هر يك از خود دفاع کردیم. او از همه ما دفاع نکرد. او در این نطق خود ثابت کرد که در رشادت و رك گسویی و بیباکی بزرگ همه ماست. چهار ساعت صحبت کرد. وقت گذشته بود، کی جرأت داشت کلام او را قطع کند.

مرد بی شرم و رویی که عاری از هر گونه احساسات آدمی باشد میتواندست بخود جرات دهد و سیل کلمات او را سد نماید. معاون مدعی العموم يك مرتبه این گستاخی را بخرج داد، ولی بار دیگر از عهد او هم خاسته نبود رئیس محکمه با کمال ادب گفت:

« آقای دکتر، اگر باز هم مطالب گفتنی دارید، جلسه را تا بعد از ظهر تعطیل کنم والا چند دقیقه صبر کنید و بعداً ادامه دهید. »  
جلسه بار دیگر بعد از ظهر تشکیل شد و دو ساعت و نیم دیگر دکتر صحبت کرد.

در روزهای آخر دیگر و کلاهی مدافع مرتب در جلسات محکمه حضور نمیآیند ولی آنروز جمع بودند، حتی یکی دو نفر از آنها که صبح شرکت نکرده بودند بعد از ظهر سر وقت در جلسه دیده شدند.  
دکتر با چند کلمه اولی که با آن نطق خود را آغاز کرد، کلیه حضار را مجذوب نمود.

دکتر چند ورق کاغذ در دست داشت و روی آنها یادداشت کرده بود، با چشم نزدیک بین خود با آنها نگاه میکرد و بعد کلمات خود را ادامه میداد. دکتر با این رجز خوانی نطق خود را شروع نمود و با کمال بی اعتنائی آغاز کرد: « در سرتاسر این پرونده صفحه ای نیست که در آن چند بار اسم دکتر ارانی تکرار نشده باشد. این دکتر ارانی کیست که اگر بطرف راست نگاه کند، جبال البرز به تزلزل در میآید، اگر بطرف چپ نظر افکند، اقیانوس کبیر متلاطم میشود. اگر دست چپش را دراز کند اعتصاب و اگر دست راستش را تکان دهد، انقلاب میشود. شهر بانی يك بانای تزلزل و تلاطم، اعتصاب و انقلاب را با اسم دکتر ارانی معرفی کرده و من باید دکتر ارانی حقیقی را بشما معرفی کنم. »

این بود دکتر ارانی ای که شهر بانی معرفی کرده بود، ولی دکتر ارانی حقیقی از این چند جمله ای که با آفت نطق خود را خانمه داد به بهترین وجهی از آب بیرون میآید: «من میدانم که شما نمی توانید مرا تبرئه کنید، چنین تقاضائی هم از شما ندارم. زیرا میدانم دکتر ارانی را که شهر بانی دستگیر کرده، تبرئه کردن کار دشواریست. اماند در عین حال شخصیت و شہامت شما در همین جا معلوم میشود. مضمّن باشید» بیست سال دیگر همه ما زیر خاک هستیم و بیست سال عمر ارزش ندارد که مرتکب این همه جنایت شویم. بنابراین کاری کنید که با تفت و لعنت اسم شما را بزبان نیاورند و این عدهٔ بیگناه را که در مقابل شما نشسته اند و مرا تبرئه کنید.»

دکتر محکمه را متوجه کرد که اولین دفعه یکمده از روشن فکران و کارگران باسواد ایران در محکمهٔ جنائی بجز داشتن یک عقیدهٔ اجتماعی به پیشگاه قوه قضائی دعوت شده اند و از همین جهت جریان این محاکمه در چهار دیوار این تالار مجبوس نمی ماند و تمام دنیا متوجه آن است. بنابراین قضات نباید تصور کنند که با صدور حکم «و گزارش آن بمقامات مافوق» این محکمه تمام میشود. این محکمه یک محکمهٔ تاریخی است و در این محکمه او (دکتر ارانی) نمی توانست فقط از خود دفاع کند، بلکه وظیفهٔ عالی و وجدانی او دفاع از کلیه افراد پنجاه و سه نفر بود که در محکمه حضور داشتند و یا نداشتند. (۱)

(۱) نقل از کتاب «پنجاه و سه نفر» نوشته آقای بزرگ علوی

۴۴ - درد نیای امروز اقلیت نسبت بجامه فقط حسق و اکثریت فقط وظیفه دارد، ولی باید بزودی تمام افراد نسبت بدان هم حق وهم وظیفه پیدا کنند.

# متن دفاع

دکتر ارانی شش ساعت ونیم در دادگاه صحبت کرد. دوست و دشمن را بهت فرا گرفتسه بود آژانها و رؤسای شهربانی با دهن باز بسا و نگاه میکردند دکتر با شهامت مخصوص خود تصویب قانون ۱۳۱۰ دائر بر تهیدید آزادی عقاید را تقبیح و آنرا توهین بملت ایران دانسته و به نام قانون سیاه میخوانند و میگویند " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد " و باز میگویند ، " چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری از رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن ، اینقدر سخت مجازات میشود .

قبلا اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر میدهم برای اولین بار است که یکدسته پنجاه و چند نفری از منورالفکر و کارگر بسا سواد ایران یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تاریک باستی جستجو شوند ، در محکمه جنائی یعنی محلی که دزدان مسلح و قضاة الطریق و قاتل ها در اینجا محاکمه میشوند، بعنوان داشتن یک عقیده اجتماعی، به پیشگاه قوه قضائی دعوت شده اند، اهمیت آن بحدی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش دنیا منوجه آنست. بنابراین سعی بفرمائید که رفتار شما در این محاکمه، دنیا پسند باشد و تصور نکنید که با صدور رای و گزارش آن بمقامات مافوق (۲) این محکمه تمام میشود. نه. آن ادعا نامه، این دفاع و آن رای هر سه تاریخی میباشد و مانند آثار محاکمات قرن هیجدهم فرانسه، محاکمه معروف کلنی، محاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر (۳) همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند و وظیفه من در این جا مهم تر از آنست که بدفاع شخص خود پردازم من وظیفه عالی و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقا برعهده دارم. - اگرچه اینجا ظاهرا محکمه جنائی است ولی باطناعلاوه بر جلسه درس، یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم و در

۱- محاکمه حریق زارستانک در آلمان و محاکمه را کوز و غیره در مجارستان.

۲- معمولاً رأی محاکم در شهربانی صادر میشود.

۳- در این محاکم برای اولین بار با سلاح قانون بر علیه طبقات ستم دیده اقدام شد.

طرف دیگر آن، ما - هر يك مدافع منافع يك دسته مخصوصی میباشیم . کدام ما حق داریم ؟ تاریخ نشان خواهد داد ! من همانقدر كه میترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم بیم ندارم از اینکه حقایق را کماهو حقه بگویم . شما هم از فشار ترسید ولی بترسید از این که مخالف وجدان خود رای دهید فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید. محتویات محکمه امروز نافذ تر از آنست که داخل این دیوارها محصور بمانند بلکه آنها را شکافته بدنیا خواهد رسید . پس شما را هم دعوت میکنیم که دیوارهای این محکمه تنگ را شکافته از این محیط کوچک خارج شده و با نظریس عمیق ترو بسیط تری از بالا بقضایا کنید . پس مقتضی است اولاً بقوه مقننه و یا مقامی که مجازات را تعیین میکند، ثانیاً بیرونده ها و قوه مجریه، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان، رابعاً به متهمین یعنی ما که قوه ملی هستیم توجه کنید

### قانون و قوه مقننه

در هر علم همیشه و قبل از بحث بایستی ابتدا مدرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا آنکه هویت و درجه دقت اسباب بدست آمده میزان و درجه وضوح نتیجه سنجش معلوم شود مثلاً بایستی معلوم گردد که فلان ترازوی حساس یا مانو متر یا میکرو متر تا چند هزارم واحد مقیاس را میتواند تعیین کند. آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکار برد . قوانین مدرج های محاکمه اند، بایستی آنها را در هم شکسته مغز واقعی آنها را بیرون آورد. قاضی نباید مانند يك ماشین جامد، قانون جامدی را برامری بطور ساده تطبیق کند بلکه بایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل فهمیده قضیه را بسنجد و گرنه بایک دستگاه جامد مکانیک فرقی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد، ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم :

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید عبارت است از مجموع اختیارات یک نفر با يك فرد قسانونی (۱) حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد. عدالت و حقانیت واقعی (۲)

۱- مقصود شخصیت قانونی است

۲- مقصود از عدالت و حقانیت واقعی عدالت و حقانیت مطلق نیست

۴۶ - فلسفه که به هگل تمام میشود و فویرباخ آنرا منقرض میکند تنها يك نتیجه مثبت و مفید برای بشر ارت میگذارد و آن، نظریه ماتریالیسم دیالکتیک است!

عبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولد و مصرف. بنا بر این عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد متفکرین بزرگ مانند ازسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوا میدهند قوانین عبارت از فرمول های متبلور متعجری است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که بعدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است، چون جامعه همواره در حرکت و طبقات حاکمه و ایسده نولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغییر است پس، قوانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج ها است در جریان دائمی میباشد بنابراین قوانین مانند حجاب های رنگارنگ گاه تیره و گاه شفاف دور نور ثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است آیا ممکنست قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکمی عدالت باشد ؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون، علی رغم طبع و مشی و منافع خود بفکر منافع توده باشد ؟ تاریخ پر از قوانین تیره و تار است قوه قضائی و مدرج های آن یعنی قوانین، تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده ؛ در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مقتضع، جام شوکران بدست سقراط بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر که آن روز مقدس بود داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه ها طعمه وحوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگلیزیسیون زبانها بریده شد. توده ها از افراد بشر زنده زنده بآتش انداخته شدند؛ در قرون وسطی معاکمه بین ارباب و رعیت جنک تن بتن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند پس از ختر آن صحنه فجیع نعلش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه معاکمه بیرون کشیده می شد

در دورهٔ تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند جوردار نو برو نو یا پولتن و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند، گالیله اگر زانو بزمین نمیزد و با انگشت پا دنیائی را بریش پاپ نمیخسیدانید نیز در آتش نمیسوخت. آیا قوانین چهار امروز و شهربانی‌های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا باآخر نرسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دورهٔ وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می‌آید قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظر شان مقدس بود این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع، روزی موضوع برای صحنه‌های نمایشات خواهد شد. قوهٔ محرک و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود. کافی است بتغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران باوجود این همه تعصبات توجه کنیم، پس قانون مقدس! نیست فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد جدیت کنید با نظر وسیع و وجدان پاک حکمیت نمایند تا کار تان روزی مضحکهٔ نسل آینده نشود، حالا بقانونیکه در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله‌ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیلهٔ انقلاب تحول می‌یابد.

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن، در هر گوشهٔ از خون جوانان وطن لاله دمیده بود، هزاران نفر بسبب جهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر مونتسکیو، ولتر و روسو به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر راجع به این قوانین مشروطه مینویسد: این قانون نظیر همان رنگی است که موشها بگره بستند یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع

---

آن ملت یا فرد است. اگر ملت شخصی که برای خود انتخابات ملی قائل است و ملت دیگر را تحقیر میکند در تحت شرایط ملت تحقیر شده در آید خواص همین ملت را پیدا میکند.

---



میدهد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بی‌بهره‌تر است که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص بایران نموده. و باید اقلًا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیرقه‌قرازی نکند همان روح طرفداری از آزادی عقائد و تجزیه قوانین کشور به سه قوه: مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گران‌بهارترین سرمایه ملت میدانند که درحقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد.

ملت ایران هم اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دایر آزادی مطبوعات و انجمن‌ها و عقائد برای حفظ شئون خود باخون خریده است مجلس شوری هیچوقت جرئت نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقیکه بوی داده شده است، علی‌رغم اکثریت، بنام اقلیت سوءاستفاده کند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. ما میپرسیم، آیا این قانون اساسی مقدسیکه قوا را از هم تفکیک کرده و شمارا با سوگند شرافت ملزم با اجرای قوانین نموده، شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟

آیا شما هر کس هر قانونی داد بدون توجه بطرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک اجرا میکنید؟ مجلس شوری سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده و ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجالس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورشها وضع کرده بودند تغییر داد. آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده، توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتیکه قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوءاستفاده‌ایکه مجلس از حق خود بدون توجه با احساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح‌تر و کثیف‌تر در نظر ما جلوه میکند بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت بآن اظهار میداریم اگرچه آن قانون اصولاً برای قدغن کردن فکر کمونیسیم وضع شده است درعین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تمام عقائد را قدغن نموده یعنی مطابق آن میتوان تمام عقاید را اعم از

سوسیالیستی و دمکرات و غیره تعقیب کرد. انصاف بدهید آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقائد، همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟ البته از آن مجلس هم بیش از این توقعی نبود ولی محکمه ای که قانون مزبور را میخواهد بکاربرد باید در ظاهر و باطن آن نیز دقت کند یعنی بهر دو طرف مدال باید تماشا کرد نه فقط به یکطرف آن. از حیث ظاهر بایستی تشریفات تصویب قانون، مورد دقت قرار گیرد. همین دقت کافی است که ملفی و غیر معتبر بودن آنرا بشمانشان دهد. از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود، بجهت این امر بایستی بمسائلیکه سرمشق سلطنت مشروطه میباشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود آیا در انگلیس تمام عقاید آزاد نیست؟ تمام عقاید، در مجلس شوری نمایندگانیکه از کلیه حقوق و امتیازات نمایندگی برخوردار میباشند دارند؟ این قانون اساسی و آزادی عقائد با آن قانون سیاه حکایت گربه و شتر عرب و کوسه و ریش پهن نیست؟ چه عواملی باعث شد که سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایرانرا تنگین کند، واضح است در اینجا ذکر نمیشود. همین قدر باید فهمید، هر قدر تمدن يك ملت عالی تر است تحدید عقائد در آن کمتر است. مثلا در ممالک درجه اول مانند امریکا و انگلیس و فرانسه و سویس و غیره که سرمشق تمدن امروز میباشند افکار عمومی را خفه نمیکند ولی در مسنمرات مانند فلسطین و هند و غیره بموجب درجه تمدن، افکار و عقائد به ترتیب بسا حبسهای یکسال و سه سال و غیره تعقیب میشود. در تبست هر کس بسهای محلی را نیرستد محکوم باعدام است. هر قدر درجه تمدن بست تر است میزان حبس نیز بیشتر مییاشد از اینجهت است که بایستی برای عواملیکه این تنگ توحش را با قانون ده سال مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه ارتجاعی شدید قائل شد. انصاف بدهید آیا اشخاصیکه قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت اینکار را داشته و یا راجع بافکاری که قدغن کرده اند کوچکترین رساله ای هم مطالعه نموده اند؟ بطور یقین نه، والا مرتکب این جنایت نمیشدند. من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوصی طرفداری کنم میخواهم با کمال انصاف بنام آزادی عقائد نکات ذیل را تذکر دهم چطسور میتوان عقائدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده. در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه های کاملاً عملی و منطقی

۶۱ - هر شینی محصول عوامل و شرایط بینهایت زیاد است. با نفی و تفسیر هر يك از عوامل، آن شینی نیز نفی شده شینی جدید بوجود میآید. - بیان دیگر اصل اول دیالکتیک

اظهار نظر مینماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسیم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطق گرفته تا عملی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهد. چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ واقعا شرم آور است که تمام پرونده های متهمین این دسته پر است از سئوالاتی که آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده اید یا نه؟ اگر کشوری فقط از خرس و میمون و دد و دام هم مسکون باشد این اعمال را بر فرض مسلم بودن، برای احدی جرم نمیشمارند. فراموش نکنید همانطور که مجله دنیا توضیح داده است شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید، لباسی که امروز پوشیده اید، طرز غذا خوردن منزلتان، قوانین و اصول محاکماتتان اساسا تقلید از تمدن غرب است. پس چرا در این مورد این قدر انحراف پیدا شده است. مگر انگلیس سلطنت مشروطه ندارد؟ مگر صریحا طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدینا اعلان نکرده؟ چرا در این مورد از کشورهایی که دردنباله تمدن غرب قرار گرفته دچار ارتجاع موقتی شده اند (۱) تقلید میشود؟ اگر این عمل سرمشق باشد پس خوب است بعضی قوانین هم از بربرهای افریقای مرکزی تقلید شود! در موقعیکه در ممالک متمدن جایزه نوبل را بیاس حفظ صلح عمومی دنیا، به یکنفر اوسیوسکی که نماینده این افکار بود میدهند ننگ آور نیست که در این کنج خلوت همان افکار بعنوان اقدام بر علیه امنیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود؟ مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر بقدری صورت و قبح بخود گرفته است که عقیده ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت میکند، با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود و چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری از رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن، اینقدر سخت مجازات میشود. چرا اینقدر از رنجبران میترسید؟ چقدر بچشم زنده است که مامورین

(۱) اشاره بآلمان میتری است

۵۰ - کمیت و کیفیت یکدیگر مبدل میشوند. در عین اینکه با هم متضادند متعادل میباشند. < اصل سوم دیالکتیک >

شهر بانی تا چشمشان بورقه‌ایکه کلمه رنجبر دارد میافتد، با سروکله هجوم میآورند و جن از بسم الله باندازه شهر بانی طهران از رنجبر نمی ترسد . مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تامین نمیکند ؟ مگرا کثرت ملت ایران به نسبت ۹۰ دهم رنجبر نیست ؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با ملت ایران و مخالفت با همان مشروطه دموکراسی نیست ؟ پس چرا تمام قوه شهر بانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است . این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که شما نه فقط با توده مخالفید، بلکه نیز از آن سخت‌تر اسانید . این تعقیب شدید، غیر ترس و لرز علت دیگر نمیتواند داشته باشد. باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید. پس شما را به عاقبت و خیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم . فقط از همین يك فقره محاکمه فعلی و عاطل گذاشتن عده ای که ماهیانه مقدار زیادی کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است در مدت حبس گذشته، در حدود يك ملیون ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است . این ضرر و نظائر آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شوری مرتکب شده، قانون سیاه را تصویب نموده تا بینم مطابق رأی محکمه امروز، شما تا چه درجه میخواهید شریک جرم آن بشوید !

تقاضای اول ما امروز اینست که دیوان تمیز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران، مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی و با آزادی ملت و عقائد، مجلس شوری تذکر داده الغاء آنرا جدا بخواهد و تا این حق کسب نشده قوانینی که واجد شرائط معینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند .

## ۲- پرونده‌ها و قوه مجریه

حال که خصوصیت قانون سیاه معلوم شد به پرونده‌هاییکه محکمه میخواهد قانونرا بر آنها تطبیق کند، توجه مینمائیم . سه عامل عمده کاملاً غیر قضائی که قوه قضائی یعنی شما و همچنین ما را ملعبه خود قرار داده، امروز باین طرز میرقصاند، باعث تشکیل این پرونده ها گردیده است . آن سه عامل عبارتند از :  
اولا سیاست داخلی بجهت ترساندن توده از آزادی افکار و عقاید .

تا نیا سیاست خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی .  
 ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهربانی تهران برای تظاهر  
 و خود نمائی و جلب توجه مافوقها برای استفاده ازدوام مسوقیت و ارتقاء  
 رتبه و غیره .

آیا شرم آور نخواهد بود که شما وجدان قضائی خود را ملعبه این  
 شطرنج بازیها قرار دهید ؟ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه  
 عملیات دیگر شهربانی و مظهر قوه مجریه است بشرح ذیل بسوده است ؛  
 قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت  
 داده میشود با اسناد و مدارک است و با این شرح آقای دادستان و محکمه را  
 ملزم به تعقیب مرتکبین جرائم مینمایم که خودداری از آن خیانت بوجدان  
 و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است . از این حیث این دفاع ،  
**حکم حمله و عرض حال را دارد که قوه قضائی موظف است بدان**  
**ترتیب اثر بدهد .**

در اوایل سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق را دستگیر  
 مینماید، از خصوصیات این شخص اینکه خود را ضد کمونیست معرفی میکند  
 و اداره سیاسی دادستان، گفته های او را بعنوان راست سندیت میدهند. این  
 شخص برای خلاصی خود، یک سلسله آشنائی های معمولی خود را تبدیل صورت  
 داده و بعنوان یک جریان سیاسی به شهربانی میدهد. این قبیل مدارک را  
 که نظائر آن زیاد پیش خواهد آمد، صدق مبدل بکذب مینمایم. این ادعا  
 آنکه شخص مزبور مدتی مسافرت های قاچاق خود را کتمان میکند و اصرار  
 مینماید که حتما او را بمرکز بیاورند (رجوع به شروع پرونده) تا عملیات  
 خود را آب و تاب داده در مرکز شغل جاسوسی پلیسی گرفته، ضمناً خود را  
 خلاص کند . پس از رسیدن ابتدا یکنفر را متهم بجاسوسی میکند، بطلان  
 این تهمت او بقدری واضح بود که حتی شهربانی حریص هم مجبوراً از  
 آن صرف نظر مینماید . بعد چنانکه خود در پرونده خود ذکر کرده است،  
 عمداً برای اینکه اظهار خدمتگذاری کرده باشد عده ای را بعنوان مختلف  
 اسم برده، دستگیر مینماید . البته تقدم و تأخر این مطالب با آنچه که  
 پرونده ها نشان میدهد فرق دارد زیرا در پرونده های شهربانی جدیدت  
 کرده خود را کاشف یک قضیه بزرگ جلوه دهد . شهربانی تحت تأثیر عوامل

---

دوره تکامل جدید که بنوبه خود همین خط سیر را خواهد داشت ایجاد نماید این حکم در تمام طبیعت  
 و در اجتماع که نیز جزئی از طبیعت است، صادق میباشد! (قانون تکاپوی مدین یا صل دوم دیا لکتیک)

---

سه گانه سابق الذكر عدۀ كثری را بدون مدرک دستگیر میکنند که منهم جزء آنها میباشد. با آن نقشه هایی که شخص مزبور داده اگر عوامل مزبور مؤثر نبود چرا شهربانی ما را تحت دقت قرارنداد که اسناد صحیح بدست آورده مرتکب آنقدر جنایت و فشار و شکنجه و تخلف قانون نشود.

روز دوشنبه ۲۰ ر ۲۰۱۶ در جزو دستگیر شدگان شخصی را شهربانی تهدید به اعدام میکنند و این تهدید بواسطه وجود يك پرونده و سابقه ای راجع به مشارالیه در دادرسی ارتش، مؤثر واقع میشود مشارالیه مجبور میشود تمام فائزیهها و افسانه های تلقین شده را که شهربانی خود موجد و بافنده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد، صدقهای کذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت تمام دستگیری ها بعمل آمده و فرقه جعلی که ساختمان آن در روی میزاداره سیاسی انجام میگرفت، بهمه تحمیل شد در اینجا به عبارتی که در ادعای نامه است و کشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مخصوصی مینمائیم. این عبارت فقط يك اشتباه یا جعل معمولی نبوده، يك شاهکار پلیسی است که بدست دادستان صورت گرفته است پروندهها نشان میدهد که تحریرات من مختصری از ۲۱ اصولاً از ۲۳ شروع میشود در این تاریخ جعل شهربانی تکمیل شده همه دستگیر شده بودند تحقیق این کذب کثیف را که لطمه به حیثیت من است، میخواهم و آن خود دلیل کذب ادعا نامه است بدینمقال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب يك فرقه عظیم خیالی از طرف شهربانی تکمیل میشود چگون تنها چیزی که ممکن بود ایجاد هر اس کند، وجود يك فرقه اشتراکیست بنا بر این بآن تشکیلات جعلی هم همین نسبت داده شده. از روز بعد دستگیریهای جدید شروع و از آن بیعد این فرقه خیالی که در آن رل منشی گری و بلفی آنرا برای من قائل شده بودند، بهمه تحمیل میشود. برای بزرگ کردن موضوع، بواسطه خصوصیات شخصی، بمن توجه خاصی نموده دوروز بعد با ادارات و سوابق تحصیلی من مراجعه نمودند. روز دیگر باوراق من رسیدگی کرده مزاحم اغخاصیکه در مراسلات من نامبرده شده بودند شدند و به تصحیح اختراع خود پرداختند. اگر بپرونده های شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار، من زیر بار این تحمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار، مطالعه فلان کتاب یا رساله را بخود نسبت داده ام تا از فشار خلاص

۴- طبیعت مادی در خارج از انسان مستقلاً یعنی بدون ارتباط بکسر بشر موجود است که ما آنرا «واقعیت» مینویسیم. کسویز این واقعیت در لکیر بشر «حقیقت» است که هاند و الفیه و الیها.

شوم چه، میدانستم اگر روزی پرونده ها بیک محکمه مراجعه شود (موضوعی که آن موقع بواسطه وجود بلا تکلیف های ده ساله ابدأ حدس زده نمیشد) بیک قاضی با شرف مطالعه بحث مطالب را نمیتواند جرم حساب کند. همین مقاومت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعائی است. بعلاوه دلائل ذیل ادعای اختراعی بودن افترا های شهربانی را واضح می نماید.

( راجع بصحت تمام تاریخها که ذکر میشود پرونده ها رجوع شود )  
**دلیل دوم -** گرفتاری عده ای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضوانجمن علمی موسوم بفرهنگ بوده اند. بدون صرف وقت فقط تذکر میدهم این عضویت جرم نبوده اگر جرم هم باشد مشمول قانون مرور زمان است. امروز هم پارکۀ بدایت و شهربانی پرونده های آن بدبخت ها را مانند توپ فوتبال بطرف هم پرتاب و برای استخلاص آن بی تقصیر ها تقصیر را بگردن هم میاندازند. آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط اندازی مفتضح باشد ؟

**دلیل سوم -** گرفتاری عده ای کثیر بدون هیچ نوع مدرک قانع کننده که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد. این بیچاره های یکسال ونیم است بدبخت شده اند. چند روز قبل، زن آن خیاط اهفت بچه پیاده بزندان قصر آمده بود. بچه ها بمحض دیدن پدر چنان فغان بر آوردند و دامن او را از پنجره برای خلاص کردنش کشیدند که دل سنک زندانبانها هم تاب نیاورده شروع بگریه کردند. این شخص را که مامورین مربوط هم ببتقصیر تشخیص داده و پیشنهاد استخلاصش را نموده اند (رجوع باداره سیاسی) هنوز هیئت مدیره شهربانی برای تکمیل تظاهر و خود نمائی، از خلاصی او خودداری کرده اند تا عده محبوسین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند. این نوع گشاد بازی در دستگیری بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز بیک قمار اداری و سیاسی بیش نیست که خانواده ها را بفلاکت انداخته ملتی را رنجانیده است. من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بحالت اعتراض شدید توضیح داده آنها را بوخامت امر متوجه کرده ام. ( معلوم شد که شهربانی بیبیل خود مقداری

---

در تقییر است. مغزو عمل اختصاصی آن که تفکر باشد حالت خاص تشکیلات و تقییرات مادی است!  
 « بایه طرز تفکر مکتب مادی »

---

از اوراق پرونده‌ها را پاره کرده است معذک بقیه این اوراق حاکی از این ادعاست) این عملیات شهربانی امنیت قضائی را ازملت سلب کرده، هیچکس در گوشه خانه خود از این پاپوشدو زیهای قماربازانه که فساد اخلاق و مادی بودن مامورین هم مزید بر علت آنست، آسوده نیست. دلائلی که علاوه بر دو دلیل فوق ذیلا اضافه میشود یک سلسله عملیات خلاف قوانین و مقررات مملکتی است که ارتکاب هر یک از آنها قانونا جنایت است و شهربانی با کمال بی پروائی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را در حدود مقررات قانون خواهانم.

**دلیل چهارم** - دستگیر کردن افراد از طرف مامورین شهربانی بدون اطلاع قوه قضائی و تعرض و دخول عنفی در منازل، برخلاف مقررات بوده است. مدرك این ادعا دفاتر داد خواهی - این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی و مفساد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است.

این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهربانی داعی نداشت که این خیانات و جنایاتی را که ذیلا تشریح میشود مرتکب گردد.

**دلیل پنجم** - دستگیری و تفتیش منازل با آن صورت فجیمه برخلاف ماده ۹۴ اصول محاکمات جزائی، موقع شب بعمل آمده است. مدرك این ادعا دفتر زندان و شهادت خود مامورین توقیف.

**دلیل ششم** - حبس کردن شهربانی و قبول کردن زندانیان بدون دستور دادستان و یا مراجع دیگر قضائی، اخفاء نامه‌ها، نرساندن نامه های ما بدادستان برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول محاکمات جزائی و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی. مدرك این ادعا اخفاء ما در زندان بدون اطلاع دادستان و نامه های را کد ما یا نامه های پاره شده با اطلاع شهود در زندان.

**دلیل هفتم** - ضبط و توقیف مراسلات پستی، مخالف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول محاکمات جزائی. مدرك این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده.

**دلیل هشتم** - دزدی و وارد کردن خسارات بعنوان شکنجه و فشار

---

۵۴ - طبیعت مادی که وحدت «مکان زمان- ماده» باشد اولی است و حیات سلول و روح سلسله عصبی که خواص یکنوع از انواع ینهایت زیاد تشکیلات ماده است، ثانوی میباشد.

---



خسارات وارده عبارتند از خساراتیکه بواسطه توقیف غیرقانونی وجلوگیری بیمورد از رسیدگی بکارها وارد آمده ودیگر دزدیهای زندان مطابق صورت مخصوص که از آن جمله است دزدی غذای روزوشب من، در مدت چهارماه در حدود روزانه ۱۰ ریال که جمعا ۱۲۰۰ ریال میشود. مدرک آن دفاتر زندان وشهادت اجزاء زندان و پاسبانان ومحبوسین دیگر ونظافتچیها، برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرا خواستار میشوم. فقره دیگر دزدی پول نقدی است که باسم من در جریان مردادماه ۱۳۱۶ موقعیکه مرالغث روی زمین مرطوب انداخته بودند بزندان داده شده ومتصدیان دزدیده اند. مراسلات متعدد در اینموضوع بلاجواب مانده است. وصول این اموال سرقت شده را از اعضاء شهربانی خواستار است .

**دلیل نهم -** اقدام به تحقیقات غیر قانونی بجهت انجام افتراء فرقه سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۱۲۰ از اصول مجاکمات ، اگر جعل سابق الذکر را شهربانی در نظر نداشت چه داعی داشت که با ارتکاب جنایات مشروحه و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیرقانونی اقدام نماید .

**دلیل دهم -** ابراز توحش وبربریت بینظیر در تحقیقات غیرقانونی مذکور برخلاف مواد ۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات، توحش های مذکور بقرار ذیل است : ( الف ) شکنجه های بدنی : بعده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده اند. این عمل در شهربانی برای عموم مخصوصا برای متهمین سیاسی وجود دارد .

برای من از همان شب اول دستگیری دست بند را در استنطاق پیش آورده، بالاخره در عشر اول تیرماه ۱۳۱۶ در اطاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی گری وتبلیغ وانتشار مقالات باامضاء جعلی احمد که در برونده شهربانی منمکس است، دست بند زدند. حاضرین این جلسه که شاید فقط باقید قسم شرافت میتوان از آنها شهادت گرفت (!؟) عبارت بودند از اسفندیاری عباسخان ، فتوحی وخسروانی و جوانشیر که ابتدا حضور داشت و در اینموقع از خجالت خارج شده بود. از آن تاریخ اداره سیاسی آن ننگ را برای خود ایجاد کرد. يك مدرک مقتم برای وجود این شکنجه ها آنکه استنطاقات من که ابتدا نوشته شده است از طرف من امضاء نشده ومن برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کنار آن جواب اشاره کرده ام

که این اوراق باطل است، دوروز بعد همان سؤال وجواب شروع میشود و مخصوصاً با این عبارت شروع کرده‌ام:

« پس از شنیدن و اطلاع . . . » با این عبارت واضح کرده‌ام که آنچه که من آنروز نوشته‌ام مخفف تلقینات تحمیلی بوده است. جز شکنجه علت دیگری نمیتواند این تغییر وضع ناگهانی را ایجاد نماید. دیگر از شکنجه های بدنی، که بمنظور گرفتن اقرارهای لازم بکار برده بازهم موفق نشده‌اند، توحش تنگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این اوضاع تنگین بیادگار خواهد ماند: زیر شهر بانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه فراشان و داروغه‌ها و میرغضبهای قرون وسطی تنزل داده است، بشرح ذیل: مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بکلی عربان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اطاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آن را هم جمع کرده بودند، مدت چهار ماه انداختند چون معلوم شد که من شب‌ها کفشهای خود را زیر سرمیکذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین، قدری بخوابم آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قدغن کرده، آنها را دزدیدند. رطوبت این اطاق بعدی است که تا کمردیوار آن قارچ می‌روید و من از این قارچها همواره بطیب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جداً میخواهم آنجا را معاینه نموده، رأی طیب قانونی را راجع بحبس سخت در زمین مرطوب و بیفرش آن بخوانند. مدارک صحت این مدعا دستور شهر بانی به زندان، عمل کردن دستور از طرف مامورین زندان با شهادت شاهد ها که مطابق مراسله ۲۶۶۷۱۷ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانی های دالان سوم در آن تاریخ، رسیدگی باین توحش را خواهانم، مدارک دیگر این مدعا مبتلا شدن من بدو مرض یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش های بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است.

**قضاة! میفهمید چه میگویم!** مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه ( !!! ) مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر تعقیب مجرم نشود آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهر بانی زیاد است کافی است زندانی لانه ۲۷ دالان

اول زندان موقت را بخواهید، بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنک در شهر بانی مشهد، ناقص شده است. میتوانید امر بمعاینه بدهید. قو قضائی خوابیده و میرغضبهای جامعه با فعالیت تمام بیدارند.

ب) دیگر از انواع فشارها حملات و شکنجه های روحی است: شهر بانی همه و مراهم تهدید به توقیف تمام اعضاء خانواده نموده است. وجود مجبوس نسوان و مجبوس بودن یکمده زنان بیگناه بعنوان سیاسی که چند سال بلا تکلیف مانده اند و فقدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلایل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود. قریب یکسال بود که مرا از سلامت مادری که در بستر مرض سخت، ترکش کرده بودم بعنوان فشار بی خبر گذاشتند. نظائر این فشارهای روحی هم زیاد است. اشاعه خبر اعدام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تمام مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاهداشتن مدت یکسال از آن جمله است. میخ کردن پنجره اطلاق مجرد من با شهادت نجار و طبیب زندان. بقصد منه ورود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه ها است (۱)

ج) - فحش یکی از وسایل فشار و شکنجه مهم شهر بانی است. باید تصدیق کرد که شنیدن ناسزا برای امثال ما از دسبند قبانی دشوارتر است. از جمله ناسزاهای زیاد که بمن گفتند، نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است. وی باید تحقیق شود عامل اجانب کیست؟ استهزاء و مسخره متهم، میان مامورین بی ادب خیلی معمول است.

د) - اوضاع زندان تهران، خود از شکنجه هائی است که متهم را بر اقرار غیر صحیح مجبور میکنند. زندان تهران محیطی است که دیوارهای آن مانند دیوار چین، داخل زندان را از کشور و قوانین آن مجزا ساخته، ظلم و فشار و دزدی بی باکانه در داخل آن بعداعلاست. هر روز صدای شلاق با شماره صدها بادستور کوچکترین و کیل، شنیده میشود. شهریور ماه ۱۳۱۶ معاون زندان موقت که يك نایب اول بود با چکمه لگدی به مجبوس کردی که زیر شلاق بود زده، پرده گوش این مجبوس ابد را پاره کرد.

(۱) این شکنجه ها روز بروز شدیدتر شد تا آنکه بالاخره بقتل او منجر گردید

( رجوع به پیشینه غیر قانونی در تاریخ مزبور در زندان موقت). اگر کسی در نتیجه سال ها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند، بجای مدعی العموم که در ممالک متمدن مرسوم است، امانتاً بالا سر متهم حاضر میشوند و برخلاف دستورات حفظ الصحه، غذا را میرغضب وار تنقیه مینمایند شکستن دندان و مبتلا شدن به امراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است. گرسنگی اخیر محبوسین بلا تکلیف سیاسی پس از ۸ و ۹ سال که ۹ روز دوام کرد از این قبیل است. فجایع زیاد مانند گزارش های نا مساعد برای آزار آنها بمحاکم مربوطه در این زمینه بعمل آمد.

از جمله یکی از آنها پس از چند سال بلا تکلیفی در اثر چنین گزارش های کذب، با وجود اقرار صریح دادرسی ارتش به بی تقصیری متهم، به ده سال حبس محکوم شد. غذای زندان در نتیجه دزدی ها جز آب سرد و چند عدد لوبیا پاش نیست، مریضها دوا و غذا ندارند مطالعه احصائیه متوفیات زندان مخوف است. برای هوا خوری و حمام و سایر لوازم مجاز مخصوصاً در زندان موقت، جز بارشوه طور دیگر نمیتوان کار کرد. دادن رشوه به اسم « گاو بندی » و اجرای مقررات و غیره مصطلح است مجازات کردن و دست بند زدن بيمدارك از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی بسیار معمول است، من خودم پس از قطع رابطه با محکمه قطعاً بواسطه اظهار حقایق که لازمه فداکاری و وظیفه وجدانی من است دچار همین اشکالات خواهم شد. ولی چه باك! (۱)

ه) - دیگر از انواع شکنجه، تهدید بقتل است و بمن گفتند . . . .  
« فرمودند آنقدر شکنجه بدهید که هر چه شما میخواهید اقرار کند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بدرک . . . » این تهدیدات شهربانی تهران معمولاً مؤثر است زیرا قتل امثال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص مزبور را در اغلب جراید اروپا خواندم که دنیائی را نسبت باین وضع غضبناک کرده بود. باینهمه نسبتها البته بدیهی است که تهدید بقتل در بعضی مؤثر واقع میشود.

و) تهدید ببلاتکلیفی یکی از وسائل مهم شهربانی میباشد، چنانکه عده زیادی را تا ۸ و ۹ سال بلا تکلیف نگاه داشته اند. این عده را همواره (۱) آیا قتل دکتر ارانی در زندان دلیل صحت این گفته دکتر نیست.

۵۸ - اقتصاد نزدیک مادر سیاست است.

۵۹ - تجربه و عمل محک انسان برای تشخیص حقیقت است.

برخ متهم میکشند. این بلاتکلیف‌ها که شهربانی بآنها از ترس محکمه فعلی ما وعده رسیدگی بامر داده است، زندان تهران را پر کرده اند. دسته‌های مهم آنها بقرار ذیل است: اولاً دسته‌ای از تبریز بانهام طرفداری ازرنجبر، دسته‌ای از آبادان بانهام اینکه بر علیه نفع کمپانی انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته اند. ثالثاً دسته‌ای از آستارا.

رابعاً متفرقه مانند آزادخواهان و روزنامه نویسان و غیره. خامساً عده‌ای که حبسشان تمام شده بدون مجوز قانونی محبوسند. سادساً عده‌ای از رشت که نسوان هم جزء آنها هستند. معنی این بلاتکلیفی را شاید درست نفهمید. باید بزحمت مجسم کنید تا صحنه‌های فجیع آن در شما مؤثر واقع شود.

چند نفر از آنها پس از سالیان دراز در زندان مردند و هر قدر تقاضا کردند که خانواده خود را از پشت پنجره‌های آهنین به بینند ممکن نشده. چون دادن ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهای دیگر تابع قانون نبوده بلکه مخالف با آنست. الان هم آن محبوسین بلاتکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند. مادرها و بچه‌های عده‌ای از آنها در این مدت مردند.

میگفتند مادر یکی از آنها وقتیکه در زیر زمین مرطوب جان سپرد آخرین مالکیت یعنی لحاف پاره خود را بیاسبانی که همسایه‌اش بود وعده داد که او را در حال احتضار بیشت پنجره آهنین زندان برساند، تا بلکه برای آخرین بار پس از چند سال پسرش را ببیند ممکن نشد و جان سپرد. مسئول این فجایع یعنی حبس طولانی بدون مجوز قانون و یا از حبس‌های درازی که قاضی بی پروا با کمال بی انصافی تعیین میکنند کیست؟ بالاخره بایستی باین آدم‌زدنی‌های بی قانون خاتمه داده شود.

بنا بر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینستکه تمام این مراتب تحقیق و شکنجه عموماً و برای محبوسین سیاسی خصوصاً اکیداً قدغن شود. تقاضای سوم ما اینستکه بفجایع زندان و سستی محاکم خاتمه داده شده، زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد. تقاضای چهارم ما اینستکه بلاتکلیفی و حبس‌های غیر قانونی اکیداً ممنوع و بلاتکلیف‌ها فوراً آزاد و یا بمحاکم احضار شوند.

---

۶۵ - سلسله عصبی خاصیت آن را دارد که در مقابل طبیعت متغیر و مؤثر، نوع مخصوصی متاثر شود و عکس‌العملی انجام دهد. این اعمال را اعمال روحی و محفوی این

---

**ءلئل بازءءهم** - برال اءبال انلکه شهربالل نظر خاصل به مشهم و بزرك كرن كارهل باطل خود داشته ابسلكه همه را برال قبول باطلل فءلم خود اءغال كرده، فرلپ ءاهه اسل بءوانانلکه آنهارا از سر امءءان بلرون كشلءه بزندان آورءه، وعءه ءاهه اسل كه اگر اوراق را امضا كننء و مطابق ملل آنها اقرار، نماننء فورال بءلسه امءءان عوءء ءاهه ملسونء بعنوان يك مءرك ءءكر ملءهم كه از بزرك كوئلهائلكه يك ءوان كم سن ءر برونءه شهربالل خود كرده بعءءقالق را ءر عءلله كفه اسل. بءوءبل واضء ملسوء كه ءر ءلقن علت ءلكرل برال آن اقرار بر ءوء نءارء والاواقعا اگر ءشكلالل ءر كار بوء ءر هر ءال كارهلل را كه مشارلله بءوء نسبء ءاهه اسل با آن وضء فعلل روءل و ءسملكه ءارء بول رءوع نللكرءنء. شهربالل رسما بemme كفه اسل كه شما ان مطالب را كه بلان ملسوء ءصءلء كنلء بل كار خود برولء، عرض شما نلسلء بللكه ءعقلب ارانل اسل. يكل از ءوانان ءاضر ءسم شرافء ملسوء كه شب ءر زنءان ءوش ملاءه اسل كه ءر ءءره هل مءاور صءبء هل ان اشءاس ناشناس را شنلءه ءرءا ءر اءاره سلسل آنچه را كه از همه شءلءءر به نظر مل آمد بءوء نسبء ءاهه اسل ءا بالاءره آنهارا رضل كرده بءوانءر امءءان خود ءاضر شوء.

برونءه ان شءص خود ءلئل ان مءءا اسل زبلرا بءوء ءرف هلل نسبء ءاهه كه اءاره سلسل هم ءرءما برال آنها اءءال صءء نكرءه اسل **ءلئل ءوازءءهم** - ءرفءن اقرار با كراه اسل كه بالسل مطابق مءءه ۳۳۳ قانون مءازاء عمومل ءعقلب شوء. اوراق اسلءنطاقل را ءا ءنءلن بار باره نللكرءنء و ءواب مطابق ملل نمل ءرفءنء، از مءهملن ءسء برءار نبوءنء.

**ءلئل سلسءءهم** - شهربالل مءوسل بءعل كءب شءه اسل. مرءكبلن مطابق مواء ۷۹ و ۱۰۴ و ۷۵۹ از قانون مءازاء بالسل ءعقلب شونء. مهمءرلن مءرك واضء برال اءبال ان عمل انلکه، شهربالل ءر ءزارش خود مطالبل بعنوان اقرار صرلء مءهملن ( نه نظرله شهربالل ) قلم ءاء كرده كه كءب مءءض بوءه اسل. مسلءنطق بارها باشءاصل اعءراف نسبء ءاهه كه خود مواء مواءله بكنءب آن مءوءه شءه اسل.

---

ءاءلراء راءقلءءه ناملم. پس مواء انلکه آیا مءوان بعقلء رسلءلانه اءلمط اسل.

۹۱- ءقلء از ءاءلر مءقابل روء وماءه بوءوء ملاءء و باءل بلكل ( عءم ءاءلر -

---

از این مواد زیاد است و در موقف دفاع، نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد. مخصوصاً محکمه را با اهمیت این جعل متوجه میسازیم و اگر در موارد بسیار با کمال وضوح بکمک پرونده هایی که روی میز حاضر است ثابت کردیم که شهربانی جعل کرده انتشار اکاذیب داده است دیگر جعل کوچکترین تردیدی برای راسپوتین بازی و تأتر دادن شهربانی بنام منافع شخصی باقی نخواهد ماند. بمن که چیزی اساساً انتشار نداده ام و هر چه گفته ام صدق محض است انتشار اکاذیب نسبت داده اند (۱) و حال آنکه مطابق پرونده های موجود بایستی شهربانی با آن ماده ۲۶۹ تعقیب شود نه من. عده این کذبها زیاد است و ما در هر مورد که ذکر کنیم رسیدگی جدی را خواهانیم ولی یکی از اینها را که برای واضح کردن موضوع اهمیت مخصوصی دارد تذکر میدهم و آن نسبت بشخص من است اگر اظهارات مرا در اداره شهربانی مورد دقت قرار دهیم و آنها را با اظهارات دیگران مقایسه کنیم واضح خواهد شد.

اگر بفرض شهربانی میخواست روابط موجود بین اشخاص را روابط حزبی و سیاسی بداند، اشخاص دیگری که از هر حیث میبایستی کار های مهمی به آنها نسبت داده شده باشد در پرونده ها موجود است و معذک با کمال وقاحت بواسطه خصوصیتی که در وضع شخصی من بوده و باشتهای اظهارات آن جواب مساعدتر و مثبتتری میداده است نسبت های کذب و شدید بمن داده اند که متأسفانه در بار که هم که باصل پرونده متوجه نشده گزارش شهربانی را فقط در نظر گرفته است مؤثر واقع گردیده معلوم نیست دیگر چه عوامل مادی در این نسبت های جعل رل بازی کرده است ممکنست خودتان حدس بزنید.

حال دارد يك رشته اکاذیب کم کم صورت واقعی بخود میگیرد و دادستان که آلت دست شهربانی است روی آن جعلیات ادعای نام تنظیم کرده و بحال غضب که چرا من در مقابل فشار های آنها مقاومت کرده ام برای من اشد مجازات را خواستار شده است. دادستان بعظمت بیداد و خیانتی که مرتکب میشود متوجه نیست و از طرفی ملعبه و از طرف دیگر آلت اجرای جرم واقع میشود یا اگر قضات هم دقت نکرده آلت دست

(۱) اناره برساند کتیرانی درباره رماناها و اوضاع آن روز ایران.

روح) تاثیر متقابل یعنی حقیقت معدوم میشود. خود عمل فکر کردن، واحد مطلق است یعنی مانند تمام اجزاء طبیعت و الفا وجود خارجی دارد و ارتباط و تاثیر متقابل دوشینی (فکرو-

شهربانی شوند، من و عده ای دیگر واقعا کشته بوالهوسی های این اشخاص خواهیم شد بنا براین لازم است بانظردقت بیرونده‌های شهربانی وعدلیه ، بدون توجه بگزارش‌های جملی ومفرضانه مراجعه نموده حقایق را کشف کند .

**دلیل چهاردهم** - در تمام پرونده ها باوجود فشار وعلاقه متهمین بقبول کردن جرم‌های زیاد بجهت خلاص از شکنجه ، هیچوقت صحبت از موضوعات عقیده‌ای خارج نشده است معذالك شهربانی چنانکه از عملیات وی واضح است اصرار داشت این عده‌را متهم بجاسوسی نموده کارخودرا مهمتر نماید و هنوزهم اسم عده‌ای را بعنوان جاسوسی ضبط کرده اند. انصاف بدهید آیا بااین پرونده‌ها آن علاقه شهربانی بلفت جاسوسی جزعلاقه‌او به اجرای نظریات سابق الذکر عامل دیگری ممکن است داشته باشد؟ قضاة! نمیدانید چقدر دشواراست ، افرادی که خود را سراپا فدای ملت مینمایند و ازهرچیز که برایشان میسر است بطیب خاطر صرفنظر مینمایند ازطرف اشخاص مجهول‌الهویه ویاخود معلوم‌الهویه بآنها نسبت‌های رکیک مخصوصا این نسبت شوم داده شود!

خوبست این اشخاص بعملیات روزانه خود قدری دقت نموده خودرا بااین متهمین کمی بسنجند. دقت کنید وبفهمید که چه میگویم. استنادی را میخواستند بدهند مایل بودند تا حدی هم مدلل سازند بیک مدرك مضحك که بعد خودهم ازخجالت نکردند ( زیرا بعد موضوع را فهمیدند ) مثبت شدند و آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان حکومت شوروی است چنانکه اشتباه کرده در گزارش هم همه جا فرقه شوروی را بعنوان مرکز عملیات مینویسند هنوزاینها باندازه يك بیجه امروز اصطلاحات سیاسی ندارند ادعای مزبور اعتراف بجهل محض است .

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در ژنو آنرا يك مستعمره سویی ومثلا دولت انگلیس را که جزء جامعه ملل است يك مستعمره سویی دانست همین قدر که این ادعا مضحك است بیان سابق راجع به بین الملل سومهم مسخره‌است وگرنه نمایندگان کمونیستی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جاسوسی میبایستی اعدام شوند برعکس یکی ازفرقه‌های زیاد کمونیستی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی است که ممالک

---

طبیعت ) است. ولی محتوی فکر، حقیقی نسبی است که دانمادرتغییر ولی درعین حال همواره حقیقت است و از نظر حقیقت بودن رو به تکامل است و این تکامل تا بینهایت ادامه دارد.

---



شوروی را اداره میکنند و فرقه‌های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره نیز جزو این بین‌الملل است.  
بین‌الملل مافوق حکومت شوروی است و اجزای دیگر هم عرض با حزب شوروی میباشند نه مادیون آن.

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر فرض برای خوشبختی ملت خود این یا آن عقیده را تعقیب مینمایند بیک دولت اجنبی جنایت محض است. ما مجازات اشخاصی را که افتراء مزبور را بعضی از متهمین ایندسته نسبت داده‌اند مطابق ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی جدا خواهیم کرد.

**دلیل یازدهم** - تشبیت شهربانی در گزارش خود بجهت اثبات لاطائلات خود به استدلالات ضعیف، دلیلی که شهربانی ذکر کرده سست و از نوع ذیل است: اقرار، اقلهشتاد درصد آنچه که در گزارش شهربانی اقرار قلمداد شده مطابق مشروحات گذشته و آینده کذب محض است. بیست درصد باشکنجه بطور یکنواخت بهمه دیکته شده، دیکر قرینه‌ای که مطابق دیکته های یکنواخت باشد؛ دلائل سست و مضحک مانند نسبت امانت دادن بیک کتاب بدون توجه بموضوع آن مثلاً امانت دادن کتاب بوخارین که در سرتاسر شوروی قدغن است، از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده‌ها و جای مهر گذاشتن برای آینده اغلب این قبیل قرائن را داده‌اند. محکمه بایستی متوجه باشد و نیز این استهزاها را دلیل خود قرار ندهد از این قبیل است ذکر مجله دنیا بعنوان وسیله انتشار عقائد سیاسی. این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مفتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید.

**موضوع را قهמידه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و بیسوادی و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند، اگر واقعا کمونیسم اینست چرا این عقیده را بسا این شدت تعقیب می‌کنید و ننگ کمونیست نبودن را بخود می‌پسندید و اگر مخالف اینست چرا مجله دنیا جزو اوراق تبلیغاتی بشمار میرود. شما مندرجات مجله دنیا را که من و جامعه ایران در این دوره قمر مطبوعات بوجود آن مفتخریم بدقت بخوانید اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی**

۶۲- عقیده ماتریالیسم دیالکتیک آخرین قله نوع عقاید بشر تا امروز است، واضح

است این عقیده در عرض یکروز یا یکسال نامهان پیدا نشده بلکه نتیجه یک سلسله تکامل

در آن دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا در آن چیزی برخلاف منافع توده ملت ایران مندرج است مرا به مضاعف اشد مجازاتها سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیزی دیگر نبوده، تمام ادعاها را باطل دانسته پیش از این مرتکب جنایت نشوید، از این دلائل واضح میشود که عملیات خود شهربانی جرم است و نمیتواند مبداء برای تحقیقات قضائی باشد. بنابراین از لحاظ قضائی کاملا لغو و تنها سند باید همین پرونده های عدلیه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف مأمورین باعث کشف يك جرم نشده بلکه برای اختراع يك فرقه جعلی يك سلسله جرائم را منظمآ مرتکب شده اند و همین ارتکاب خود وارد نبودن جریمهای انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

### ۲ - قوه قضائی

پس از آنکه هویت قانون و پرونده ها یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد به تعیین هویت قوه قضائی یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده تطبیق کنید می پردازم یعنی از دقت در قانون سیاه اوضاع و احوال قوه مقننه و از مطالعه پرونده ها، طرز عمل قوه مجریه معلوم گردیده بامدافه در اطراف شما و ضم سومین قوه حکومت مشروطه ایران که ما را مقدمین بر علیه آن خطاب کرده اند، واضح خواهد گردید.

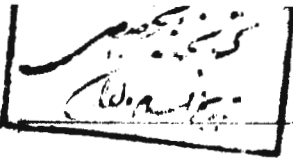
بالاخره در قسمت چهارم و قتیکه راجع بخود صحبت میکنم وضعیت ملت ایران را خواهید فهمید.

اصولا شما واجد شرائط اشغال مناصب فضا نیستید! برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز انصاف، رأفت، شهامت و علاقه بعدالت و وظیفه لازم است. قوه قضائی مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی یکی از سه قوه مستقل کشور است که بایستی استقلال کامل داشته، تحت اراده دو قوه دیگر نباشد. این تجزیه در مسائل مشروطه مخصوصا برای همین جلوگیری از تعدیات سابق الذکر قوه مجریه است. شرافت قوه قضائی بی نظیر است.

مقدرات افراد ملت و امنیت واقعی عمومی به آنها سپرده شده است، اما شما! شما اهمیت قوه قضائی را تنزل داده آن را یکی از شعب

دائمی و متوالی میباشد.

۶۳- تصوف از عقایدی است که در ضمن این تکامل پیدا شده و در ادوار تاریخی



شهریابی که خود یکی از ادارات یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است قرار داده اید .

همه جای دنیا قوه قضائیه حتی مافوق رژیم های سیاسی است. هزاران بدلات سیاسی مانند باد که بکوهی بوزد در پیکر عظیم و کهن سال قوه قضائی اثری ظاهر نمیسازد. اما شما بجای اینکه شهریابی مطیع اوامر شما باشد شما مجری اوامر آن هستید و سیاست اداری و داخلی شهریابی هم هیكل ضعیف شما را مانند علف در مقابل باد می لرزانند. الان هم مثل اینکه خود تصدیق دارید که کاملاً ملغیه هستید. در جلسه مقدماتی محکمه که اجاز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سه تن افسر شهریابی نشسته بود بلکه یک افسر کم رتبه پستی متکلم وحده و مدیر جلسه بشمار میرفت. رئیس محکمه جرأت اظهار نظر نداشت. این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۲۵ ر ۱۶ یکی از بی اهمیت ترین مأمورین اداره سیاسی که قبلاً خود را مستنطق مینامید و من آنهارا نامستنطق مینامم، گفت: « محکمه سک که باشد بدون اجازه شهریابی کسی را تبرئه یا محکوم کند، اگر فکر تبرئه خود را دارید نظر مساعد شهریابی را جلب کنید. » مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میدانند این میرغضب های دوره تجدد نیز ادارات خود را مافوق شما و قوه قضائی و شرافت و وجدان میدانند .

اما چرا بجهت ضعف شما! و قتیکه ما را دستگیر کردند در جامعه ایرانی مانند توپ صدا کرد. تمام دنیا متوجه آن شده، روی پرو آژانس های دیگر خبر دادند و البته قوه قضائی هم اگر در خواب نبود قاعدتا بایستی مظلوم شده باشد. قرار توقیف که تا ۲۴ ساعت بعد از توقیف میبایستی ابلاغ شود، بعد از ده ماه (بصورت متوسط) در تاریخ ۲۰ ر ۱۳۱۶ ابلاغ گردید!

آیا مستنطق و مدعی العموم در مقابل این خاموشی، خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب میدانند؟

مستنطق بدایت، آن قاضی تحقیق، آن اولین پایه قوه قضائی، خجالت نمیکشد و خود را نسبت به عالم قضائی خائن نمیداند؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح، شبها در اداره سیاسی حاضر شده، قرار خود را که پایه ادعا نامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد با دستور شهریابی و بدست

دلایل مظلّمه که شرح فجایع آنها گذشته ترتیب داد .

آقای دادستان ! شما واجد شرط ماده ۸۳ اصول محاکمات می باشید .  
 آقای قاضی شما واجد شرط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید . ماده ۱۰۹  
 رعایت نشده است ! در مقابل توهینی که داور به قوه قضائی در نتیجه تفسیر  
 اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد یعنی در واقع هم قانون اساسی را بدون  
 اجازه ملت تغییر داده و هم لطمه بحیثیت قضائی وارد آورد ، چه اعتراضی  
 بقره مجریه کردید حقیقتاً جز ترس شما برای علنی کردن محکمه ، مطابق  
 ماده ۷۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است ؟ چرا مانعید که ملت در  
 چنین موقع مهم از حقایق اطلاع پیدا کند ؟ چون مافوق شما یعنی شهربانی  
 مایل نیست شما خودتان هم پرونده های عدلیه را بکلی پوچ فرض کرده  
 تمام به شهربانی توجه دارید . ما شما اهمیت میدهم ولی شما برای خودتان  
 اهمیت قائل نیستید . آیا این محدودیت محکمه از حیث دریافت پرونده ها  
 و ملاقات وکیل و غیره مطابق مقررات قضائی است ؛ البته نه . من شخصی را  
 شاهد تعیین کرده بودم ، اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کنی  
 کند . یعنی در رد کردن مراسلات ، محکمه تعیین شهود مطابق دستور مرکز  
 جداً دخالت میکرد . همه میدانیم که در رأی محکمه ، شما هم مثل ما  
 تماشاچی هستید و شمارا در پس آینه طوطی صفت داشته اند .

تبعید های غیرقانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی  
 انجام میگردد و شاید ما هم دچار آن فشار شویم ، بیکاری مجوسین  
 سیاسی ، محرومیت بی علت سالیان دراز از ملاقات خانواده ، از ضعف روحیه  
 شما است .

پس انصاف بدهید نه فقط قانون غلط و پرونده ها جعلی است بلکه  
 شما هم مأمورین قضائی واقعی نیستید . آنقدر که قوه دارید به تمام قضایا  
 یک طرفی نگاه نکنید و این ماده ها را دو دستی نجسید . خانواده ها را  
 با ارتکاب جرم یعنی حبس ، بدبخت نکنید . اگر واقعا جرمی است بهتر است  
 جرمی بی مجازات بماند تا اینکه مجازاتی بدون جرم عمل شود . من در  
 ادعا نامه مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصور مختلف جلوه گر  
 شده است . یعنی اگر واقعا مسلم شود که من مؤسس یک فرقه بوده ام ،

---

۶۵- فکر موجود رنده نمائید . تمام عوامل مادی است که در روی و اسلافوی  
 یعنی اساساً در تشکیل او مؤثر بوده است .

---

عضویت یا تبلیغ بدان، يك عمل كه لازمهٔ مؤسس بودن آن است البته بایستی از من سر بزند زیرا اگر هر يك از عملیات را يك يك نفی كنم اصلا مؤسس بودن معنی پیدا نمیكند پس تنوع جرم صرفا برای مهم کردن موضوع است والا ممكن بود پنج نوع جرم انتسابی من تحت يك عنوان ذكر شود. همین ملاحظه، راجع به دلائل نیز موجود است یعنی در ادعای نامه از بی دلیلی يك دلیل پوشالی، حالات مختلف بخود گرفته است. هر لحظه بشكلی بت عیار جلوه گر شده است و آن مهمترین دلیلهای دادستان یعنی اقرار صریح متهمین است. ما واضح مینمائیم كه این اقرار صریح كه همه جا ذكر شده است، ۸۰ درصد كذب محض است.

## ۴- ما وقوه ملی

هیئت حاضر بخوبی میدانند كه متهمین فعلی برگزیده ترین نمونهٔ ملت ایران میباشد و هیچكدام جز خدمت تا كشون عملی نكرده و همواره مایهٔ افتخارات ایران بوده اند و اگر ادعاهای دادستان مجرّم شود تازه باز هم همین دسته زنده بودن ملت ایران را ثابت نموده، مایهٔ افتخار آن ملت شده، شمارا قوه قضائیه يك ملت زنده میسازند. پس رفتار آنها باید خیلی دقیق باشد. من در اینجا كه از خود دفاع میكنم غرض از من، خودم نبوده دفاع من کلی است و آنچه را كه راجع به خود میگویم كم و بیش برای دیگران نیز صادق است. واضح مینمایم اولاً مجرم نیستیم ثانیاً به علاوه خادم ملت ایران و ثوابكار نیز میباشیم (۱)

(۱) دكتر به ردمندجات پزورنده پرداخت .

۶۶- هر ماهی را كه با آن كار میكنیم باید خوب بشناسیم. ما تا زنده هستیم با خود سروكار داریم پس خود را شناختن برای هر كس ضروری است.

## شکنجه و عذاب

دادستان دیوان عالی جنائی تهران در  
ادعای خود بر علیه متهمین بقتل  
دکتر تقی ارانی که متن آن ذیلاً "درج  
میشود شکنجه و عذابی را که عمال  
شهربانی بر دکتر روا داشته اند از زبان  
زندانیان سیاسی و سایر زندانیان و  
حتی از زبان پاسبانان جنین شرح  
میدهد .

مرحوم دکتر تقی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی - ۳۴ ساله - اهل تبریز بوده  
پس از خاتمه تحصیلات خود در دبستان تبریز و دانشکده تهران و اتمام دانشکده  
طب در سال ۱۳۰۱ برای تحصیل علوم شیمی به برلین رفته و تا سال ۱۳۰۵  
با هزینه شخصی خود و از سال مزبور تا سال ۱۳۰۷ بهزین وزارت جنگ  
در اكمال و اتمام تحصیلات خود کوشیده و موفق به گذراندن امتحان دکتری  
خود شده و با داشتن مقام دکتری علوم شیمی به تهران مراجعت و از سال  
۱۳۰۸ بسمت معلمی در وزارت معارف و بعداً به اداره کل صناعت منتقل  
و بر ریاست تعلیمات منصوب و مشغول خدمت بوده است .

مرحوم دکتر ارانی از ذخائر گرانبهای ایران بوده و در مدت کوتاهی  
که متصدی امور فوق بوده است خدمات شایانی بفرهنگ کشور نموده و اگر  
این راد مرد دانشمند دچار دستگاه مهیب مرکب آسای شهربانی سابق نشده  
بود از پرتو معلومات و نورانیت فکری او، تاریخ فرهنگ کشور مفتخر به  
ثبت خطوط درخشانی شده بود. افسوس که این فرزند رشید ایران در سنین  
جوانی با فجیه ترین وضعی فدای افکار آزادیخواهانه خود گردید .  
محیط سخت و پر شکنجه زندان، کوچکترین خللی بعظمت روحی او  
وارد نیآورده و با شفقت و وارستگی تمام، نسبت بعموم زندانیان ابراز محبت  
مینموده است .

بطوریکه اغلب وجوهای تیکه از خارج برای او میفرستادند با گشاده  
روئی تمام، مبادرت بدستگیری سایر زندانیان مینموده است. در اثر شهادت

---

۶۷- اگر اجزاء ماده رابطه زمانی و مکانی مخصوصی نسبت بهم بدادند ذیروح  
میشود و روح عبارت از همان رابطه اجزاء ماده ذیروح است.

---

وشجاعت و آزادیخواهی که در محیط زندان از او بروز مینموده سبب شده است که بدستور رکن الدین مختار و مباشرت حسین نیرومند نقشه از بین بردن دکتر ارازی را با مهارت کامل و دقت بسیاری طرح کنند. بطوریکه آنقدر آن مرحوم را اذیت و آزار و شکنجه نمایند تا سبابا لآخره در اثر شکنجه و آزار بدورد حیات گفته است.

## دلایل اتهام

۱ - طبق محتویات پرونده شماره ۸-۱۲-۱۹-۱۱۶۴ که بعنوان اهانت بمامورین دولت و با اتهام مرحوم دکتر ارازی تنظیم گردیده مراتب زیر بخط آن مرحوم مندرج است .

الف - در قصر مرا مجرد نموده حتی پنجره اطلاق مرا میخکوب کرده مانع ورود هوا شدند .

ب - در زندان موقت در اسفند سال ۱۳۱۷ مرا مدت چهار روز حبس مجرد کردند .

ج - ممکن است یکنفر را مامور کنید که سه روز فقط از غذای زندان زندگی کند، آنوقت خواهید دید که قطعا مبتلا باسهال خونی خواهد شد . خلاصه تمام وسایل حیات و مقررات و انتظامات حال غریبی بخود گرفته بود. چندبار وقت ملاقات خواستم ترتیب اثر داده نشد، غرض این بود که معلوم شود این پیش آمدها اگر برای اعدام زندانی است، چه خوب است حبس تعیین ننمائید و تمام احکام را صادر کنید زیرا مرگ یکدفعه، بهتر از مرگ تدریجی است .

غرض قانون از این حبس اعدام نیست بلکه زندانی میتواند قوای خود را برای خلاص از حبس حفظ نماید. چنانچه پیش بینی میشد نتیجه این فقدان مقررات گریبان گیر خود منم شد بقسمیکه پس از اعلام گرسنگی روز بعد بدون اینکه اصلا علت اعلان گرسنگی را از من سوال کنند اول مدعی العموم بدایت یعنی دستبند و پای بند بدست و پای من افتاد، بعد مدعی العموم استیناف یعنی ۳۰۰ ضربه شلاق بیای من خورد، بجای مدعی - العموم که باید بر سر من حاضر شود يك ناسزای قبیحی از يك افسر پیر

---

۶۸ - بحث در جبر و اختیار از نظر مادی با اینجا میرسد که: قضیه را اتفاق گویند که ما علت و اجار آنرا ندانیم، والا تمام قضایای طبیعت جبریت. مجموع اتفاقات، بلکه

---

شهربانی که بایستی مری اشخاص باشد بمن داده شد. نه بر مرده برزنده باید گریست.

زیرا من استاد و رئیس اداره بودم دیگران هر کدام مقام دکترا و لیسانس و معلم و غیره بوده‌اند هر قدر هم مقصر باشیم بالاخره ایرانی هستیم و حفظ حیثیات ما بر شهربانی و دولت واجب است.

حال سوال میشود چرا اعلان گرسنگی کرده‌ایم؟ علت اعلان گرسنگی وجود فشارهایی بوده که زندگانی را بر من مشکل و محال کرده و بتقاضای من که در این موضوع مذاکرات بنمایم ترتیب اثر داده نمیشود.

در جای دیگر در جواب سوال میگوید: اکثریت اشخاصی که اعلان گرسنگی کرده بودند مسن تر و در زندان با سابقه تر از من بوده‌اند اگر من چنین نفوذی داشته باشم که بیک اشاره صد نفر استاد و دکتر و لیسانسیه و زندانی قدیمی را بیک امر مشکل و مسئولیت دار مجبور نمایم، جای آن داشت که ادعای نبوت کنم. علت اینکه این عده با هم شروع کرده‌اند اینست که همه در یک دیک بوده‌اند که زیر آن آتش شده و همه با هم فریاد سوختیم سوختیم کشیده‌اند. محرک اصلی آن، آتش زیر دیک یعنی فشار خارجی بود نه تحریک یکنفر. قدری انصاف، صحت این ادعا را واضح میکنند.

همین بیانات و سایر عوامل دیگر باعث شده‌است که از تاریخ ۸۹ ر ۱۷ بدستور رکن الدین مختار و مباشرت نیرومند برفشار وادیت و آزار نسبت بد کترارانی افزوده شود که منجر بمرک او گردیده‌است.

۲- گواهی و اظهارات ساده و بی‌آلایش مادر بیچاره و داغ‌دیده دکترارانی حاکی از اینکه، برای دادن دوا در تاریخی که دکتر در کریدر بیمارستان زندان مریض بوده، به اداره زندان و همچنین بدکتر هاشمی در منزلش مراجعه کرده و دکتر نامبرده چنین اظهار داشت: زبانش چهار قاچ شده و امیدی بحیات او نیست و در متوفیات که فرزند خود را دیده، بقدری جسدش تغییر کرده بوده‌است که فرزند خود را نشناخته و با دانه زندان تلفن نموده که این مرده پسر من نمیباشد، در جواب اظهار داشته‌اند که یکنفر دارد جا میکنند او را هم می‌آورند به بینید کدام یک از آنها پسرش میباشد - مادر پیر بوسیله تلفن دکتر سید احمد امامی را خواسته و پسرش را دکتر نامبرده ملاحظه نموده و با او گفته‌است همین، جزاؤ د کترارانی پسر شماست.

چهرگی را تشکیل میدهد.

۶۹ - همانطوریکه از توده کردن پیچ و مهره و چوب و چرم یک ماشین بوجود-



( دکتر سید امامی اظهارات مادر دکتر ارانی را در این قسمت در بازجویی تأیید نموده است )

۳- گواهی و اظهارات عده از زندانیان که در سنوات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ زندانی بوده‌اند، از قبیل فضل‌اله گرکانسی در صفحات ۱۲ و ۱۴ بازجویی و زولون در صفحات ۲۵ و ۲۶ بازجویی و ضیاء المونی در صفحات ۳۰ و ۳۱ بازجویی، نصرت‌اله اعزازی در صفحات ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰، محمد فرجامی در صفحات ۵۲ و ۵۴، مهدی رسائی در صفحات ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۶ و ۹۷ و ۹۹، اردشیر اوانسیان در صفحات ۶۳ - ۷۰، تقی مکی نژاد در صفحات ۷۳ و ۷۸ و ۸۰ و ۱۳۸ و ۱۴۳، مرتضی رضوی در صفحات ۸۲ و ۸۸، علی صادقپور در صفحه ۹۲، علینقی حکمی در صفحات ۱۰۰ - ۱۰۳، احسان‌اله طبری در صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶، دکتر محمد بهرامی در صفحات ۱۲۴، ۱۴۴، ابراهیم زندیه در صفحات ۲۴۰ و ۲۴۲ و ۲۴۵ و خلیل انقلاب آذر در صفحه ۲۳۳ و ۲۳۷ و ۲۷۷ یکنوخت و متفق القول گفته‌اند، چندین مرتبه برخلاف نظامنامه زندان پیهانه‌های بیجاو بی سبب و به‌نامین مختلف مرحوم دکتر ارانی را قبل از محکومیت و ابلاغ دادنامه و بعد از محکومیت بطور مجرد بازداشت نموده‌اند و برعکس سایر متهمین سیاسی دکتر نامبرده مدت زیادی در انفرادی مانده و آخرین دفعه در شهریور ماه ۱۳۱۷ با دست‌بند و پابند در اطاق ۲۸ کریدور شماره ۳ که مرضی‌ترین و بدترین اطاقهای بازداشتگاه بوده‌است، علاوه بر اینکه مستراح آن داخل اطاق است، گنداب کلیه مستراحهای کریدور در آنجا قرار دارد و از کثرت رطوبت قارچ در آنجا سبز شده‌است، در چنین اطاقی دکتر ارانی را بازداشت کرده‌اند.

**احسان‌اله طبری** علاوه بر اظهارات مزبور در صفحه ۱۰۵ میگوید مدت‌ها دکتر ارانی در این کریدور بازداشت بوده و برای مدت کمی او را بکریدور های شماره ۲ و ۱ انتقال دادند. مجدداً دکتر را از اوایل پائیز ۱۳۱۷ تا آخرین روزهای مرگش در همین اطاق ۲۸ کریدور ۳ بازداشت نموده‌اند و تا آخرین مدت بازداشت بدون لباس و بدون هیچگونه وسیله زندانی نموده‌اند و در باطاقش قفل و پنجره اطاق را هم گرفته بودند و حتی در مدت پنجاه روز در پائیز لغت و بدون بالا پوش بوده و زیلوی مندرسی که مخصوص

نمی‌آید بلکه هر جزء و هر چرخ باید در مقام خود قرار گیرد، از توده کردن افراد لیز جامعه تشکیل نمی‌شود. هر فرد را نمیتوان مجزا، خارج از جامعه و مستقل فرض کرد.

زندانیانست دوزخبر نداشته و روی سمت میخواستند است، در سال ۱۳۱۸ از غذای خارج محروم و بدستور حسین نیرومند غذای خارج را گرفته ولی بدکتر نمیدادند.

**اردشیر او انسیان علاوه بر اظهارات بالا میگوید :**

چندین مرتبه من خود دیدم غذای دکتر ارانی را پاسبان میخورد و حتی کرا را صدای پاسبانها را می شنیدم که با یکدیگر در خصوص غذای دکتر ارانی مشاجره میکردند .

**زولون** نامبرده علاوه میکند من خودم دکتر ارانی را لغت بدون پیراهن و لباس مشاهده کردم ، من شکی ندارم که نیرومند بدستور مختاری ارانی را در نتیجه این اذیت و آزار و شکنجه ها کشته است و مسئول قتل دکتر ارانی، نیرومند و مختاری است .

۴ - گواهان میگویند در سوات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ زندانیانی که از زندان موقت بزندان مرکزی انتقال پیدا نموده اند گفته اند که دکتر ارانی را بدستور نیرومند کتک زیادی زده اند و تحت فشار و شکنجه بوده است و از زبان تمام دزدها این جمله را شنیده اند که می گفته اند : بیچاره دکتر ارانی چه جوان خوبی است خیلی اذیتش میکنند. گواهان نامبرده میگویند در شهر یور ۱۳۱۷ مرحوم دکتر ارانی و چند نفر دیگر از متهمین سیاسی از برای رفع این تعدیات و اذیت و آزارها از نیرومند تقاضا کرده بودند که دادستان بزندان آمده تا شرح چگونگی را بدهند. نیرومند در موقع شلاق زدن که با توضیح آن اعتراف نموده است بدکتر ارانی و چند نفر دیگر با صدای مسخره آمیزی مضروبین را مخاطب قرار داده و می گفته است: این مدعی العموم و شلاق و فلک را نشان داده و چون محمد پژوه یکی از متهمین سیاسی که فریاد کرده بوده است زنده باد قانون اساسی، زنده باد مشروطیت، نیرومند او را زیر شلاق مخاطب قرار داده گفته است: این قانون اساسی و مشروطیت است .

گواهان گفته اند که در اواخر دیماه و اوایل بهمنماه ۱۳۱۸ که مادر دکتر ارانی فلوس و غذا برای فرزندش میبرده، مادرش فلوس را بزندان تحویل داده ولی اداره زندان بر حسب دستور نیرومند از دادن فلوس بدکتر ارانی خودداری کرده و در بیمارستان هم دوا و غذا ساو نمیدادند و او را

۷۰ - بشر وقتی خواهد توانست بقاء خود را بتأخر کامل حفظ کند که قانون تنازع و بقاء را مانعاً برنگذارد «لامارک» و «داروین» و علمای مادی و اجتماعی معاصر بدان -

معالجه نکرده و بالاخره با وضع فجیعی در شب ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸ در اثر عدم مدوا و معالجه در بیمارستان فوت مینماید .

**مهندس مکی نژاد** علاوه بر اظهارات بالا میگوید : در فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ شبی که دکتر ارانی را بحبس انفرادی روانه کردند شاهزاده طهماسبی معاون زندان موقت باطابق ما آمده و چنین اظهار کرد که آقایان ابتدا در فکر دکتر ارانی نباشند این شخص سبب گرفتاری شماها شده است و شماها را اوید بخت کرده است اینست که از او چشم ببوشید ، هرگز او را نخواهید دید ، از شر او آسوده شدید ، بعضی از زندانیان برای انتقال دکتر ارانی بزندان موقت اقدام کرده بودند جوابداد که دکتر ارانی را فراموش نمائید .

**رضوی** در صفحه ۸۲ نازجویی میگوید : نیرومند تقسیم گرفته بود که آنقدر دکتر ارانی را باید شکنجه و آزار کرد که خود بخود قوایش تحلیل رفته و از بین برود و در صفحه ۸۴ میگوید بواسطه زیاد ماندن در مجرد قوای دکتر ارانی بکلی از بین رفته است .

طبق گواهی گواهان تمام این وسائل را نیرومند برانگیخته بود که دکتر ارانی را نابود نماید . اردشیر او انسیان میگوید در سال ۱۳۱۸ عمداً اطاق دکتر ارانی را تغییر و مشارالیه را باطابق یکنفر زندانی ای که مبتلا به تیفوس بوده انتقال میدهند که مبتلا به تیفوس شود .

۵- **عبدالکریم بلوچ** میگوید : یکروز در سال ۱۳۱۸ و یسا در سال ۱۳۱۹ ( این شخص میگوید که چون من بسنوات و ماههای ایرانی آشنا نیستم و در خارج زندگانی کرده ام از اینجهت سنوات و ماهها را تحقیقانی توانم عرض کنم ) چهار نفر باسیان دکتر تقی ارانی را روی دست نگهداشته و در حالیکه دست و پایش درزنجیر بود و حال اغماء داشت او را بگریه دور یک زندان موقت بردند ، بعد از یکی دوز که از پنجره صحبت کردم ، از او سؤال نمودم که چه شده شما را باین ترتیب از زندان قصر بزندان موقت انتقال دادند . گفت مادر زندان قصر سر غذا و چیزهای دیگری که اداره زندان سختگیریهای زیاد مینمود و از طرفی برای رسیدگی به قضایا تقاضای ملاقات مدعی العموم را کردیم ، زندان بتقاضای ما ترتیب اثر نداده و ما اعلان گرسنگی کردیم بالنتیجه در باغ قصر در حضور سرهنگ نیایش و چند نفر

---

فهمیده اند ، فهمد و عمل کند . یعنی جامعه غاری از خود پرستی و اختلاف تشکیل دهد .  
۶۹- پیدایش نطفه های هنر ، آنطوریکه ایده آلیسم تصور میکند ، مسوولند

---

از افسران زندان، ما را فلک کردند بیهوش شدم - نفهمیدم - وقتی فهمیده که در توی این اطاق هستم - در همان اطاق نه لباس زبرد داشت و نه رختخواب و پس از مدتی در سر بله‌ها باز دکتر ارانی را دیده باهایش زخمی بود، دکتر ارانی بمن اظهار داشت که دستور داده اند دکتر از ما عیادت نکنند و از ما پرستاری نشود. و یکروز من از ضعیب زندان که معمولا برای عیادت زندانی‌ها می‌آمد گمان می‌کنم دکترها شمی بود شنیدم که گفت بما دستور داده اند که برای عیادت دکتر ارانی و رفقایش نرویم، در حضور دکتر معاون یکی از آقایان اطباء که نمیدانم کدامشان بود، اظهار داشت که بما دستور داده اند از دکتر ارانی عیادت نکنیم.

یکروز اینجانب با آقای دکتر حسین معاون در اطاق خودمان بودیم دکتر معاون به نیرومند گفت که دکتر تقی ارانی وضعیت زندگانی و مزاجیش بد است، نیرومند در جواب گفت آقای مختار فرموده که هر عملی و فشاری که بآنها می‌دهید بدهید، چنانچه از یادرنیآمدند، یک آمبول بز نیدراحت شوند باین مناسبت خیلی ما با آنها مساعدت می‌کنیم این طور رفتار مینمائیم. همین شخص در صفحه ۱۱۶ میگوید: دکتر ارانی در کریدور شماره یک در سال ۱۳۱۸ در حالیکه پابند و دستبند داشت در نتیجه نداشتن غذای و یتامین‌دار و نداشتن بالا پوش و لباس، مبتلا به تیفوس گردیده و چند روز بدون عیادت در حالی که مریض بود پزشک از او عیادت نمی‌کرد، غذا و دوائی باو نمیداد و در همان اطاق کریدور شماره یک درب سرویش قفل بود. پس از چند روزی که حالش خطرناک شد به بیمارستان زندان موقت انتقال دادند. در آن موقع اجازه دادند که مادرش غذا بیاورد و اینطور که سایم بود غذائیکه مادرش می‌آورد باو نمیدادند.

(طبق دفتر بیمارستان، مرحوم ارانی در تاریخ ۱۱/۴/۱۳۱۸ در کریدور شماره یک بوده است و طبق دفتر بیمارستان، عبدالکریم بلوچ در تاریخ ۱۱/۴/۱۳۱۸ در بیمارستان بستری بوده او هم بستری بوده است) من در همان موقعیکه مریض بودم در بیمارستان در اطاقی که دکتر ارانی بحال اغماء خوابیده بود وضعیتش از جهت بالا پوش و لباس خیلی نامرتب بوده که کاملا معلوم بود از او پرستاری نمیشود، معلوم بود که این عملیات راجع بدکتر ارانی عمدی است. اتفاقا خود بنده پس از چند روز مبتلا به تیفوس

« غرایز تقلید، آرایش، بازی » و یا زیبایی نیست بلکه معلول تکامل جبری تاریخ، مریود اجتماع مادی افراد و حوائج اجتماعی بشر میباشد.

کردیدم و در همان اطاق دکتر ارانی بستری بودم، با دکتر ارانی در یک اطاق بودیم، از بنده توجه کامل میشد که هیچ شکایتی ندارم و من خوب شدم ولی یکروز بیشتر در اطاق بادکتر ارانی نبودم و او را از اطاق بنده باطاق دیگری نردند، و تصور میکنم که بعد از ۲۴ ساعت فوت کرد، در آن روز که دکتر ارانی در اطاق بنده بود با دبا و دوا و غذا ندادند و مواظبت نمی کردند بیهوش بود ابتدا ممکن نشد و نمیتوانستم که با او صحبت نمایم. در اداره زندان شیوع داشت که اولیای شهربانی در نظر گرفته اند دکتر تقی ارانی را از بین ببرند. مجوسین برای من اینطور نقل مینمودند که دکتر ارانی را مخصوصا از سلولی بسلول دیگر و از کریدوری بکری دور دیگر نقل و انتقال میدادند و همین باعث شد که دکتر ارانی را شپش تیفوس بگزد و او را مبتلا نماید، مخصوصا در کریدور ۳ و ۴ زندانیان پراز شپش را که بدزدی و امثال آن متهم بودند داخل کرده بودند.

۶ - آقای دکتر حسین معاون گواهی داده است که اینجانب با دکتر هاشمی پزشک زندان مذاکره کردم دکتر ارانی را به بیمارستان ببرد، پس از اینکه هفت یا هشت روز طول کشید چون کسی جرئت نداشت بدون اجازه نیرومند کوچکترین تغییری در وضعیت دکتر ارانی بدهد این بود که پس از جریانات طولانی اجازه دادند که او را به بیمارستان ببرند. یک تابلوی رقت آوری در نظر من مجسم است که لازم است عرض کنم.

هنوز او را به بیمارستان نبرده بودند که روزی بنده در توی فلکه بودم که دکتر ارانی را در حالیکه دو نفر پاسبان و مامور او را گرفته بودند و از شدت تب و تلو تلو می خورد و بیهوش بود او را آوردند برای ملاقات، که بنده از توی فلکه منظره رقت آور او را میدیدم - خواهر و مادر دکتر ارانی التماس میکردند به صاحب منصب کشیک که اجازه دهید هر گونه مخارجی و غذا و طبیب لازم باشد بیاوریم، در جواب بآنها اظهار داشتند که خیر غذا و دوا و طبیب لازم نیست، هنگامیکه دکتر ارانی در بیمارستان بودم مقارن فوت او من یک روز بدکتر هاشمی اظهار داشتم دکتر ارانی سخت مریض است برای ایشان غذا و دوا که متناسب با کسالت ایشان باشد تهیه میکنید یا خیر؟

آقای دکتر هاشمی در جواب اظهار داشتند که اداره زندان بمن دستور داده که برای شخص دکتر ارانی دوا تهیه نکنم و دستور ندهم که دوا تهیه

---

۷۷- ظهور و پیدایش هنر را به جامعه بدون طبقه، به جامعه اشتراکی اولیه نسبت میدهند. از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک، پیدایش هنر، با جریانات فعالیت تولیدی -

---

لازم است از خارج تهیه کنند. مقصود اداره زندان از این تضییقات این بوده که دکتر ارانی ازین برود - و بالاخره در اثر قی غذائی و دوائی وعدم مراقبت و مواظبت و اینکه جایگاه او را در کربدورهای سه و یا چهار که قابل زندگانی نیست قرارداد بودند، ازین رفت.

۷- اظهارات و گواهی دکتر رضا ادمنش در صفحات ۵۶۵ و ۵۶۶ بخلصه اینکه چون او سایر زندانیها و پاسبانها میدانستند که وضعیت دکتر ارانی از هر جهت سخت و فوق العاده در مضیقه است باز زندانیها تیکه با او در يك اطاق بازداشت بوده مذاکره کرده و قرار گذاشتند که ملاقاتی از نیرومند رئیس زندان بشود تا شاید تخفیفی در وضعیت سخت دکتر ارانی حاصل گردد. شخص نامبرده در نظر گرفته شد که از نیرومند ملاقات کند، تقاضای کمک و مساعدت نسبت بدکتر ارانی نماید. بوسیله شخص لایمبوس که از زندانیان بوده از نیرومند وقت گرفته شد، رئیس زندان مشارالیه را احضار و با توضیح وضعیت سخت دکتر ارانی درخواست مساعدت نمود.

نیرومند جواب داد که ارانی از کارهای خود دست برنداشته و هنوز تنبیه نشده است و ضمناً اظهار داشته در صورتیکه دکتر ارانی رویه های خود را ادامه دهد، برای او خطر مرگ خواهد بود و اظهار داشت که اینجا زندان دکتر ارانی است نه زندان شهربانی، تصور میکنم یکماه بعد از این مذاکرات، دکتر ارانی فوت کرد - گواه نامبرده در دنباله اظهارات خود چنین میگوید، بطوریکه در زندان معروف شد دکتر ارانی را بيك اطاقی که زندانی مبتلا به تیفوس فوت کرده بود انتقال دادند و عمداً وسائل ابتلای او را به تیفوس فراهم نمودند.

۸- اظهارات و گواهی دکتر احمد سید امامی مینی براینکه جنازه مرحوم دکتر ارانی را ملاحظه کرده و باوجود تغییرات زیادی که در بدن و جسد دکتر ارانی بوده او را شناختم، برای اینکه اسباب تأثر و تالم مادر آن مرحوم نشود باین عبارت باو گفتم: ممکن است همین، جنازه پسر شما دکتر ارانی باشد. چون مادر دکتر ارانی میگفت این جنازه دکتر ارانی پسر من نیست و پسر خود را نمی شناخت زیرا بکلی جنازه تغییر قیافه داده بود نظر باینکه معاینه دقیق مسلم بود که مورد سوء ظن مامورین می شود باوجود اینکه نسبت باین قسمت علاقه داشتم که معلوم دارم علت فوت دکتر

---

اجتماع اشتراکی اولیه و با مبارزه ای که بشر جهت حفظ حیات خود مینموده است .  
ارتباط مستقیم دارد .

---

ارانی چیست ولی از این نظر از معاینه دقیق صرف نظر کرده و با معاینه سطحی که کردم، تغییراتی که مشاهده نمودم، از این قرار است: زردی فوق العاده در تمام پوست بدن، لکه های سیاه بزرگ و کوچک در بعضی از قسمت های بدن، رعاف که در نتیجه آن یک قسمت از صورتش خونی شده بود، این علائم و نشانیها را مخصوصا از نزدیک با چشم مشاهده کردم که بهیچوجه تردید و شبهه ندارم.

روز بعد در غسلخانه نیز در موقع شستن، این علائم و نشانیهای مشخص را بچشم خود دیدم. از نقطه نظر طبیبی علت علائم مزبور این بوده: اول مسمومیت یعنی دلیل بر این است که شخصی را بوسیله ادویه سمی مسموم کرده باشند دیگر از جهت بعضی از امراض از قبیل بیماری کبد و صفرا دان و غیره. لکه های سیاه بزرگی مختلف در بعضی از قسمت های بدن آن مرحوم از قبیل شکم و سینه، این علامات نیز در نتیجه مسمومیت های مختلف در بدن و همچنین در نتیجه بعضی از امراض از قبیل کم خونی و خونریزی که خون دفع شده باشد در انسان پیدا میشود، رعاف علامت توجه خون است بمغزو اغلب در موقع مرگ مشاهده میشود. در بران و در تهران و در تمام مسافرت هایی که اینجانب با دکتر ارانی کرده ام چون غالبا با او محشور بوده ام آن مرحوم فوق العاده قوی البینه و سالم بود و در تمام مدت بیست سال که با او تماس داشتم کسالت های مهم پیدا نکرد. اینجانب دکتر ارانی را پس از فوتش دو مرتبه معاینه کردم مرگ او در اثر مسمومیت و یا در نتیجه عدم مقاومت بدن در مقابل یک مرض سختی بوده و این لکه های سیاه مخصوصا در موقعی که تغذیه بیمار کافی نباشد تولید میشود از این جهت ممکن است تصور کرد که در کتارانی یا مبتلا به یکی از امراض سخت عفونی مانند تیفوس یا حصیه، شده باشد و یا در نتیجه غذای غیر کافی و دارو هائیکه برای تقویت بدن لازم است در این صورت بعمل نیامده و ممکن است بیمار فوت کند

۹- اظهارات و گواهی زین العابدین کاشانی حاکی بر اینست که ضجه و ناله های دکتر ارانی را شنیده که طبیب و خوراک و لباس و دوا میطلبیده و در جواب پاسپان که از او پرسیده، آقای دکتر ارانی چرا ناله میکنی؟ با صدای ضعیف می گفته، من طبیب و محل گرم و دوا لازم دارم - بعد از مرگ من دوا میدهند و در زندان شایع شده بود که دکتر ارانی را ازین برده اند.

۷۳- فقط قاشیم کوزه نظر میتواند اشتباهات تصور کند که يك جامعه با وجود تمام اختلاف طبقاتی، ممکن است يك ملت واحد با روحیات و ایده و لوژی یکنواخت، تشکیل-

۱۰- اظهارات و گواهی غلامعلی سرپاسبان در صفحات ۱۸۷، ۱۸۵ و ۱۸۸، ۱۸۹ و محمد صالحی سر پاسبان در صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴ و محمد یزدی پاسبان يك در صفحه ۱۴ و محمد رشید عطائی در صفحات ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و نورالدین قیہی سر پاسبان در صفحه ۲۳۵ و صادق پاسبان شماره ۳۷ در صفحه ۲۵۲ و اسماعیل سر پاسبان در صفحه ۲۶۵، علی اصغر نوری پاسبان شماره ۴۸ در صفحه ۲۸۶ و حسن حسین بگی پاسبان شماره ۴ در صفحه ۳۹۲، سید محمد موسوی پاسبان شماره ۹ در صفحه ۴۳۱ و ابوالقاسم شریفی پاسبان شماره ۳۵ در صفحه ۴۸۵ پرونده کار، همگی بعنوانین مختلف اظهارات گواهان فوق الاشعار را تأیید نموده و خلاصه اینست که مرحوم دکتر ارانی را در سال ۱۳۱۷ با عده دیگری در زندان قصر شلاق زدند و دکتر را در حال بیهوشی آوردند در کریدور شماره ۳ بازداشت کردند. در اطاق مزبور، بی لباس و لخت زندگانی میکرد و در سال ۱۳۱۸ در کریدور شماره ۳ که مرطوب است، بازداشت. بودگاهی او را از این کریدور بآن کریدور انتقال میدادند و نیرومند دستور داده بود که ما هانذا و دوا که از خارج برای دکتر ارانی میآورند باو ندهیم ما هم مجبور بودیم که دستور نیرومند رئیس زندان را اطاعت نمایم. درب اطاقش بسته بود و کلیدش نزد پایور بود و این دستورات را کاهی پایور میداد و گاهی بوسیله پایورها با ابلاغ میشد و این فشار و سختی و آزار و اذیتها بدستور نیرومند بوده است. مرحوم ارانی بابت پیراهن و زیرشلوار بدون لباس و رختخواب روی سمن و محروم از غذای خارج و بایک وضع خیلی سختی در کریدور شماره ۳ بود- دکتر ارانی بر اثر این فشارها و مضیقه‌ها بیمار شد و بطوریکه با سایر زندانینها رفتار میکردند با دکتر ارانی نمینمودند. محمد رشید عطائی پاسبان مخصوصا در صفحات ۲۲۵ و ۲۲۷ میگوید روزهایی که خود او مامور تقسیم غذا بوده بر حسب دستور نیرومند، غذائی را که برای او میآوردند باو نمیداد و مجبور بوده است که دستور نیرومند رئیس زندان را اطاعت کند. حسین زندیه پاسبان شماره ۲۸ در صفحات ۲۷۸ و ۲۸۸ میگوید که سرهنک نیرومند باطباء زندان دستور داده بود که از دکتر ارانی عیادت نکنند، حسین ابراهیم پاسبان شماره ۶۷ در صفحه ۳۴۷، نجات‌اله پاسبان شماره ۱۹ و یحیی پاسبان ۷۱ و علی اکبر پاسبان، باو گفته اند که جسد دکتر ارانی را دیده اند رنگش سیاه شده

دهد. روحیات و ایده نولوژی هر طبقه، محصول وضعیت اجتماعی و مادی و سیاسی و اقتصادی آن طبقه است.



وورم کرده بود، يك روز خاطر من است که نیرومند رئیس زندان آمد برای بازرسی و در کریدور شماره ۳ که پاس بسته بود، ارانی شکایت کرد که آقای رئیس در این کریدور بمن سخت میگذرد و مرطوب است من میمیرم در جواب گفت تمام عمرت باید درمجرد کریدور ۳ بمانی. حسن یاسیان شماره ۴ گواهی میدهد، در هوای سرد زمستان که سنک میتر کید دکتر ارانی نه بالا پوش و نه زیر انداز داشت و بالاخره دکتر ارانی را در زندان به کریدوری که سابقا تیفوس سرایت کرده بود، بردند که تیفوس بگیرد.

۱۱ - اظهارات آقای دکتر چهارزی که در تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۸ پزشک قانونی بوده بخلاصه اینک: در بهمن ۱۸ که بر حسب معمول برای صدور پروانه دفن زندان رفته، افسر نگهبان صورت مجلسی که قبلا راجع بقوت دکتر ارانی تنظیم نموده بودند برای امضاء باو داده است که طبق صورت مجلس مزبور دکتر ارانی منتهم سیاسی معرفی و علت فوت او را مرض تیفوس نوشته بودند. از افسر نگهبان خواسته شده که متوفی را ارائه دهند که جسد او را معاینه کند، و پرا باطابق هدایت کرده اند که در آن جسدی که از لحاظ ساختمان استخوانی قوی بوده است معرفی کرده اند. آثاری از اجزای تیفوس نتوانسته پیدا کند پس از آن باطابق افسر نگهبان مراجعه نموده و بایشان اظهار داشته که چنین صورت مجلسی را من نمی توانم امضاء نمایم و منظور شما از این صورت جلسه چیست؟ اظهار شده که متوفی منتهم سیاسی بوده است لهذا صورت جلسه تنظیم میشود و با امضاء پزشک قانونی میرسد، بایشان جواب میدهد که پزشک قانونی موظف است آنچه را که به بیند تصدیق کند ولی گواهی آنچه که ندیده است برخلاف اصول و وجدان پزشکی بشمار میرود - افسر نگهبان از اظهار او عصبانی شده و اظهار داشته، مگر تازه پزشک قانونی شده اید و یا مقررات را نمیدانید. اظهار داشته است. که تا آنجا که مقررات را مخالف وظایف خود ندانم رعایت میکنم. شخصی را که بمن معرفی کرده اید فوت کرده و جواز دفن او ممکن است صادر کنم، ولی گواهی مرضی که بدان فوت کرده بعلمت بی اطلاعی قبلی اینجانب برای من غیر مقدور است. نگهبان با رئیس زندان صحبت کرده طولی نکشید که دادستان وقت او را پای تلفن احضار کرده، فرمایشاتی برای اقناع ساختن بنده فرمودند، بایشان جواب دادم صورت مجلسی که قبلا در زندان تهیه کرده اند امضاء آن برای

من غیرمقدور است زیرا گواهی چیزی بدون علم بآن چیز برخلاف اصول پزشکی و وظایف وجدانی بنده می باشد، تنها کاری که میتوانم بکنم اینست که فوت متوفی را گواهی بدهم - پس از مدتی گفتگو با آقای دادستان، افسر نگهبان زندان بمن مراجعه کرده و جواز دفن صادر گردید و صورت مجلسی که بمن ارائه دادند حاکی از این بود که دکتر ارانی بمرض تیفوس مرده، امضاء نکردم و فقط واقعه فوت نامبرده را امضاء کردم.

این بود شمه ای از شکنجه و عذابی که عمال شهر بانی سیاه مختاری، بدستکاری نیرومند بدکتر ارانی روا داشته اند.

# روز مرگی

یاد تو هرگز نخواهد رفتن از دل‌های یاران  
کرتو رفتی ناگهان از کنج زردان ای ایرانی  
این زمان کوهرفشانند گر دو چشم‌مانم به‌راکت  
روز دیگر بر سر گذرت زایم گل‌فشانی  
احسان طاهری

صدها سال تاریخ، دوره‌های پر تلاطم زندگانی ملتی را طی میکنند فقط يك مرد بزرگ که مانند مشعل فروزانی قرن‌ها میدرخشد، بوجود می‌آورد. ملت‌ها زنده میشوند و در میگذرند، اسم آنها از صفحات تاریخ بکلی حاکم میشود، ولی اسم این مردان که موجود و مخلوق این ملت هستند، همیشه زنده میمانند؛ در تاریخ، فداکاری و شهادت این مردان فراموش نشدنیست چه بسا اتفاق می‌افتد که مشخصات و خصوصیات دوره ای با اسم مرد بزرگ‌گواری که موجود و مخلوق این دوره است مجسم میگردد. میگویند دوره پریکلس، فرانسه نابلیون، انگلستان کرامول، بعضی دراهمیت و نفوذ مردان بزرگ بحدی غلو کرده و تصور میکنند که آنها خط سیر تاریخ را تغییر داده اند؛ ولی در حقیقت این مردان بزرگ که محصول اوضاع مادی دوره‌های خود هستند توانسته‌اند آمال و آرزوی اکثریت مردم دوره خود را در قالب عمل ریزند و از همین جهت اسامی آنها نماینده مفهوم آن آرزو و آمال است.

کلمه شکسپیر امروز مفهوم خاصی دارد یعنی دوره تجدید ادبی در انگلستان، یعنی دوره هنر و صنعت در این کشور. وقتی اسم و اشنگتن را می‌شنویم بیاد جنگ‌های آزادیخواهی و مبارزه‌های دموکراسی می‌افتیم. با اسم لنین تکان و حرکت مردم ستم‌دیده و زنجیر شده در نظر ما تجلی میکند.

دکتر ارانی یکی از آن نوابی است که هر چند صد سال یکبار در زندگانی ملت ایران آفتابی میشود.

دکتر ارانی با فداکاری و شهادت و بزرگ‌منشی و با غرور و تکبر، در عین حال تواضع و فروتنی که مخصوص او بود، پی‌استواری ریخته که ثمرات

---

وجود ندارد و آنچه که ما با حواس ظاهری درک نکرده و با آنها جنبه روحانی میدهیم، مظاهر حواس ترکیب مخصوص از ماده است که مفر نام دارد. ما اثر یا لیم نیز بنابر خورشید -

---

و آثار آن بعد ها جلوه گر خواهد شد .

اسم دکتر ارانی نیز امروز معنا و مفهوم خاصی پیدا کرده است دکتر ارانی یعنی مقاومت در مقابل شدیدترین و سیاه ترین استبدادهای جهان، دکتر ارانی یعنی فکرو روشن ، یعنی سرنترس، یعنی از جان گذشتگی، یعنی ایمان به موقییت، مفهوم دکتر ارانی نساقض مفهوم رضا خان است. اگر رضاخان را بمعنای ستمگری و زورگوئی و طمع و ظاهر سازی بگیریم ، مفهوم ضد آن دکتر ارانی یعنی رحم و محبت، یعنی مقاومت، یعنی سخاوت ، یعنی معنی و حقیقت . با مرگ دکتر، نقش تاریخی که بعهدۀ این بزرگوار او گذار شده بود، خاتمه نیافته . شهادت بی نظیر و مقام ارجمند اخلاقی او درد لهای هواخواهانش ریشه دوانده و بارهای گران بهائی خواهد داد .

مرگ دکتر ارانی از آن مصیبت هائیمست که کایۀ کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یکبار او را در سلولهای مرطوب کریدر ۳ و ۴ و ۵ زندان موقت دیده بودند ، هرگز فراموش نخواهند کرد .

چطور دکتر ارانی مرد ؟ جز و اسرار ایست که بعداً کشف خواهد شد ، جز و رمز هائیمست که حل آن با سرنوشت ملت ایران توام است. هر روز ملت ایران توانست قالمین دکتر ارانی را بکیفر برساند و مجازاتی را که شایستۀ این گونه مردم اوباش است درباره آنها اعمال نماید، بیکقدم در سیر ترقی و تکامل فرا تر نهاده و فقط وقتی ملت ایران میتواند جز و ملل حیه دنیا بشمار آید که از قتل ظالمائۀ امثال دکتر جلو گیری کند و راه ترقی و تکامل آنها را تضمین نماید .

روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ نعش دکتر ارانی را به غسل خانه بردند یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی ، طبیبی که از بچگی با او در فرنگستان معاشر و رفیق بوده ، نعش او را معاینه کرده و علائم مسمومیت در جسد او تشخیص داده است. مادر پیرد کشر ارانی؛ زن دلیری که با خون دل و وسائل تحصیل پسرش را فراهم کرده روز چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ لاشۀ پسر خود را نشناخت . بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست . اینطور او را زجر داده و از شکل انداخته بودند . همین مادر چندین مرتبه دامن پزشک معالج دکتر ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد، با و اجازه دهد دو و غذا برای پسرش بفرستد. دکتر زندان در جواب گفته بود که این

---

بدون تیره تقسیم میشود ، اول ماتریالیسم متافیزیک که بدنیای مکانیک و مادی مطلق معتقد است ، دوم ماتریالیسم دیالکتیک که فعلاً آخرین درجۀ تکامل عقاید فلسفی-

---

کارمیسر نیست؛ برای آنکه من دستور داده‌اند که او را معالجه نکنم. مادر دکتر اجازه نداشت حتی گلابی برای فرزنداش بفرستد. کسی تصور نکند که مقررات زندان حتی مقررات من در آری زندان رضاخان، ورود دوا و غذا را برای زندانیان قنغن کرده‌است. زندانیان می‌توانستند هر روزه از منزل خود غذا دریافت کنند و اگر کسی مریض میشد طبیب زندان نسخه‌ای می‌نوشت و این نسخه را زندانیان برای کسان خود فرستاده دارو دریافت می‌کردند.

در بعضی موارد حتی اجازه داده میشد که پزشک از خارج به عیادت زندانیان بیمار بیاید. من خود در زندان مبتلا به اپاندیسیت شدم و چون خودداری کردم از اینکه پزشک زندان مرا معالجه و جراحی کند، پس از یک هفته طبیبی که من خود انتخاب کرده بودم، به عیادت من آمد و اگر این طبیب آنروز مرض مرا اپاندیسیت تشخیص داده بود، شهربانی حاضر بود حتی اجازه دهد که مرا در بیمارستانی خارج از زندان معالجه کنند. بنا بر این اولیای زندان و شهربانی از رفتاری که با دکتر ارانی کردند هیچ قصدی جز قتل او را نداشته‌اند، اگر مسموم کردن دکتر ارانی مسلم نیست بطور قطع منظور آنها از این شکنجه و آزار هیچ چیز دیگری جز نابود کردن او نبوده‌است. ما یکی دوازده روز پس از ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ از مرگ بزرگ خود باخبر شدیم. آنروزی یکی از شوم‌ترین ایام دوره زندگانی ما پنجاه و سه نفر بوده‌است. مردان بزرگ مثل بچه‌هاییکه مادر خود را از دست داده باشد، گریه می‌کردند.

ما تصمیم گرفتیم که در تمام کربدهای سیاسی، مجلس عزائی ترتیب دهیم. کلیه زندانیان سیاسی بدسته‌های پنج تاده نفری در سلولهای خود جمع شدند و بیاد کتر ارانی مجالس سوگواری و تندکرت ترتیب دادند. یکی از رفیقهای نزدیک دکتر چنین گفت: «دکتر ارانی! امروز ما در بیغوله‌ها بیاد تو گردهم آمده‌ایم، اما امیدواریم روزی بتوانیم قبر ترا گلباران کنیم و بتو بگوئیم دکتر! سرازخاک بدر آروبه بین که تو نمرده‌ای و یاران و هم‌زنجیران تو منظور ترا بر آورده‌اند.»

هر کس هر خاطره‌ای داشت، برای دیگران حکایت کرد و بالاخره آنروز کلیه زندانیان سیاسی متفق‌الرای تصمیم گرفتند که روز ۱۴ بهمن

---

است و بدنیای مادی متغیر و لایتناهی ایمان دارد که تمام عناصر آن نسبت یکدیگر، آثار متقابل دارند.

---

۱۰۱

روز یادبود کلیہ کسانی کہ در زندان استبداد جان داده اند باشد و ہر جا کہ هستند چہ در زندان و چہ در تبعید و چہ در آزادی این روز را محترم بشمارند. روز چہار دہم بہمن ۱۳۱۹ زندانیان سیاسی کہ در تبعید و یاد زندان بودند مجالس تذکری ترتیب دادند و روز ۱۴ بہمن ۱۳۲۰ اغلب پنجہ وسہ نفر و سایر زندانیان سیاسی در سر مزار او در (امامزادہ عبدالہ) بقول خود وفا کردند. عدہ زیادی از آزاد بخوانان در آنروز حضور یافتند و قبر دکترا گلباران کردند ولی ہنوز آنروز نرسیدہ است کہ ما قولی را کہ بدکتر دادہ ایم ایفا کنیم.

ہنوز آنروز نرسیدہ است کہ ما بتوانیم بگوئیم: «ارانی! سراز قبر بدرآر و بہ بین کہ ما منظور ترا بر آورده ایم و آنچه تو آرزو میکشیدی بصورت عمل در آمدہ است.» ما فقط میتوانیم بگوئیم: «ارانی! خاطر جمع باش. ما بیکار ننشستہ ایم، در پی مقصود تو میکوشیم، آنروز ہم خواہد رسید. ما ایمان داریم کہ دیر یازود بمنظور خود کہ همان منظورست، خواہیم رسید.

پایان

